

اگر

نشریه ماهانه مدافعان سوسیالیسم علمی

دوره دوم، شماره ۹-۸

مرداد-شهریور ۱۳۸۲ (اوت-سپتامبر ۲۰۰۳)

پیرامون مسأله امضای «پروتکل الحاقی» سازمان بین‌المللی انرژی اتمی:

منافع ملی ایران چه حکم می‌کند؟

در نیمه دوم شهریور ۱۳۸۲، اجلاس چهار روزه شورای حکام «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، با صدور یک قطعنامه شدید‌الحن، به دولت ایران ۴۵ روز مهلت داد که تا تاریخ ۹ آبان ۱۳۸۲ (۳۱ اکتبر ۲۰۰۳)، ضمن پاسخگویی کامل به سؤالات این آژانس در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای خود، «پروتکل الحاقی» این آژانس را امضاء کند. در این قطعنامه همچنین از ایران خواسته شده است که کلیه فعالیت‌های خود در رابطه با غنی‌سازی اورانیوم برای مصارف صلح آمیز را نیز بلافاصله متوقف سازد.

قطعنامه «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» علیه ایران پس از یک بحث نسبتاً طولانی در شورا، بدون رأی‌گیری و از طریق «اجماع» به تصویب رسید. شورای حکام آژانس از ماه‌ها پیش از این اجلاس تحت فشار شدید دولت آمریکا قرار گرفته بود تا قطعنامه‌ای را علیه ایران به تصویب برساند. در این اجلاس، آمریکا همه کوشش خود را به کار برد تا شورای حکام، دولت ایران را «در تخلف از پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی» اعلام نماید و مسأله را برای تصمیم‌گیری مستقیماً به شورای امنیت سازمان ملل متحد رجوع دهد. اما این کوشش آمریکا، به دلیل مخالفت کشورهای اتحادیه اروپا از یک سو، و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد از سوی دیگر، با شکست مواجه شد. کشورهای اتحادیه اروپا با «متخلف» دانستن ایران و ارجاع مستقیم مسأله به شورای امنیت مخالفت کردند و خواستار مهلت برای ایران شدند، و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد حتی با تعیین ضرب‌العجل نیز مخالفت ورزیدند. اما از آنجا که کشورهای

(ادامه در صفحه ۳)

کودتای ۲۸ مرداد به گواهی اسناد

(صفحات ۵ و ۶)



فرزندان پابرهنگه خلق فلسطین امنیت اسرائیل را تهدید می‌کنند!

ضرورت ملی دفاع از حقوق زحمتکشان

بی‌اعتنایی به زندگی زحمتکشان ابعاد تکان دهنده‌ای یافته است. سیاست ضد ملی «تعدیل اقتصادی» و خصوصی‌سازی، و تصویب و اجرای لایحه‌های آشکارا متضاد با حداقل حقوق اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان به بهانه «نوسازی» و «بازسازی» صنایع کشور، هر روز به صف بیکاران کشور می‌افزاید. براساس آمار پراکنده به نقل از مطبوعات کشور، در ماه‌های اخیر بیش از ۱۵۰ هزار نفر به صف بیکاران پیوسته‌اند، و روزنامه «کار و کارگر» هشدار داده است که با اجرای طرح «بازسازی صنایع»، به زودی بیش از ۳۰ هزار نفر دیگر نیز به صف بیکاران خواهند پیوست. بنا به یک گزارش دیگر، طرح «نوسازی صنایع» کشور تاکنون به اخراج بیش از ۱۱۷ هزار کارگر و بازخرید اجباری ده‌ها هزار نفر منجر شده است.

در هرج و مرج اقتصادی حاکم، و تسلط رانت خواران، دلان بازار و باندهای مافیایی قاچاق بر حیات اقتصادی کشور، دستمزد ناچیز کارگران و دیگر زحمتکشان گاه تا بیش از یک سال پرداخت نشده است. اندوخته زحمتکشان کشور در سازمان تأمین اجتماعی، در نهادهای بیمه درمانی و بازنشستگی کارکنان مؤسسات دولتی، و در تعاونی‌های مسکن مورد چپاول صاحبان قدرت و ثروت قرار گرفته و میلیون‌ها زحمتکش از دسترسی به حداقل تأمین اجتماعی محروم مانده‌اند. گرانی بیداد می‌کند و افزایش ۵۰ درصدی قیمت‌ها از شروع سال جاری، کمر کارگران، کشاورزان و دیگر حقوق‌بگیران را شکسته است.

و این همه در زمانی اتفاق می‌افتد که زحمتکشان کشور، به دلیل نداشتن تشکل‌های صنفی و سیاسی مستقل، از ابزار لازم برای احقاق حقوق پایمال شده خود محروم‌اند. سرکوب، وعده‌های دروغین، و بی‌اعتنایی، به تنها پاسخ دست اندرکاران به اعتراض‌ها و اعتصاب‌های زحمتکشان بدل شده است. در این میان، محافل مدعی دفاع از حقوق زحمتکشان، در نتیجه رقابت‌ها و زد و بندهای گروهی، به بهانه‌های مختلف مانع تشکل و سازمان‌یابی زحمتکشان می‌شوند.

تلاش اصلاح طلبان حکومتی برای احیای اعتبار گذشته خود در آستانه انتخابات مجلس نیز همچنان در چارچوب برخی از آزادی‌ها و نهایتاً سهم‌خواهی در ارکان قدرت محدود مانده و حتی گوشه چشمی به زندگی محرومان و به حاشیه رانده‌شدگان ندارد. بسیاری از اصلاح طلبان از خاطرات خوش «دوم خرداد» و انتخابات ششمین دوره مجلس یاد می‌کنند، اما آگاهانه و عامدانه شعار محوری و عمده آن دوران، یعنی «عدالت اجتماعی» و مخالفت با «سیاست تعدیل»، را نادیده می‌گیرند. مطبوعاتی که در آن دوران، با دفاع از آرمان‌های انقلاب و قانون اساسی برخاسته از آن به نفع اکثریت مردم زحمتکش کشور، نقشی تعیین‌کننده در به میدان آوردن مردم بازی کردند، اکنون به جولانگاه هواداران برنامه‌های نئولیبرالی اقتصادی - اجتماعی علیه منافع اکثریت جامعه بدل شده‌اند. آنها نه تنها شب و روز برای حضور سرمایه‌های بین‌المللی در کشور و خصوصی‌سازی‌ها سینه چاک می‌کنند، بلکه با گزارش‌های مخدوش و نادقیق، علت واقعی اعتراض زحمتکشان را وارونه جلوه می‌دهند تا به صحنه‌گردانان بین‌المللی برنامه‌های تعدیل اقتصادی اطمینان دهند که اعتراض‌های زحمتکشان ایران «علیه خصوصی‌سازی‌ها نیست»!

سؤال اینجا است که در شرایط خطر بالقوه یورش خارجی، و در وضعیتی که میلیون‌ها زحمتکش کشور بر اثر سیاست‌های ضد مردمی «تعدیل اقتصادی» و خصوصی‌سازی، هر روز بیشتر به ورطه فقر و بیکاری سقوط می‌کنند و به خیل فزاینده ناراضیان می‌پیوندند، چه کسی از تمامیت ارضی و استقلال میهن مان در برابر یورش خارجی دفاع خواهد کرد؟ و با امید به کدام آینده؟

کسانی که هنوز بر ضرورت حضور مردم در صحنه تأکید می‌ورزند، با چه ابزاری برای این حضور تلاش کرده و می‌کنند؟ در کشوری که به اذعان مقامات مسؤول آن «از میان هر ۱۰۰ نفر ۹۰ نفر مشکل معیشتی دارند» و «بیش از ۸۵ درصد ثروت و درآمد آن تنها در اختیار ۱۵ درصد افراد جامعه است»، مردم را صرفاً با دادن شعارهای توخالی و بی‌پشتوانه نمی‌توان به صحنه آورد. باید توده‌های میلیونی زحمتکشان کشور را با تکیه بر خواست‌های واقعی و عینی‌شان به صحنه کشید، و اولین گام در این راه، متوقف ساختن برنامه‌های نئولیبرالی امپریالیسم فرموده، پرداخت حقوق‌های عقب افتاده زحمتکشان، متوقف کردن اخراج‌های بی‌رویه، و مهار تورم است که زندگی بسیاری از آنها را به تباهی کشانده است. رسیدگی به وضعیت فاجعه‌بار زندگی زحمتکشان کشور امروز نه یک مسأله صرفاً اقتصادی، بلکه یک ضرورت عاجل ملی است که نادیده گرفتن آن می‌تواند امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر اندازد. ■

به یاد رفیق مهندس صادق انصاری (ا.برزگر)

(صفحه ۷)

کودتای شیلی: ۱۱ سپتامبری دیگر

(صفحه ۱۱)

در صفحات بعد

- به جای تعدیل به فکر ایجاد اشتغال باشید صفحه ۴
- روز ۲۸ مرداد (ف.م. جوانشیر) صفحه ۵
- بخشی از سند محرمانه «سبا» در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد صفحه ۶
- از میان رسانه‌ها صفحه ۷
- دکترین «دولت‌های درمانده» صفحه ۸
- آموزش‌های مارکسیسم: طبقه و مبارزه طبقاتی صفحه ۸
- مبارزات و تظاهرات مردم زحمتکش جهان علیه جنگ و جهانی‌سازی ادامه دارد صفحه ۱۰
- کودتای شیلی: ۱۱ سپتامبری دیگر صفحه ۱۱
- عین سابق مفت استعمار شو (شعر) صفحه ۱۲
- گوش‌های مومی: به مناسبت تراژدی انسانی در لیبریا صفحه ۱۳
- لنگستون هیوز: ملک الشعراء سیاهان صفحه ۱۴
- شکست اجلاس «سازمان تجارت جهانی» صفحه ۱۵
- در جنبش جهانی کمونیستی صفحه ۱۶
- بخش انگلیسی صفحات ضمیمه

پانزده سال پس از فاجعه ملی

نباید فراموش کنیم

ما هزاران نفر بودیم. هزاران نفر از ما در زیر شکنجه و در میدان‌های اعدام شهید شدند. هزاران نفر از ما در زندان‌ها پوسیدند. هزاران نفر به میدان مبارزه پشت کردند. هزاران نفر در نیمه راه ماندند. اما، ما همچنان هزاران نفریم!

زنده یاد «عزیز یوسفی»

پانزده سال پیش در چنین روزی، عفریت مرگ بر فراز زندان‌های سراسر کشور سایه گسترده بود. در فاصله زمانی مرداد و شهریور سال ۶۷ هزاران نفر از پاک‌ترین و شریف‌ترین فرزندان این سرزمین در بیدادگاه‌های تفتیش عقاید محکوم به اعدام شدند. «و گورستانی چندان بی‌مرز شیار کردند که بازماندگان را هنوز از چشم، خونابه، روان است.»

مقدمات طرح قتل عام زندانیان سیاسی از اواسط سال ۶۶ به اجرا گذاشته شد. در این مقطع، سطح مقاومت زندانیان سیاسی به میزان چشمگیری افزایش یافته بود. تاکتیک تواب‌سازی لاجوردی و همفکرانش کارائی خود را از دست می‌داد. زندان‌هایی که لاجوردی «دانشگاه آدم‌سازی» می‌نامید، می‌رفت تا هویت واقعی سیاسی خود را باز یابد. لاجوردی که عفو آربامهری را پذیرفته بود

(ادامه در صفحه ۲)

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبهه دفاع از آرمانهای انقلاب!

پانزده سال پس از فاجعهٔ ملی …	(از صفحهٔ ۱)
--------------------------------------	---------------------

وجود زندانی سر موضع و مقاوم را بر نمی‌تابید. زندانی سیاسی و تواب از نظر وی و همفکرانش مفهومی یگانه بود.

در سال‌های حاکمیت سیاست تواب سازی — بطور عمده فاصلهٔ زمانی سال‌های ۶۲ تا ۶۳ — آن دسته از زندانیان سیاسی که به نحو آشکار از آرمان‌های خود دفاع کرده و در برابر محدودیت‌ها و مقررات تحمیلی زندان مقاومت می‌کردند در اقلیت محض بودند. ولیکن بتدریج و به مرور زمان آرایش سیاسی زندان تحول می‌یافت. از شمار تواب‌های فعال و دوآتشفه کاسته می‌شد. بخشی از تواب‌ها موضع منفعل می‌گرفتند و برخی از زندانیان منفعل، با احیاء روحیهٔ از دست رفته، به جمع زندانیان سر موضع می‌پیوستند. اعتراضات و طرح خواست‌های جمعی در قالب اعتصابات و دیگر اشکال اعتراضی با هدف مطلع ساختن خانواده‌ها و افکار عمومی سازماندهی می‌شد.

باید چاره‌ای اندیشیده می‌شد. در پاییز سال ۶۶ تمامی زندانیان سیاسی تحت عنوان نظرخواهی مورد بازجویی قرار گرفتند. تلاش می‌کردند در ذهن زندانیان

این تصور را ایجاد کنند، که این پرس و جوها جهت بررسی شرایط عفوانجام می‌شود. «پیشوا»، رئیس زندان اوین پوزخندزنان به زندانیان تحت بازجویی می‌گفت: «جو دمکراتیک است. نظرتان را بگویید! هرچه دل‌تان می‌خواهد بگویید!»

صرفنظر از تواب‌ها، پاسخ بسیاری از زندانیان سیاسی در برابر سوآلاتی از قبیل شرط پذیرش مصاحبه برای آزادی منفی بود. چگونگی برخورد زندانیان سیاسی در این بازجویی سراسری انعکاسی از روحیهٔ عمومی حاکم بر بندها بود.

مسؤولین زندان براساس پاسخ‌هایی که دریافت کرده بودند، لیست‌هایی تهیه کردند. بر اساس این لیست‌ها زندانیان دسته‌بندی شدند و جابجایی و نقل و انتقالات جدیدی در زندان‌ها صورت گرفت. از اوایل مرداد سال ۶۷ به مدت سه ماه، زندانیان سیاسی کشور در قرنطینهٔ کامل خبری قرار گرفتند. امکان هرگونه تماس و خربایی از دنیای خارج، از جمله ملاقات‌با خانواده‌ها، دسترسی به روزنامه و تلویزیون از آنها سلب شد.

در فاصلهٔ مرداد و شهریور ماه سال ۶۷، زندانیان سیاسی از سوی کمیسیون مرگ مرکب از «نیری»، رازینی، رئیس و اشراقی»، در یک دادگاه قرون وسطایی تفتیش عقاید مورد تفتیش قرار گرفتند و به طور مخفی و دسته جمعی قتل عام شدند.

کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ با اعدام اعضای مرکزیت و کادراهای احزاب و سازمان‌های سیاسی آغاز گردید. به تأیید شاهدان و جان بدربرندگان و یا به تعبیری «نیمه‌جانان جان بدر برده» این جنایات هولناک در فضایی سرشار از بهت و ناپاوری زندانیان سیاسی به وقوع پیوست.

غیرقابل تصور بود که پاسخ منفی به سوآلاتی از قبیل: انزجار می‌دهی؟ و یا نماز می‌خوانی؟ … مجازات مرگ را به دنبال داشته باشد. آشکار است که بسیاری حتی اگر می‌دانستند که چوبهٔ دار در انتظار آنهاست، در گفتن «نه» تردیدی از خود نشان نمی‌دادند. گاه تصادف نیز سرنوشت یک زندانی را رقم زد. بویژه در زندان گوهردشت قرار گرفتن تصادفی در یک صف و یا یک سلول به دلیل شتابزدگی جنون‌آمیز نگهبانان و مجریان قتل‌عام در آن روزهای سیاه به اعدام زندانی منجر شد. اکثریت قربانیان بیدادگاه‌ها را زندانیانی تشکیل می‌دادند که دورهٔ محکومیت‌شان به پایان رسیده بود و به دلیل خودداری از نوشتن انزجارنامه آزاد نشده بودند و یا زندانیانی که هنوز دوران محکومیت خود را می‌گذراندند. بخشی از زندانیان مجاهد که بعدها به چوبهٔ دار آویخته شدند، در انتظار ورود «ارتش آزادی‌بخش مجاهدین» و فتح زندان‌ها لحظه شماری می‌کردند و شتابزدگی مسؤولین زندان را ناشی از هراس آنان از ورود قریب الوقوع «ارتش آزادی‌بخش مجاهدین» می‌دانستند.

بدین سان در سال ۶۷ هزاران تن از زندانیان سیاسی به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. جمهوری اسلامی جهت حل مسألهٔ «زندانی سیاسی» و مقاومت رو به افزایش زندانیان سیاسی به پاک سازی صورت مسأله پرداخت.

کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ فصل خونینی از تاریخ جمهوری اسلامی و خیانت به آرمان‌های انقلاب ۵۷ است. خسارتی که این جنایت هولناک به بار آورد تا نسل‌ها جبران شدنی نیست. طرح قتل‌عام زندانیان سیاسی در روند خیانت به انقلاب بهمن ۵۷ و با انگیزهٔ محروم ساختن جنبش اجتناب‌ناپذیر مردم از رهبری ثنوریک، تجربهٔ مبارزاتی و توان سازماندهی رهبری و کادراهای جنبش از جمله اعضای رهبری و کادراهای حزب تودهٔ ایران به مرحله اجرا درآمد. شاهدان و جان بدر بردگان کشتار سال ۶۷ بسیار گفته‌اند و نوشته‌اند. اما پروندهٔ این فاجعهٔ ملی همچنان ناگشوده است. اسناد مرتبط با چگونگی طراحی و سازماندهی قتل عام سراسری زندانیان در سال ۶۷ همچنان در حوزهٔ ممنوعه‌ای قرار دارد که سرانجام در برابر دیدگان مردم قرار خواهد گرفت و آمرین و مجریان این جنایت را به اعتراف و پاسخ‌گویی ناگزیر خواهد ساخت.

این حکم تاریخ است. اما سکوت اصلاح طلبان درون حاکمیت، نمایندگان مجلس هوادار اصلاحات و قلم به دستان مطبوعات دوران اصلاحات و نیز نیروهای ملی ـ مذهبی را در قبال این فاجعهٔ ملی در چه چارچوبی می‌باید ارزیابی کرد؟ آیا در این‌جا نیز مرزهای «خودی» و «غیرخودی» ملاک دفاع از حقیقت و یا خاک پاشیدن بر چشم حقیقت است؟ وصیت‌نامهٔ اسدالله لاجوردی به مثابه آینه‌ای است که سرنوشت مشترک «خودی‌ها» و «غیرخودی‌ها» را بروشنی بازتاب می‌دهد.

زندانیان سیاسی درون و بیرون زندان‌های رژیم را آزاد کنید!

آخر

لاجوردی در این وصیت‌نامه، اتمام جنایات نیمه تمامش را به همفکرانش و همراهانش واگذار می‌کند، وی از جمله سرکوب و قتل عام اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را امری جایز و تأخیرناپذیر برمی‌شمارد.

پس از پیروزی جنبش خرداد ۷۶ تا به امروز زنجیرهٔ سرکوب، ترور، شکنجه و اعدام از درون اتاق‌های «تعزیر» و بیدادگاه‌های مرگ زندان‌ها به خیابان‌ها و خانه‌ها کشانده می‌شود و «خودی» و «غیرخودی» را از هم باز نمی‌شناسد. زمانی نمی‌گذرد تا همان اندیشهٔ متحجر و توطئه‌گری که بهترین و شایسته‌ترین فرزندان این سرزمین را در سال ۶۷ به جرم دگراندیشی و ارتداد به چوبه‌های دار آویخت، خواهان صدور حکم اعدام «آغاچری» به اتهام دین ستیزی می‌شود، پیرامون دین ستیزی مطبوعات نویی دوران اصلاحات هیاهو به راه می‌اندازند و با انفجار بمب در دفتر روزنامهٔ «خرداد» جو ارجاب و ترور می‌آفریند. آیت‌الله منتظری را خانه‌نشین می‌کند، پیام تهدید برای آیت‌الله طاهری می‌فرستد و عبدالله نوری و مهاجرانی را مورد تهاجم قرار می‌دهد. اعضای انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها را دستگیر می‌کند. آنان را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهد و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به محاکمه می‌کشاند. یکی از دانشجویان پیرو خط امام را که در جریان اشغال سفارت آمریکا دارای نقش محوری بود، به جرم زمینه‌سازی ذهنی جهت دخالت آمریکا در ایران به اسارت می‌گیرد.

ضربه و تهاجم از یک مرکز توطئه وارد می‌شود. سرنخ توطئه در دستان مافیای قدرت و ثروت است. تا بدین جا قربانیان کمابیش سرنوشت مشابهی دارند. تفاوت از آن‌جا آغاز می‌شود که گزارشات و اخبار مرتبط با «خودی‌ها» در روزنامه‌های هوادار اصلاحات کمابیش و تا حد امکان انعکاس می‌یابد. نمایندگان مجلس به حمایت از آنان برمی‌خیزند و اعتراض نامه‌های جمعی منتشر می‌کنند. اما فاجعهٔ قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در سال ۶۷ همچنان در هاله‌ای از سکوت و ابهام باقی می‌ماند. موارد اعتراض و افشاگری دربارهٔ فاجعهٔ ملی به چند مورد نادر و انگشت شمار محدود می‌باشد. برای نخستین بار آیت‌الله منتظری جهت پیشگیری از بروز این فاجعه فریاد اعتراض سر می‌دهد. در بخشی از کتاب خاطرات وی چنین آمده است:

«بعد از جریان مرصاد نامه‌ای از امام گرفته بودند که مناقضین سر موضع را در زندان‌ها اعدام کنند وپس از تعطیل کردن ملاقات‌های زندانیان به طور کلی با این نامه چنانچه نقل شد حدود ۲۸۰۰ یا ۳۸۰۰ نفر را (تردید از من است) اعلام کردند. من راجع به این موضوع دو تا نامه به امام نوشتم… اول محرم شد. من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود، آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نمایندهٔ اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است، حداقل در محرم از اعدام‌ها دست نگه دارید. آقای نیری گفت: ما تا الان حدود ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم و ۲۰۰ نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده‌ایم تا کلک این‌ها را هم بکنیم. بعد هرچه بفرمایید…».

گفتنی است که اعضای کمیسیون مرگ و عاملین مستقیم فاجعهٔ کشتار زندانیان سیاسی در سال‌های اخیر نیز هم چنان حساس ترین پست‌های قضایی را از آن خود کرده بودند. از جمله «رازینی» دادستان تهران و «رئیسی» دادستان دادگاه ویژه روحانیت بود.

به دنبال ماجرای دستگیری و شکنجهٔ شهرداران و کشف بازداشتگاه‌های اختصاصی سعید امامی (طراح تئوری مقابله با یورش فرهنگ)ی) برای نخستین بار گزارش افشاگرانه‌ای پیرامون وجود شکنجه‌های روانی و اعترافات زیر شکنجه در نشریهٔ «ایران فردا» به مدیریت مهندس عزت‌الله سبحانه منتشر گردید. مقالات اکبر گنجی در روزنامهٔ «صبح امروز» پیرامون قتل‌های زنجیره‌ای، افشاگری دربارهٔ توطئهٔ بودن فرج سرکوهی، قتل سعیدی سیرجانی در بازداشتگاه‌های مخفی و اختصاصی سعید امامی، نقش و علمکرد روزنامهٔ کیهان — ارگان مطبوعاتی مافیای ثروت و قدرت — و مدیر مسؤول آن حسین شریعتمداری و یادداشت‌های طنزآلود ابراهیم نبوی در روزنامهٔ «نشاط» نوری بر تاربخانه‌ها تاباند. ولی تمامی پرده‌ها را بالا نزد. جنایت سال ۶۷ همچنان در پردهٔ ابهام باقی ماند.

در تیر ماه سال جاری (۸۲) برای نخستین بار در نامهٔ سرگشادهٔ دفتر تحکیم وحدت به دبیرکل سازمان ملل به روشنی به قتل عام سراسری ۶۷ اشاره می‌شود. در بخشی از این نامه همچنین آمده است:

«… طبق مادهٔ ۳ اعلامیهٔ الحاقی حقوق بشر، هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. اما در کشور ما قتل‌ها و جنایات بسیاری در طول سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ با انگیزهٔ حذف افراد به واسطهٔ عقایدشان صورت گرفته که در آنها حاکمیت یا لاقبل بخش‌هایی از حاکمیت به طور مستقیم دخالت داشته‌اند… اعدام‌های بی‌محاکمه و بدون اثبات جرم تعداد زیادی از مخالفین حکومت ایران در سال‌های دههٔ ۶۰ و بخصوص در سال ۶۷ مصادیق بارز نقض این ماده (مادهٔ ۳ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر) می‌باشند که حق زندگی افراد به راحتی از سوی حاکمیت و با نیروهای وابسته و منتسب به حاکمیت ستانده شده است.»

سکوت اصلاح طلبان درون حاکمیت در قبال کشتار سراسری سال ۶۷ به بهانهٔ دفاع از امنیت ملی و حفظ نظام، از سوی مردم ایران و خانواده‌های قربانیان فاجعهٔ ملی پذیرفتنی نیست.

سرانجام، جزئیات این قتل‌عام و نحوهٔ فراهم ساختن زمینهٔ صدور حکم روشن خواهد شد. تاریخ بی‌رحمانه قضاوت خواهد کرد. آنچه امروز غفلت و مصلحت‌نایمده می‌شود، در فردای بازگشایی پروندهٔ فاجعه ملی نامی جز خیانت به منافع ملی نخواهد داشت.

افشای فاجعهٔ ملی یک وظیفهٔ ملی ـ میهنی ست. این افشاگری می‌باید با هدف آشکار نمودن توطئه‌های مافیای ثروت و قدرت و با هدف درهم شکستن کانون‌های توطئه و خشکاندن ریشه‌های خشونت در جهت پیشبرد جنبش اصلاحات انجام یابد.

روزنامه نگاران، هنرمندان، قلم به دستان متعهد و مردمی —صرف نظر از تفاوت‌های عقیدتی و فکری — همه و همه در این میان سهمی بر دوش دارند. این حکایت جُور را می‌باید آنقدر گفت و نوشت و فریاد زد تا با گذشت سالیان از حافظهٔ تاریخی مردم ایران زوده نشود. دادخواهی از این بیداد یک وظیفه ملی است.

به قلم: نوشین

برگرفته از: سایت اینترنتی «عدالت»، ۲۴ مرداد ۱۳۸۲

اخبار ایران

دست‌های وابسته مسایل را در جهت اهداف بیگانگان می رانند

در روز ۲۴ شهریور، مراسم افطار «روزهٔ سیاسی»، که در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی انجام گرفته بود، با حضور چهره‌های سیاسی کشور برگزار شد. در سخنرانی‌های انجام شده در این مراسم، ضمن تحلیل اوضاع کشور، و اعلام پشتیبانی از زندانیان سیاسی، بر ضرورت وحدت عمل نیروهای سیاسی در شرایط حساس کنونی تأکید شد. دکتر ابراهیم یزدی، دبیرکل «نهضت آزادی ایران»، در این مراسم گفت: «در ۲۸ مرداد، یکی از دلایل سقوط دولت مصدق آن بود که سازماندهی برای دفاع از دولت ملی وجود نداشت. پرسش این است که چرا ما پس از پنجاه سال در شرایطی نیستیم که سازماندهی داشته باشیم؟ به عبارت دیگر، چه اتفاقی افتاده که این ۲۲ میلیون رأی نمی‌توانند در مقابل ۱۰درصد حرف خود را به پیش ببرد؟ ... موفقیت طرف مقابل تنها به دلیل قدرت نیست، بلکه از ضعف ما نیز ناشی می‌شود... تا زمانی که نیروهای هوادار اصلاح و تحول توده‌وار است و سازماندهی نشده، اقدامات ما «خشت بر آب زدن» است.» دکتر یزدی در اشاره به قطعنامهٔ «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» علیه ایران، گفت: «در هر خانواده‌ای رسم است که در هنگام تهدید و فشار خارجی اختلافات داخلی خود را کنار می‌گذارد.... تعجب‌آور است که در کشور ما، برعکس عمل می‌شود گویا دست‌هایی وابسته وجود دارند که همزمان با فشار خارجی، مسایل داخلی را هم در جهت خواست و اهداف بیگانگان پیش می‌برند.» مهندس عزت‌الله سبحانی نیز، ضمن سخنانی پیرامون اوضاع کشور، با بیان اینکه «چنین نماند، چنین نیز نخواهد ماند»، ابراز امیدواری کرد که «چنین نماند» به معنای فروپاشی، جنگ داخلی و تجزیه نباشد و اگر قرار است حاکمان فعلی بروند، مملکت را هم با خود بر باد ندهند. چرا که ما شنیده‌ایم آنها چنین تهدیدهایی را هم مطرح کرده‌اند.»

تقاضای استعفای رئیس قوهٔ قضایه

«انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» در اعتراض به روند رسیدگی به قتل زهرا کاظمی و دستگیری‌های اخیر دانشجویان، روزنامه‌نگاران و دیگر فعالان سیاسی، طی صدور بیانیه‌ای خواهان استعفای رئیس قوهٔ قضاییه شد. ماشاءالله شمس الواعظین، سخنگوی انجمن، دربارهٔ مضمون این بیانیه گفت: «... [وقتی] دستگاه‌های انتصابی کشور در برخورد با پرونده‌های مطبوعاتی و سیاسی ... این گونه بی‌پروا با قانون، عدالت و اخلاق بازی می‌کند، می‌توان سنجدید که در مقابل روزنامه نگاران بی‌پناه و پرونده‌های مطبوعاتی به چه میزان به قانون پایبند بوده [اند]. از این رو «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» با توجه به ... ماجرای قتل زهرا کاظمی و با توجه به سوءتدبیر مستمر رئیس قوهٔ قضاییه در هدایت دستگاه قضایی به نقطه‌ای که این دستگاه گوی سبقت را از دیگر نهادهای انتصابی کشور در تجاوز به حقوق ملت و سلب آزادی‌های قانونی مردم ربوده، خواهان استعفای آیت‌الله محمود شاهرودی، رئیس قوهٔقضاییه، از مقام خود است.»

مخالفت شورای نگهبان با همه چیز

به گزارش رسانه‌های خبری ایران، در چند هفتهٔ اخیر کار شورای نگهبان طبق روال گذشته مخالفت با مصوبات مجلس بود؛ لوابیحی که به طور آشکار حقوق انسانی و شهروندی مردم را، که در قانون اساسی به صراحت بر آنها تأکید شده، مد نظر دارد و مخالفت آن شورا با این لوایح نشان دهندهٔ نقض بازدارندهٔ آن در اجرای قانون به نفع اکثریت مردم است. این لوایح شامل لایحهٔ «اصلاح قانون انتخابات» در رابطه با تعیین حدود نظارت آن شورا بر جریان انتخابات در کشور و در واقع حذف «نظارت استصوابی»، لایحهٔ عضویت ایران در «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» با وجود شرط «عدم معایرت با قوانین و مقررات داخلی کشور و موازین شرع» و همچنین عضویت در «کنوانسیون منع شکنجه» است. شورای نگهبان در مورد لایحهٔ عضویت ایران در «کنوانسیون منع شکنجه» خواهان آن است که اصلاحیه‌ای مبنی بر مجاز بودن قاضی بر تشخیص ضرورت اعمال شکنجه در این لایحه وارد شود.

واگذاری ۶۴ واحد بنیاد مستضعفان به بخش خصوصی

مهندس محمد فروزنده، رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان، در گفتگویی با خبرگزاری «ایرنا» از آماده‌سازی ۶۴ شرکت تحت پوشش این بنیاد برای واگذاری به بخش خصوصی خبر داد. وی دربارهٔ ارزش واحدهای مورد نظر گفت، «هرچند ارزش واحدهای قابل واگذاری متفاوت است، اما حجم واگذاری‌های این بنیاد برای سال جاری حدود ۶۰۰ میلیارد ریال پیش بینی شده‌است.» وی همچنین به شتاب گرفتن روند خصوصی سازی در این بنیاد اشاره کرد و گفت: «بنیاد تمایل دارد ... سهام شرکت‌های خود را بیشتر از طریق بورس و نه از طریق مزایده‌های خصوصی و عمومی عرضه کند.»

۱۷ میلیارد دلار ارزش قراردادهای بیع متقابل

به گزارش روزنامهٔ «حیات نو» اقتصادی، زنگنه، وزیر نفت، ارزش قراردادهای مجموعهٔ نفت، گاز و پتروشیمی را از سال ۷۶ تاکنون ۳۰ میلیارد دلار اعلام کرد. به گفتهٔ وی سهم قراردادهای بیع متقابل از مجموع سرمایه گذاری‌های صورت گرفته قریب ۱۷ میلیارد دلار است.

واگذاری هشت فرودگاه کشور به بخش خصوصی

سرپرست سازمان هواپیمایی کشور اعلام کرد که هفت فرودگاه بین‌المللی و همچنین فرودگاه امام خمینی، بزرگترین فرودگاه بین‌المللی کشور، به بخش خصوصی واگذار می‌شود. وی خاطر نشان ساخت که کار خصوصی‌سازی فرودگاه‌ها طی دو ماه آینده آغاز خواهد شد و این کار به منظور جذب سرمایه گذاری خارجی و داخلی صورت می‌گیرد.

ادامهٔ فعالیت شرکت های نفتی انگلیسی در ایران

در روزهایی که سفارت انگلیس بخاطر تیراندازی‌های مشکوک به این سفارت در تهران بسته بود، شرکت «بریتیش پترولیوم» (بی. پی) و شرکت نفتی انگلیسی ـ هلندی «شل» اعلام کردند که به کار خود در ایران ادامه خواهند داد. شرکت «بی. پی.» از سال ۱۹۹۷ میلادی با تأسیس دفتری فعالیت خود را در ایران آغاز کرده و در حال حاضر یکی از خریداران مهم نفت و مشتقات نفتی ایران است.

پیرامون مسألهٔ امضای «پروتکل الحاقی» سازمان بین المللی انرژی اتمی:

منافع ملی ایران چه حکم می کند؟

جنبش عدم تعهد در شورا در اقلیت قرار دارند (۱۷ عضو از کل ۳۵ عضو شورا)، نتوانستند مانع تعیین ضرب‌العجل ۴۵ روزه برای ایران گردند و در نتیجه شکل تعدیل شده‌ای از قطعنامهٔ پیشنهادی اتحادیهٔ اروپا به تصویب شورای حکام رسید. با این وجود، خطر کشیده شدن مسأله به شورای امنیت سازمان ملل متحد و دستیابی آمریکا به یک قطعنامهٔ شدیدتر و تهدیدآمیزتر از سوی شورای امنیت همچنان زنده است. تهدیدهای مکرر مقامات آمریکایی و حتی «البرادعی»، رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در روزهای پس از تصویب قطعنامهٔ شورای حکام، گویای این واقعیت است.

به خوبی روشن است که با صدور این قطعنامه دولت ایران اکنون بر سر یک دوراهی تعیین کننده قرار گرفته است. تصمیم به اجرای بی‌قیدوشرط قطعنامهٔ شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی، یا مخالفت و مقابله با آن، هر کدام می‌تواند پیامدهای منفی و مثبت دراز مدت و احتمالاً‌سنگین برای میهن ما داشته باشد. از این رو، هرگونه تصمیم‌گیری در این مورد باید بر اساس بررسی همه‌جانبهٔ پیامدهای احتمالی هر یک از این سیاست‌ها صورت گیرد. از این مهم‌تر، یک چنین تصمیمی باید در راستا و با توجه عمیق به منافع ملی و استراتژیک میهن ما و با شرکت آگاهانه و فعال مردم اتخاذ شود و نه فقط در چارچوب محدود «مصلح‌عالیه‌ای که از سوی طبقات حاکم و بسیاری از دست‌اندرکاران بالای حکومت و نظام با انگیزهٔ حفظ قدرت تعیین می‌گردند. از سوی دیگر، این مسأله بسیار مهم‌تر و خطیرتر از آن است که از سوی مخالفان به عنوان فرصت و وسیله‌ای برای تصفیه حساب با دست‌اندرکاران حکومت و نظام مورد استفاده قرار گیرد. باید توجه داشت که در اینجا مسألهٔ منافع ملی و درازمدت کشور ما، جدا از این که کدام حکومت بر سر کار باشد، مطرح است و هیچ میهن‌دوست واقعی نمی‌تواند و نباید منافع حیاتی کشور را قربانی کشمکش‌ها و اختلافات گروهی، اجتماعی و سیاسی مرحله‌ای نماید.

«پروتکل الحاقی» چیست؟

آنچه که امروز به عنوان «پروتکل الحاقی» (Additional Protocol) شناخته شده است، نتیجهٔ روندی است که بلافاصله پس از اولین حملهٔ آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۱، و به ویژه به دنبال تخریب اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و تغییر تعادل قدرت در سطح جهان به نفع کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، آغاز شد. در آن سال‌ها، دولت‌های امپریالیستی و به ویژه آمریکا، به بهانهٔ نگرانی از افتادن تکنولوژی، مواد و سلاح‌های هسته‌ای اتحاد شوروی سابق به دست «دولت‌های سرکش»ی چون عراق، ایران، لیبی، سوریه، کره، کوبا، و … اما در حقیقت برای استقرار و تحکیم هرچه بیشتر «نظم نوین جهانی» مورد نظر خود، خواستار تقویت سیستم نظارتی حاکم بر «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» (NPT) شدند. در سال ۱۹۹۲، بلافاصله پس از تخریب اتحاد شوروی، این کشورها ناگهان «کشف» کردند که سیستم نظارتی «آژانس بین‌المللی» دارای «یک سری نقاط ضعف جدی» است که برای «دولت‌های سرکش» امکان دستیابی به سلاح‌های اتمی را فراهم می‌آورد. بر این اساس بود که، زیر فشار و هدایت این کشورها، «پروتکل الحاقی» پس از چند سال مذاکره، بالاخره در اجلاس ماه مه ۱۹۹۷ شورای حکام «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، که در شهر وین برگزار شد، به تصویب رسید.

هرچند امضای «پروتکل الحاقی» نیز همچون پیوستن به «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» (ان پی تی) امری داوطلبانه اعلام شده است، اما چنین به نظر می‌رسد که دولت آمریکا اکنون فاجعهٔ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را بهانه‌ای برای تحمیل اجباری این پروتکل به یک سری کشورهای معین، از جمله ایران، قرار داده است. با این وجود، به دلیل ماهیت شدیداً محدودکننده و دخالت‌جویانهٔ «پروتکل الحاقی»، از ۱۴۰ کشور عضو «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، تاکنون تنها عدّهٔ معدودی از کشورها حاضر (یا وادار) به امضای آن شده‌اند.

مقایسهٔ کوتاهی میان نکات عمدهٔ سیستم نظارتی «ان پی تی» و «پروتکل الحاقی»، ابعاد شدیداً دخالت‌جویانهٔ این پروتکل را به نمایش می‌گذارد:

» در رابطه با تأسیسات: بر اساس سیستم نظارتی «ان پی تی»، دولت‌ها ملزم به اعلام فهرست تأسیسات صلح‌آمیز انرژی اتمی خود و طرح و نقشهٔ آنها، تا ۱۸۰ روز پیش از آن که سوخت هسته‌ای به آنها وارد شود، نیستند. به عبارت دیگر، کار ساختمان این تأسیسات و طرح و نقشهٔ آنها، تا زمان راه اندازی، می‌تواند جزو اطلاعات محرمانهٔ دولت‌ها باقی بماند. اما بر اساس «پروتکل الحاقی»، دولت‌های امضاء کننده موظف‌اند «از زمان تصمیم‌گیری برای ایجاد» نیروگاه هسته‌ای، حتی پیش از آنکه کوچکترین اقدامی در جهت ساختمان آنها صورت گیرد، اطلاعات و طرح و نقشهٔ مربوط به آن را در اختیار «آژانس» قرار دهند.

» واردات ماشین‌آلات و مواد هسته‌ای: مادهٔ (۳) «ان پی تی» صدور «ماشین‌آلات و مواد مورد استفاده برای تبدیل، استفاده و یا تولید سوخت هسته‌ای به کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای» را «مگر در صورتی که تحت سیستم نظارتی قرار گیرند» ممنوع می‌سازد، اما دولت‌های خریدار را موظف به اعلام خرید این ماشین‌آلات نمی‌کند. بر اساس «پروتکل الحاقی»، خرید هر نوع ماشین‌آلات و تجهیزات هسته‌ای، حتی برای مصارف صلح‌آمیز، و حتی پیش از آنکه مورد استفاده قرار گیرند، باید به «آژانس» گزارش شود.

» پژوهش و تولید داخلی: بر اساس بند یک مادهٔ (۴) «ان پی تی»، «هیچ چیز در این پیمان نباید به نحوی تعبیر شود که حق جدایی‌ناپذیر همهٔ امضا‌کنندگان پیمان را برای پژوهش، توسعه، تولید و مصرف انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز، بدون تبعیض و در انطباق با مواد (۱) و (۲) این پیمان، تحت تأثیر بگذارد.» بند دوم همین ماده نیز بر «حق همهٔ امضا‌کنندگان پیمان … برای شرکت به وسیع‌ترین شکل ممکن در تبادل تجهیزات، مواد و اطلاعات علمی و تکنولوژیکی به منظور استفادهٔ صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای» تأکید می‌ورزد. اما، «پروتکل الحاقی»، امضاکنندگان را موظف می‌سازد که «همهٔ ابعاد» و «محل همهٔ فعالیت‌های پژوهشی و توسعهٔ خود در رابطه با سوخت هسته‌ای» را، «حتی در صورت عدم استفاده از مواد هسته‌ای» در این پژوهش‌ها، به آژانس گزارش دهند. همچنین، امضا‌کنندگان «پروتکل الحاقی» موظف‌اند همهٔ اطلاعات مربوط به «برنامهٔ عمومی توسعهٔ هسته‌ای خود برای ده سال آینده» و «محل معادن اورانیوم، ظرفیت تولیدی و میزان استخراج سالانه» داخلی خود را در اختیار آژانس بگذارند.
» گسترش اختیارات باز دید و نظارت: مهم‌ترین جنبهٔ ماهیت دخالت‌جویانهٔ «پروتکل الحاقی»، گسترش وسیع اختیارات بازدید و نظارت آژانس است. بر اساس سیستم نظارتی موجود «ان پی تی»، نظارت آژانس عمدتاً با توافق دولت کشور مورد بازدید و به صورت مستقر کردن دوربین‌های مهر و موم شده در تأسیسات هسته‌ای،

انگخ

بازدید نوبتی تیم‌های بازرسان از تأسیسات هسته‌ای، بازرسی‌های ویژه با ضرب‌العجل از پیش تعیین شده، و نمونه برداری از محیط زیست انجام می‌گیرد. نکتهٔ اساسی در این پیمان آن است که، جز در موارد بسیار استثنایی، این سیستم نظارتی تنها تأسیسات هسته‌ای و محل ذخیرهٔ مواد هسته‌ای را در بر می‌گیرد و دولت کشور مورد بازرسی می‌تواند از دادن اطلاعات محرمانهٔ امنیتی و نظامی خود به بازرسان خودداری ورزد. به علاوه، کل این سیستم نظارتی بر اصل داوطلبانه بودن استوار است و همهٔ بازرسی‌ها با اطلاع و موافقت دولت مربوطه انجام می‌گیرد. اما «پروتکل الحاقی» همهٔ این محدودیت‌ها را از میان بر می‌دارد. بر اساس این پروتکل، بازرسان آژانس می‌توانند «هر نقطه‌ای از کشور» را که لازم بدانند مورد بازرسی قرار دهند. این بازدیدها می‌توانند به صورت «سورپریز» و حتی در مهلتی کمتر از «دو ساعت» انجام گیرند. نمونه برداری از محیط زیست می‌تواند «در هر نقطه‌ای [از کشور] که آژانس لازم‌بداند» انجام گیرد. از همه مهم‌تر، «پروتکل الحاقی» به آژانس این «حق» را می‌دهد که از «پیشرفته‌ترین تکنولوژی»، از جمله «سیستم‌های مخابراتی بین‌المللی، شامل سیستم‌های ماهواره‌ای و اشکال دیگر مخابرات راه دور» برای نظارت بر کشور امضا کننده «پروتکل» استفاده نماید. بدین ترتیب، با استقرار یک سیستم دائمی ماهواره‌ای نظارت و کنترل از راه دور، حق داوطلبانه بودن بازرسی‌ها نیز از دولت امضا کننده به طور کامل سلب می‌شود.

آیا قائله به همین جا ختم خواهد شد؟

قدرت‌های بزرگ امپریالیستی و به ویژه دولت آمریکا چنین مطرح می‌کنند که این سخت‌گیری‌ها به‌خاطر جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و حفظ امنیت جهان لازم است. برخی دیگر، از جمله شماری از رهبران سیاسی کشور ما، نیز چنین استدلال می‌کنند که کشوری که برنامهٔ تولید سلاح‌های هسته‌ای



ندارد نباید از بابت امضای «پروتکل الحاقی» نگرانی داشته باشد زیرا چیزی برای پنهان کردن ندارد. به همین دلیل نیز باید سریعاً و به منظور جلوگیری از اقدام بعدی آمریکا، این «پروتکل» را امضاء کرد و به قول معروف قائله را ختم نمود.

چنین بحث‌هایی، اما، تنها در صورتی می‌توانند درست باشند که واقعیات موجود و تحولات یک دههٔ گذشته در سطح جهان و منطقه کاملاً نادیده گرفته شوند. در حقیقت، به پیش کشیدن و پذیرش چنین استدلال‌هایی تنها می‌تواند بر یک فرض اساسی اما به شدت نادرست و خطرناک استوار باشد، و آن اینکه امروز دیگر پدیده‌ای به نام امپریالیسم وجود ندارد، عصر سلطه جویی و استعمار و استثمار و غارت کشورهای ضعیف به پایان رسیده است، و قدرت‌های بزرگی چون آمریکا اکنون این سخت‌گیری‌ها را از سر دلسوزی برای مردم جهان و حفظ امنیت آنان — و نه برای تضعیف و تعویض حکومت‌ها، گشودن دروازه‌های اقتصادی و غارت منابع کشورها، دستیابی به نیروی کار ارزان، استقرار پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان، و در نهایت سرکوب هرگونه مقاومت در برابر تحمیل «نظم نوین جهانی» مورد نظر خود — انجام می‌دهند.

اما واقعیت یک چنین تصور ساده‌نگرانه‌ای را رد می‌کند. از زمان تخریب اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم و تغییر تعادل نیروها به نفع دولت‌های بزرگ سرمایه‌داری، نقش و عملکرد نهادهای بین‌المللی مانند «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» به شکلی چشمگیر تغییر یافته است. این «آژانس»، که در دوران حضور اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم عمدتاً در راستای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سطح جهان عمل می‌کرد، اکنون در زیر فشار قدرت‌های امپریالیستی به ابزاری برای کنترل و تضعیف قدرت دفاعی کشورهای جهان سوم، به ویژه آن دسته از کشورها و دولت‌هایی که به هر دلیل در چارچوب «نظم نوین جهانی» نمی‌گنجند، بدل شده است.

برای درک این مسأله کافی است به برخی واقعیات انکارناپذیر توجه کنیم:
» درست‌هم‌زمان با گسترش قدرت نظارتی «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، متحدان استراتژیک آمریکا مانند اسرائیل و پاکستان، بدون هیچ عکس‌العمل جدی از سوی «آژانس» به سلاح‌های هسته‌ای دست می‌یابند و آب از آب تکان نمی‌خورد، اما کشورهایی چون کوبا، که به اذعان همهٔ جهانیان هیچگاه پروژهٔ تولید سلاح‌های کشتار جمعی را دنبال نکرده و خود مکرراً قربانی حملات شیمیایی و بیولوژیک از سوی آمریکا بوده است، به اتهام داشتن برنامهٔ تولید سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک زیر فشار قرار می‌گیرد.

» دولت‌آپارتاید آفریقای جنوبی، یکی از متحدان استراتژیک آمریکا، با کمک آن کشور به سلاح هسته‌ای دست می‌یابد، اما بلافاصله پس از سرنگونی آپارتاید و تشکیل دولت مردمی «ماندلا»، آفریقای جنوبی، به توصیهٔ آمریکا،

توسط «آژانس» خلع سلاح اتمی می‌شود.

» هم‌زمان با تشدید فشار بر کشورهای دیگر برای جلوگیری از دستیابی آنان به سلاح‌های هسته‌ای، دولت آمریکا از تعهد به عدم استفاده از سلاح‌های اتمی علیه کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای سر باز می‌زند و دولت بوش، در دکترین تازهٔ نظامی خود، استفاده از سلاح‌های هسته‌ای علیه «روسیه، چین، کرهٔ شمالی، عراق، ایران، سوریه و لیبی» را حق آمریکا اعلام می‌کند.

» در حالی که بر ضرورت گسترش نظرات بر تولید سلاح‌های کشتار جمعی در سطح جهان تأکید می‌شود، به دستور جورج بوش، دولت آمریکا امضای خود را از روی «پیمان منع تولید موشک‌های قاره‌پیما» (ABM Treaty) بر می‌دارد؛ دولت بوش در بودجهٔ پیشنهادی سال آیندهٔ خود میلیون‌ها دلار بابت پژوهش و تولید «سلاح‌های مدرن هسته‌ای» یک تا ده کیلو تنی به منظور استفاده در میدان‌های جنگی منطقه‌ای می‌گنجاند؛ «کالین پاول»، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، از احتمال از سر گرفته شدن آزمایش سلاح‌های هسته‌ای از سوی آمریکا، که معنایی جز نقطهٔ پایان گذاشتن بر «پیمان منع کامل آزمایش سلاح‌های هسته‌ای» (CTBT) ندارد، سخن می‌گوید؛ و به موازات همه این‌ها، دولت آمریکا استفادهٔ اولیه از سلاح‌های هسته‌ای در «حملهٔ پیشگیرانه علیه تروریسم» را حق خود اعلام می‌کند، و بدین ترتیب، با بالا بردن شمشیر داموکلس اتمی خود، همهٔ کشورهای مستقل جهان را مورد تهدید قرار می‌دهد. این نمونه‌ها، و بسیاری دیگر، نشان می‌دهند که پیمان «ان پی تی»، که روزی بخش جدایی‌ناپذیر یک روند عمومی برای خلع سلاح هسته‌ای همهٔ کشورهای جهان، از جمله خود آمریکا، بود، اکنون به یک وسیلهٔ انتخابی برای تحمیل «نظم نوین» امپریالیستی به کشورهای جهان، و به تسلیم کشاندن یا تغییر دولت‌های مخالف این نظم بدل شده است. دولت آمریکا، که اکنون می‌کوشد کشورهای عضو پیمان «ان پی تی» نظیر ایران را با تهدید وادار به امضای «پروتکل الحاقی» نماید، همواره با استفاده از همین مکانیسم‌ها برای زیر فشار قرار دادن متحدان هسته‌ای خود نظیر اسرائیل و پاکستان مخالفت ورزیده، و از جمله تمام کوشش‌های سازمان ملل متحد برای کنترل تولید سلاح‌های هسته‌ای توسط اسرائیل را بدون استثناء وتو کرده است.

کسانی که تز امضای بی‌درنگ «پروتکل الحاقی» را به منظور «ختم سریع قائله» به پیش می‌کشند، دقیقاً به این دلیل که امپریالیسم و نقش آن را در این روند نمی‌بینند، دچار این خوش‌خیالی هستند که با امضای پروتکل، قائله به پایان خواهد رسید و آمریکا از تهدیدات خود نسبت به ایران دست‌برخواهد داشت. اما نگاهی به برخورد آمریکا نسبت به کشورهایی چون کوبا، ونزوئلا، و اخیراً برزیل (محافظی در دولت بوش اکنون پیشنهاد «محور شیطنانی» خواندن این سه کشور را در آمریکای لاتین به پیش کشیده‌اند)، که چه از نظر سلاح‌های کشتار جمعی، چه از نظر نظامی و چه از دیدگاه «اقدامات تروریستی» هیچگاه تهدیدی برای آمریکا و متحدانش نبوده‌اند، نادرستی این توهم خوشبینانه را نشان می‌دهد. برای ختم قائله با آمریکا، کوبا باید از سوسیالیسم دست بکشد؛ باید از حمایت جنبش‌های آزادی‌بخش در آمریکای لاتین و سراسر جهان دست بردارد؛ باید بار دیگر به قمارخانهٔ ساحلی آمریکا بدل شود. برای ختم قائله با آمریکا، دولت «چاوز» در ونزوئلا باید دست به خصوصی سازی صنایع نفت بزند؛ باید از صدور نفت به کوبا دست بردارد؛ باید از مبارزات خود در درون اوپک علیه فراملیتی‌های نفتی دست بردارد؛ باید از توزیع درآمد نفت ونزوئلا به نفع زحمتکشان آن کشور دست بردارد. برای ختم قائله با آمریکا، دولت «لولا» در برزیل باید از برنامه‌های عدالت‌جویانهٔ خود دست بردارد؛ باید از حمایت از کارگران برزیل دست بکشد؛ باید روند ایجاد یک بلوک مستقل اقتصادی و نظامی متشکل از کشورهای آمریکای لاتین را متوقف سازد. برای این کشورها، و دیگر کشورهای جهان، ختم قائله با آمریکا تنها با دست کشیدن از استقلال و منافع ملی‌شان تأمین می‌شود.

در ایران نیز، اگر هدف ختم قائله است، آنگاه بهترین راه تسلیم بی‌چون و چرا، آن هم نه فقط در رابطه با «پروتکل الحاقی»، بلکه در برابر همهٔ خواست‌های آمریکا است، چرا که قضیه قطعاً به همین جا ختم نخواهد شد. ایران نیز باید از ایفای نقش مستقل در اوپک دست بردارد؛ باید صنایع عمده از جمله صنعت نفت و گاز خود را خصوصی سازد و در اختیار فراملیتی‌های آمریکایی و اروپایی قرار دهد؛ باید به سیاست «تعدیل اقتصادی» امپریالیسم فرموده تسلیم شود و دروازه‌های اقتصادی خود را به طور کامل به روی سرمایه‌ها و کالاهای خارجی باز کند؛ باید از مخالفت با اسرائیل و حمایت از خلق فلسطین دست بکشد؛ باید تسلیم برنامه‌های آمریکا برای عراق و افغانستان و دیگر کشورهای منطقه شود؛ باید از کوشش برای دستیابی به تکنولوژی هسته‌ای دست بردارد و اسرار نظامی و امنیتی خود را در اختیار آمریکا و غرب قرار دهد.

البته دولت ایران تاکنون بسیاری از این اقدامات را انجام داده است. اما هیچ‌یک از این اقدامات از نظر آمریکا تثبیت شده یا کافی نیست. حاکمیت ایران باید نهایتاً به روند انقلابی در درون کشور نقطهٔ پایان بگذارد و همچون دوران حکومت پهلوی، به اردوگاه سرسپر دگان آمریکا بپیوندد. در غیر این صورت، قائله نه فقط ختم نخواهد شد بلکه ابعادی گسترده‌تر، از جمله گسترش تحریم‌های اقتصادی، حملهٔ نظامی، و حتی «تغییر رژیم»، نیز به خود خواهد گرفت.

منافع ملی ایران چه حکم می کند؟

روشن است که قضیه خطرتر و درازمدت‌تر از آن است که بتوان در چارچوب «ختم فوری قائله» به آن برخورد کرد. البته، با تسلیم بی‌چون و چرا به همهٔ خواست‌های آمریکا می‌توان خطر را برای مدتی طولانی دفع نمود، اما این به بهای نفی کامل آرمان‌های انقلاب بهمین و پایمال شدن منافع ملی و استقلال ایران تمام خواهد شد. از سوی دیگر، مواضع برخی از رهبران جناح راست مبنی بر خودداری سرسختانه از امضای «پروتکل الحاقی» و حتی خروج از «ان پی تی» نیز منافع ملی و استقلال ایران را به شکلی دیگر به مخاطره خواهد انداخت. چنین سیاستی، که بر عدم درک واقعیات جهانی و توهم بی‌پایه نسبت به قدرت و اقتدار حاکمیت جمهوری اسلامی استوار است، تنها می‌تواند به هرچه منزوی‌تر و ضربه‌پذیرتر شدن ایران بیانجامد و زمینه را برای اقدامات بعدی آمریکا، از جمله یورش نظامی و به مخاطره انداختن استقلال و تمامیت ارضی ایران آماده سازد. تنها یک دولت مقتدر متکی بر حمایت گستردهٔ مردم می‌تواند یک چنین مقاومت‌هایی را سازمان دهد، که این نیز با توجه به وضعیت داخلی کشور و نارضایتی گستردهٔ ناشی از سلطهٔ سرکوبگرانهٔ جناح راست، در حال حاضر عملی به نظر نمی‌رسد.
(ادامه دارد)

سرحدی زاده:

اگر هنرمند هستید به جای تعدیل به فکر ایجاد اشتغال باشید

روزنامهٔ «کار و کارگر» در تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۲، در خبری تحت عنوان «وزارت صنایع از تعدیل کارگران حمایت می‌کند»، اظهارنظر اسحاق جهانگیری، وزیر صنایع و معادن، را منعکس کرد. بنا به این گزارش، وزیر صنایع و معادن کشور در توجیه سیاست اخراج کارگران و دیگر کارکنان مؤسسات تولیدی و خدماتی گفت: «باید به محصولات صنعتی و معدن از منظر کالایی رقابتی نگاه شود. ترکیب نیروی کار متخصص و کارگر باید ترکیبی معقول باشد. در صورتی که تعدیل نیروی انسانی شاغل در بخش صنعت و معدن به کاهش زیان دهی کارخانجات و افزایش تولید آنها بیانجامد، وزارت صنایع و معادن از این شیوه حمایت می‌کند.»

برخورد غیرمسئولانهٔ وزیر صنایع و معادن دولت آقای خاتمی به سرنوشت زحمتکشان کشور واکنش های بسیاری را برانگیخت. در این رابطه، عبدالعلی کریمی، دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین، گفت: «بهتر بود که آقای جهانگیری به جای اعلام حمایت از تعدیل نیرو، حمایت خویش را از تعطیلی کارخانه‌ها اعلام می‌کرد.... سرمایه‌اصلی واحدهای صنعتی، نیروی انسانی است و نه دستگاه‌ها و ابزارآلات و مدیران که آقای وزیر صنایع مراتب حمایت خویش را از تعدیل نیرو اعلام می‌کند.» روزنامهٔ «کار و کارگر»، به نقل از کریمی می‌نویسد: «در ۹۹ درصد واحدهای صنعتی که طرح تغییر ساختار در آنها صورت گرفته به جای بازسازی، تعدیل نیرو در دستور کار مدیریت قرار گرفته و در واقع اولین قربانیان بازسازی و بهسازی کارخانه‌ها کارگران هستند». وی سپس با بیان اینکه «اگر وزیر محترم صنایع فکر می‌کند که با تغییر ساختار کارخانه‌ها و تعدیل کارگران، وضعیت واحد بهتر می‌شود سخت در اشتباهند»، تصریح کرد: «در استانی مثل قزوین سه واحد تولیدی طرح تغییر ساختار را اجرا کرده‌اند و هر سه در آستانهٔ تعطیلی و ۳ هزار کارگر شاغل در آستانه بیکاری هستند.»

ابوالقاسم سرحدی زاده، رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، نیز در گفت و گو با خبرگزاری کار ایران «ایلنا» به شدت وزیر صنایع و معادن را مورد انتقاد

اعتصاب های کارگران و زحمتکشان کشور ادامه دارد

اعتصاب غذای ۵ هزار کارگر ایران خودرو دیزل

پنج هزار تن از کارکنان شرکت «ایران خودرو دیزل» از روز شنبه ۴ مرداد، در اعتراض به تغییر قرارداد خود دست به اعتصاب غذا زدند. به گفتهٔ یکی از کارگران اعتصابی، با تغییر مدیریت شرکت، مدیر جدید (آقای یداللهی) تصمیم گرفت تا قراردادهای ۶ ماهه و یک سالهٔ کارکنان را به قراردادهای ۸۹ روزه تبدیل کند. این در حالی است که با تغییر قراردادها به ۸۹ روز کارگران از حق بیمه محروم می‌شوند. از سوی دیگر کارگرانی را که از ۱۵ تا ۱۹ سال سابقهٔ استخدامی دارند، تحت فشار قرار داده‌اند تا باز خرید شوند. در حالی که بنا بود کارگران قراردادی بیش از ۵ سال سابقه را نیز استخدام رسمی کنند که از این کار خودداری کردند. براساس این گزارش اعتصاب غذای کارگران تا روز ۹ مرداد ماه ادامه داشت. مسؤولان شرکت با حضور در محیط کار، از کارگران خواستند تا اعتصاب غذای خود را بشکنند و اسامی کسانی را که از این امر خودداری کردند به علامت تهدید یادداشت کردند.

اعتصاب گستردهٔ معدن کاران بافق و فاریاب

شهریور، ماه اعتصاب و تظاهرات گستردهٔ معدن کاران شهرهای جنوبی کشور



بود. بیش از دو هزار کارگر معادن فاریاب روز ۱۶ شهریور در اعتراض به عدم پرداخت یک سالهٔ حقوق خود جادهٔ کرمان- بندرعباس را مسدود کردند. همچنین چندین هزار نفر از کارگران معادن شهر بافق به مدت یک هفته با حضور در مقابل فرمانداری شهر در اعتراض به اخراج‌ها و عدم دریافت چند ماههٔ حقوق خود دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. بنا به گزارش‌های موجود مشکلات این کارگران از زمان واگذاری این معادن به بخش خصوصی آغاز شده، که در نتیجهٔ آن و برای نمونه فقط در یکی از

این معادن، «شرکت ذوب و روی» شهر بافق، ۷۳۰ نفر از ۹۷۰ کارگر شاغل در آن اخراج شده‌اند. در اعتصاب معدن کاران شهر بافق، کارگران شهرداری نیز که با مشکلات مشابهی در زمینهٔ عدم دریافت حقوق مواجه بودند به معدن کاران پیوستند. مسؤولان استانداری به دلیل نگرانی از گسترده‌تر شدن این تظاهرات کوشیدند با پرداخت بخشی از حقوق معوقهٔ کارگران شهرداری صف آنها را از معدن کاران جدا

کارگران

صوفی، وزیر تعاون جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری «ایرنا»، دربارهٔ برنامهٔ خصوصی‌سازی‌ها و نقش بخش تعاون در این برنامه گفت: «خصوصی‌سازی در ایران سبب انحلال بنگاه‌های اقتصادی شده و اکثر بنگاه‌های واگذار شده، عملکرد نامطلوبی داشته‌اند... [و] با وجودی که تعاونی‌ها توانایی‌های زیادی برای تصدیگری بنگاه‌ها دارند، اما تا کنون بهای لازم به این بخش داده نشده است.» صوفی در خصوص طرح ضربتی اشتغال گفت: «بر اساس بند دو قانون اساسی و مادهٔ ۵۶ برنامه سوم توسعه، وام‌های ضربتی اشتغال باید به بخش تعاون کشور اختصاص یابد.... همچنین براساس قانون عملیات بانکداری بدون ربا، اعطای تسهیلات قرض الحسنه به تعاونی‌ها از وظایف بانک‌هاست، اما بانک‌ها تا کنون به وظایف خود عمل نکرده‌اند.... براساس قوانین باید سالانه

آخر

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

قرار داد. وی گفت: «از قول به من آقای جهانگیری وزیر صنایع و معادن بگوئید که شما به جای تعدیل بر نیروی کار اضافه کنید و اشتغال بیشتری فراهم نمایید. تعجب می‌کنم که وزارت صنایع که باید جزو کارآفرینان باشد و آقای وزیر اینگونه اظهار نظر می‌کند.»

وی با توجه به ظرفیت‌های تولیدی کشور تأکید کرد: «واحدهای بزرگ تولیدی در گوشه و کنار کشور می‌توانستند تولید سودمند داشته باشند و محصولاتشان قابل عرضه به بازارهای جهانی بود و اینک یکی پس از دیگری تعطیل می‌شوند. این چه مفهومی دارد؟ بیکاری هزاران کارگر را چگونه باید پذیرفت؟ آیا این است مدیریت موفق در زمینهٔ اشتغال‌زایی؟ تأکید مسوولان بر ایجاد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری است و وزیر محترم صنایع از حمایت از تعدیل نیروی کار سخن می‌گوید. حرف ما این است که به یکباره صنعت را تعطیل کنید و خیال همه را آسوده ننمایید.... بخش خصوصی به دلیل موانع فراوان انگیزهٔ لازم را برای سرمایه‌گذاری ندارد و دولت هم در حال تعدیل کارگران است، پس تکلیف این همه نیروی کار چه می‌شود و در این وضعیت کارگران اخراجی به کجا پناه ببرند؟ تکلیف ما را روشن کنند که ایجاد اشتغال برعهدهٔ کیست و مفهوم اخراج و تعدیل کارگران و حمایت مستقیم وزیر صنایع از تعدیل چیست؟»

سرحدی زاده در ادامه، البته به طور ضمنی، «سیاست تعدیل اقتصادی»، یعنی برنامهٔ دیکته شدهٔ صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، را عامل بیکاری‌ها عنوان کرد و خواهان جایگزینی آن با سیاست‌های اقتصادی ای شده‌که بتواند باعث اشتغال گردد. وی گفت: «اگر مدیریت، مدیریت است و توانایی دارد باید به جای پی گیری راهکارهای تعدیل، راه ایجاد اشتغال بیشتر را بررسی [کند] و در پیش بگیرد. هنر مدیریت در این است که زاینده باشد نه کاهنده!... این کشور هم منابع و هم توانایی و استعداد و سرمایه‌های فراوان دارد و شما اگر هنرمند هستید به جای تعدیل به فکر ایجاد اشتغال باشید.»

اعتصاب های کارگران و زحمتکشان کشور ادامه دارد

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

کارگران در اعتراض به اعتصاب

اخبار زحمتکشان

چهار هزار نفر از فارغ التحصیلان کشاورزی بیکار اند

به گزارش روزنامه «ایران» ۱۳ شهریور، دکتر عبدالله ملا فیلابی، رئیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی خراسان، ضمن سخنانی پیرامون اوضاع مناطق روستایی و اقتصاد کشاورزی استان، اعلام کرد: «به رغم استعدادهای فراوان خراسان در زمینهٔ کشاورزی، چهارهزار نفر از فارغ التحصیلان کشاورزی در این استان بیکارند.» وی در ادامه افزود: «متأسفانه در حوزهٔ سرمایه‌گذاری... فقط ۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری در کشور به کشاورزی اختصاص داده شده است، در حالی که این رقم در پاکستان ۱۷/۵ درصد، در ترکیه ۲۳/۵درصد، در مصر ۲۸/۴درصد و در الجزایر ۳۵/۸درصد است.»

پزشکان هم «مسافر کشی» می‌کنند

روزنامهٔ «یاس نو» به تاریخ ۳۰ مرداد با چند تن از اعضای جامعهٔ پزشکان کشور پیرامون افزایش بیکاری در میان پزشکان گفتگویی انجام داد. در این گفتگو به نقل از دکتر ایرج خسرونیا، رئیس جامعهٔ پزشکان متخصص داخلی ایران، آمده است: «مسألهٔ حق الزحمهٔ پزشکان باید مورد توجه قرار گیرد.... حق الزحمه‌ای که در حال حاضر پرداخت می‌شود متناسب با شوونات یک پزشک نیست و به همین دلیل ده‌درصد از پزشکان از کار خود دست کشیده و به کارهایی چون مسافرکشی، ساخت و ساز و ... روی آورده‌اند.» دکتر حسن هوبیدا، رئیس انجمن پزشکان عمومی ایران، نیز گفت: «در حال حاضر بالغ بر ۶۵ هزار پزشک عمومی داریم که از این عده بین ۱۰ الی ۱۵ هزار نفر بیکار هستند و بخشی از این بیکاران را هم پزشکان پیشکسوت تشکیل می‌دهند. آنها به علت ناعادلانه بودن تعرفه‌های پزشکی و پایین بودن سرانهٔ درمان در کشور مطب خود را تعطیل کرده و به خیل بیکاران پیوسته‌اند.»

رد طرح خروج کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول قانون کار

به گزارش روزنامهٔ «کار و کارگر»، با پشتیبانی رئیس‌جمهور و رئیس مجلس شورای اسلامی، روز ۹ شهریور کمیسیون اجتماعی مجلس «در ادامهٔ رسیدگی به طرح اصلاحیهٔ قانون نظام صنفی، با اکثریت بالایی به حذف تبصرهٔ خروج کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول قانون کار رأی داد.... با رد این تبصره در کمیسیون، این موضوع در جلسهٔ علنی مجلس مطرح نخواهد شد، مگر آنکه یکی از نمایندگان پیشنهادی داشته باشد.» به دنبال این تصمیم، برخی از فعالان محافل کارگری اظهار امیدواری کردند که شرایط مناسبی در مجلس برای حل برخی از معضلات کارگری، از جمله بازپس گیری قانون خروج کارگاه‌های زیر پنج نفر از شمول قانون کار، فراهم آمده است.

قالیبافان مشمول هیچ قانونی نمی‌شوند

علیرضا محبوب دبیر کل خانهٔ کارگر، با انتقاد از مصوبات مجلس ششم علیه قالیبافان گفت: «در طرح بیمهٔ قالیبافان کارگرانی که در کارگاه‌های تکمیل شده کار می‌کنند نه کارگر نه کارمند هستند و مشمول هیچ قانونی هم نمی‌شوند و... [نتیجهٔ] تنها خروج کامل کارگران قالیباف از هر نوع حمایت اجتماعی است. بر اساس این طرح تمام کسانی که در کارگاه‌های قالیبافی کار می‌کنند باید هفت درصد حق بیمهٔ خودشان را پرداخت کنند، اما این بیمه مشمول بیمهٔ درمانی آنها نمی‌شود و هزینه‌های درمان را باید جداگانه پرداخت کنند.... قالیبافان با بضاعت کم عملاً باید بیش از ۳۰ درصد حق بیمه پرداخت کنند تا بتوانند از همهٔ مزایا و خدمات این طرح استفاده نمایند.» محبوب با اشاره به عدم وجود آمار قالیبافان کشور افزود: «در مرکز آمار چیزی در این خصوص ثبت نشده و اعلام رقم ۲۰۰ هزار قالیباف نیز باعث شده تا سازمان تأمین اجتماعی ۱۰ درصد مبلغی را که دریافت کرده هزینهٔ قالیبافان نکند.»

کارگران بیشترین فروشنندگان کلیه هستند

در نتیجهٔ افزایش تعداد بیکاران، قیمت‌ها و تورم، و همچنین بی‌توجهی به بیمهٔ کارگران، فروش اعضا بدن، بخصوص کلیه، برای رهایی از بن بست‌های معیشتی در میان اقشار آسیب پذیر جامعه افزایش یافته است. کارگران فصلی، معتادان و کارگران جوان که قصد ازدواج دارند، از فروشندگان عمدهٔ اعضای بدن هستند. یکی از اهدا کنندگان کلیه می‌گوید: «با وجود کار سخت و طاقت فرسا، ... قشر آسیب‌پذیر توان پرداخت هزینه‌های ابتدایی خود و خانواده‌شان را ندارند، به همین دلیل اقدام به فروش کلیه می‌کنند.» کل مبلغ پرداختی به فروشندگان کلیه توسط بیمارِ متقاضی و دولت چهار و نیم میلیون تومان است که حتی برای رهن یک خانه کفایت نمی‌کند. همچنین بسیاری از اهداکنندگان اعضای بدن حتی قادر به پرداخت هزینهٔ آزمایش‌های پزشکی قبل از فروش اعضای بدن خود نیز نیستند.

با این وضع هیچ کارگری به سن بازنستگی نمی‌رسد

علی یزدانی، رئیس کانون سراسری انجمن‌های صنفی کارگران نانوایی ایران، ضمن انتقاد از عملکرد هیأت تشخیص مشاغل سخت و زیان‌آور سازمان تأمین اجتماعی گفت: «اگر وضعیت به همین روال ادامه پیدا کند هیچ کارگری به سن بازنشستگی نخواهد رسید. علیرغم شرایط دشوار کار در نانوایی‌ها، این شغل هنوز در ردیف مشاغل سخت و زیان‌آور قرار نگرفته... است. تأمین اجتماعی کلیهٔ اختیارات در زمینهٔ تهیه و ارسال لیست بیمهٔ کارگران را به کارفرما داده و او هرکس را که دلش می‌خواهد وارد لیست کرده و در نهایت حق و حقوق کارگران شاغل در نانوایی‌ها تضییع می‌شود. بسیاری از کارفرمایان نانوایی‌ها به جای اعلام اسامی کارگران اسامی اقوام و بستگان خود را در لیست بیمه وارد می‌کنند و چون آغاز و ترک کار کارگر در هیچ جایی ثبت نشده بنابراین بسیاری از کارگران شاغل در این رشته هیچگاه بازنشسته نخواهند شد.»

تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری اولین گام در راه آزادی، و مبارزهٔ قاطع با گرانی و بیکاری اولین گام در راه عدالت اجتماعی است!

… کودتای ۲۸ مرداد برخلاف مشهور فقط به دست یک مشت اوباش که صبح آن روز به میدان آمده باشند، انجام نگرفت. دستگاه دولتی و به ویژه پلیس و ارتش از قبل در دست کودتاچیان بود. حکومت نظامی به کودتاچیان امکان داد که از شب پیش تمام شهر (چه تهران و چه شهرستان ها) را اشغال کنند. جو ضد توده‌ای که سازشکاران و مدافعین دروغین مصدق به همراه عمال کودتا ایجاد کرده بودند، دست کودتاچیان را باز می گذاشت که از ساعت ۸ **شب ۲۷ مرداد ماه هر صدای مخالف شاه را در کوچه ها خفه کنند**. دستور فرمانداری نظامی به «مأمورین انتظامی» که پس از ملاقات مصدق با هندرسن برای جلوگیری از تظاهرات توده‌ای صادر کرده بود سرود یاد مستان می داد و به فعالیت کودتاگران جنبهٔ «قانونی» می‌بخشید. ساعت ۱۱ شب در واقع شهر اشغال شده و محیط وحشت بر همه جا حکم فرما شده بود…

هیچ نیرویی مدافع واقعی مصدق و دشمن شاه در خیابان ها وجود نداشت جز توده‌ای ها که آن‌ها هم با چنین شدتی کوبیده شدند. و اعلامیه فرمانداری نظامی **مصدق** علیه آن‌ها صادر شد که حق تظاهرات ندارند. موضوع مهمی که در ۲۸ مرداد نقش بسیار جدی ایفا کرد سلطهٔ نیروهای «انتظامی» در کارخانه ها بود… نیروهای نظامی – کودتاچی از ماه‌ها پیش به بهانهٔ جلوگیری از اعتصاب و غیره به طور ثابت واحدهایی را در کارخانه‌ها و مناطق کارگری مستقر کرده و کارخانه‌ها را عملاً اشغال کرده بودند… فرمانداری نظامی واحدهای خود را در مناطق کارگری تقویت کرد و دولت مصدق برای این که آمریکا را قانع کند که جلو «کمونیست‌ها» را گرفته است این

روش را تأیید نمود. به ویژه در مرداد ماه که تدارک کودتا وارد مرحلهٔ عملی شده بود کارخانه‌ها در واقع به سربازخانه بدل شده و در روزهای ۲۵–۲۸ مرداد کار به جایی رسیده بود که خروج کارگران از کارخانه‌ها بسیار دشوار بود. از عصر ۲۷ مرداد این وضع بازهم شدیدتر شد تا جایی که روز ۲۸ مرداد از صبح زود کارخانه‌های اشغال شده عملاً در دست کودتاچیان بود که کارگران مبارز را می کوبیدند.

صبح ۲۸ مرداد خیابان‌ها خالی و در آن وحشت مرگ حاکم بود. توده‌ای‌ها به حق می‌ترسیدند که اگر تظاهرات ضد درباری و به سود مصدق را ادامه دهند برخلاف دستور فرمانداری نظامی مصدق است و می‌تواند موجب تقویت بیشتر هواداران شاه گردد. شور و شوق حاصل از فرار شاه جای خود را به نگرانی و بلاتکلیفی

داده بود. در چنین وضعی فقط دست هواداران شاه باز بود. آنان از ساعت ۹ صبح کار خود را آغاز کردند. آن‌ها مانند شب پیش شعار «زنده باد شاه» را با «مرگ بر حزب توده» درآمیختند تا به این ترتیب آن بخش از هواداران مصدق را که کینهٔ ضد توده‌ای آنان به مراتب بیش از اختلاف‌شان با شاه بود، با خود همراه کرده یا حداقل بی‌طرف کنند. در نتیجه، میدان برای شاه‌پرستان خالی بود. **مگر این که توده‌ای‌ها به تنهایی به مقابله برخیزند**. که آنان نیز بر اثر دستور نظامی و سرکوب شدید شب پیش، نگران بودند که چه گونه از مصدق حمایت کنند تا بیش از پیش موجب تفرقهٔ نیروهای ملی نشوند و به اتحاد نیروها کمک کنند.

چماق به دستان شاه با حمایت علنی ارتش حرکت می کردند.

نویسندگان کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» به یاد می آورند که وقتی تظاهرکنندگان کودتاچی به میدان توپخانهٔ رسیدند، **ابتدا افسران واحدهای مستقر در شهر به خیال این که تظاهرات توده‌ای است دستور تیراندازی دادند**. ولی بعد متوجه شده به کمک کودتاچیان شتافتند:

«جمعیت از ناصریه وارد توپخانه شد اما در همین لحظه از طرف سربازان چند تیر هوایی خالی شد و در اثر این تیراندازی عده‌ای پا به فرار گذاشتند… در این موقع یک نفر از سربازان مسلح با حالت دو آمد فریاد زد: آقایان! جناب سروان می گویند ببخشید، معذرت می خواهم. ما **خیال کردیم که شما توده‌ای هستید والا تیراندازی نمی کردیم… حالا آزادید هر کاری می خواهید بکنید**.»^۱

در صف جلو اوباش و فواحش حرکت می کردند تا به کودتا ظاهر مردمی بدهند و مصدق و اطرفیانش را نسبت به عمق حادثه اغفال کنند. اما در پشت سر فواحش واحدهای نظامی که توسط افسران آمریکایی از مرکز سفارت آمریکا و ادارهٔ مستشاری هدایت می شدند، عمل می کردند:

«قوای انتظامی طرفدار مصدق در چند نقطه با چنین مردمانی [اوباش کودتاچی] رو به رو بودند. اما نمی دانستند مرکز اصلی فعالیت کجا است، و چون از مرکز اصلی فعالیت خبر نداشتند تنها کاری که می‌توانستند بکنند این بود که اطراف خانهٔ مصدق را فرق کنند.»^۲

«مردم [بخوان اوباش] به سمت شمال حرکت کردند. در این حال صدای چند تانک و ارابه به گوش رسید … هشت تانک و چند کامیون … مردم متوحش شدند. ولی سربازان از داخل تانک‌ها سر بلند کرده و گفتند ای مردم! زنده باد شاه. **نترسید!** فرماندهی تانک‌ها … مردم را مخاطب قرار داد و گفت: ای مردم! **در پناه این تانک‌ها** برای نابودی دشمنان شاهنشاه به هر کجا که می‌خواهید بروید. نترسید.»^۳…

بنابراین کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی سازمان نیافته و الله بختکی نبود. پشت سرش نیرو داشت که در صورت مقاومت مردم کار به جنگ خانگی می کشید. برای مقابله با چنین کودتایی می بایست:

جبههٔ متحد خلق وارد میدان شد و مصدق با تکیه به اختیارات قانونی خود و با استفاده از تمام وسایل مردم را مسلح کند و نیروهای نظامی وفادار به مردم را به حرکت آورد. مصدق از انجام این وظیفه میهنی سر باز زد و به مراجعات مکرر حزب ما پاسخ رد داد. به احتمال قوی کودتاچیان می‌دانستند که مصدق چنین خواهد کرد.

اخگر

رفیق کیانوری تماس‌های رهبری حزب و شخص مصدق را در این روز تاریخی این طور به خاطر می‌آورد:

… در مجموعهٔ همهٔ این شرایط بود که صبح روز ۲۸ مرداد، ما از حرکت اوباش و فواحش در شهرها باخبر شدیم. خیر رسید که پاسبان‌ها و مأمورین فرمانداری نظامی از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. اولین فکر ما این بود که باید با این جریان مقابله کنیم. ولی با توجه به دستور روز گذشتهٔ دکتر مصدق دایر به سرکوبی تظاهرات ضد درباری و با عمل وحشیانهٔ فرمانداری نظامی و پلیس قرار شد فوراً با دکتر مصدق تماس گرفته شود. من با دکتر مصدق از همان راه همیشگی تماس گرفتم و به او گفتم: «به نظر ما این جریان مانند ۹ اسفند مقدمهٔ یک شکل تازهٔ اقدامات کودتایی است. ما حاضر هستیم برای مقابله با این جریان که از طرف نظامی‌ها و پلیس هم پشتیبانی می‌شود به خیابان‌ها بریزیم و مردم را به مقابله دعوت کنیم. دستور دیروز شما مانع بزرگی برای ماست. خواهش می‌کنیم فوراً طی اعلامیهٔ کوتاهی از رادیو مردم را به کمک و پشتیبانی دعوت کنید.»

دکتر مصدق با تمام صراحت پاسخ داد:

«آقا شما را به خدا کاری نکنید که پشمانی بیاورد. این جریان بی‌اهمیتی است. همهٔ نیروهای امنیتی وفادارند و این جریان به زودی برطرف می‌شود. اگر شما به میدان بیایید زد و خورد و برادرکشی می‌شود و من مجبورم دستور سرکوبی بدهم. خون‌ها ریخته خواهد شد و من مسئولیت هیچ چیز را به عهده نمی‌گیرم.»

… ما بازهم با مصدق تماس گرفتیم و از طرف دیگر هیأتی از جمعیت ملی ضداستعمار را که رفیق فقید محمد رضا قوده هم در آن شرکت داشت

روز ۲۸ مرداد

گزیده‌ای از کتاب:

«تجربهٔ ۲۸ مرداد: نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران»

به قلم : رفیق شهید ف.م. جوانشیر (فرج الله میزانی)

انتشارات حزب توده ایران، تهران، خرداد ۱۳۵۹

به نزد مصدق فرستادیم و از او خواستیم که دستور دهد به نیروهای توده‌ای اسلحه داده شود تا مهاجمان را سرکوب کنیم و قبل از هر چیز طی اعلامیهٔ کوتاهی مردم را به کمک فراخواند.

دکتر مصدق به هیأتٔ اعزامی ما پاسخ رد داد. سروان داورپناه که از افسران وابسته به جبهه ملی و از محافظین خانهٔ مصدق بود، در این باره شهادت داده است.

در تلفن دوم، دکتر مصدق به من گفت:

«فرماندهان نیروهای انتظامی همه به من اطمینان داده اند که از ناحیهٔ ارتش هیچ خطری نیست، و جریانی که در شهر می‌گذرد به زودی خاموش می‌شود. نباید نفت روی آتش ریخت.»

وقتی من با اصرار گفتم: آقای دکتر از واحدهای ارتش خبرهای نگران کننده‌ای می‌رسد او به من پاسخ داد: آقا این‌ها «پانیک» است… در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر به ما خبر رسید که واحدهای منظم ارتش به هواداری از کودتاچیان در گوشه‌های شهر وارد عمل شده‌اند. ما که هرلحظه منتظر بودیم که نیروهای وفادار مصدق در ارتش وارد عمل شوند باز هم با مصدق تماس گرفتیم این بار او به ما گفت:

«آقا همه به من خیانت کرده‌اند. شما اگر کاری از دستان برمی‌آید، بکنید. شما به وظیفهٔ میهن پرستانهٔ خود هر طور صلاح می‌دانید عمل کنید.»

… از تصمیمیات هیأت دولت مصدق و مواضع تک تک اعضای هیأت خبری در دست نیست. … اما یک نکته مسلم است و آن این که مصدق و یارانش علی‌رغم توصیه‌های مکرر حزب تودهٔ ایران مایل به **مقاومت جدی** و نشان دادن شدت عمل در برابر کودتاچیان نبوده‌اند. مصدق در آن روز فعال نبوده به فرماندهان نظامی دستورات سریع صادر نکرد و از تجهیز مردم و دفاع از رادیو می‌ترسید.

کیم روزولت با گستاخی نفرت‌آوری خرسندی خود را از موضع مصدق در این روز ظاهر می‌کند و دربارهٔ حوادث روز ۲۸ مرداد می‌نویسد:

حوادث موافق میل ما سیر می‌کرد… دیک پرسید آیا وقتش رسیده که زاهدی را آزاد کنیم که به طرف جمعیت برود… گفتم صبر کن. **برای این که قهرمان ما [!!!] ظاهر شود باید لحظهٔ مناسبی پیدا کنیم**… **ساعت یازده و ربع بود و رادیوی تهران همچنان از مظنهٔ غله سخن می‌گفت**…

رفتم به سفارت آمریکا. رادیوی تهران هنوز هم از قیمت غله صحبت می‌کرد… نهار خوبی خوردم و ودکا … صدای رادیو تهران بلند شد که هم به فارسی و هم به انگلیسی می‌گفت زنده باد شاه —عادتاً به انگلیسی می‌گفتند که منهم بفهمم [!!!].

… زود رفتم زاهدی را بیاورم. «نخست وزیر قانونی ایران» هنوز لباس نپوشیده بود. اونیفورمش روی صندلی افتاده بود. منتظر شدیم پوشید… سرهنگی که از کرمانشاه به تهران می‌آمد، ورودش تا شب طول کشید. اما همین که شایعهٔ حرکت او در تهران پخش شده بود کفایت می‌کرد.

ورودش به شادی عمومی [!!!] افزود.»^۵

از لحن عمومی روزولت در ۲۸

مرداد، اعتماد به این که دستوری از

طرف مصدق علیه کودتا داده نخواهد

شد، هیچ واحد نظامی از مصدق دفاع

نخواهد کرد، رادیو از حدود مظنهٔ غله

جلوتر نخواهد رفت، به روشنی

احساس می‌شود و معلوم می‌گردد که

چرا تلاش پرت تب و تاب حزب ما که جلو

کودتا گرفته شود و مصدق اگر هیچ

کاری نمی‌کند لاقل دستور دیروزش

را دایر به سرکوب توده‌ای‌ها لغو کند

تا اقدام ما برای دفاع از او و مقابله با

کودتا خلاف دستور صریح خود او

نیاشد، بی‌نتیجه و بدون پاسخ

می‌ماند.

در این روز پرتب و تاب ۲۸ مرداد که حزب تودهٔ ایران این چنین در تلاش یافتن راه حل، کمک به مصدق، و کوشش برای دفاع مشترک بود، از آن همه سازمان و گروهک مدعی هواداری از مصدق، از «جبهه ملی» و دم و دستگاهش حتی یک صدا به سود مصدق و انقلاب برنخاست. … رهبری هیچ یک از این سازمان‌ها واحزاب جلسه‌ای تشکیل نداد و تصمیمی برای مقاومت نگرفت، کم‌ترین اقدامی به عمل نیاورد، و **حتی پیشنهادهای برای مقاومت به مصدق نداد**. طی ۲۵ سالی که از این روز شوم می‌گذرد و بسیاری از رهبران این سازمان‌ها انواع جزوه‌ها و نشریات «تحلیلی» دربارهٔ روش رهبری حزب تودهٔ ایران در این روز نوشته و هر ثانیه از فعالیت حزب ما را موافق میل خویش و به استناد اطلاعات ساواکی زیر ذره‌بین عیب‌جویی خصمانه گذاشته‌اند ولی حتی یکی از آنان نتوانسته و البته نخواسته است بگوید **که آن روز خودش کجا بود و چه می‌کرد؟** چه طور شد که جلو بازار نفرت و بازار را به مقاومت دعوت نکرد؟ چه طور شد که به مثابه یک مقام رسمی (اکثر آنان مقام رسمی دولتی داشتند) به رادیو نفرت و حرفی با مردم نزد و اصولاً چطور شد که مردم نسبت به حکومت مصدق آنقدر بی‌تفاوت شدند که مشت‌ی ارادل «زنده باد شاه» و «مرگ بر حزب توده» گویان توانستند شهر را بگیرند؟ جز این است که هواداران آن‌ها در طول حکومت دو ساله به این نوع کارها عادت کرده بودند و ناسزا به حزب تودهٔ ایران را امری **خودی** می‌دانستند؟

برخی از محافل امروزمین مدعی هواداری از مصدق و ادامهٔ راه مصدق به جای پاسخ به پرسش‌های فوق و صدها پرسش نظیر، مرتباً این ادعای دروغین خرابکاران و شرکای کودتاچیان را تکرار می‌کنند که گویا حزب تودهٔ ایران در ۲۸ مرداد مصدق را تنها گذاشت!! اما واقعیت بسیار تلخ این است که نه ما مصدق را بلکه مصدق ما را، و به ویژه سازمان‌های هوادار مصدق ما را تنها گذاشتند. نه فقط آن روز بلکه روزها و سال‌های شوم بعد زمانی که هزاران توده‌ای اعدام، شکنجه، زندان، تبعید و بی‌خانمان شدند تنها گذاشتند و هر بار که امپریالیسم و ارتجاع مبارزمین توده‌ای را کوبیدند اگر تشویق نکرده باشند سکوت را ترجیح دادند.

در نیم روز ۲۸ مرداد وقتی که صدای مصدق با این جمله کوتاهش در تلفن قطع شد که: «شما به وظیفهٔ میهن پرستانهٔ خود هر طور که صلاح می‌دانید عمل کنید»، **ما تنهای تنها بودیم** و مصدق هم تنها بود ولی نه به تقصیر ما، بلکه به تقصیر مدعیان دروغین هواداریش که به قول خودش همه به او خیانت کردند و او را تنها گذاشتند و به تقصیر خودش که نمی‌خواست به طبقهٔ کارگر و دهقانان زحمتکش متکی باشد. تکیه گاه او بازار بود که به قول گزارش‌گر کیهان جلو دکان‌هایشان منتظر و مضطرب، مراقب اموالشان بودند!

در این لحظهٔ دشوار که شهر اشغال شده، هواداران مصدق روی برگردانده، مصدق بدون کلمه‌ای پیام به مردم از صحنه خارج گردید، **کودتاچیان رادیو را گرفته** و فرمان نخست وزیری زاهدی را به امضای شاه به اطلاع ایران و دنیا رسانیدند و با اعلام **همهٔ واحدهای مسلح کشور در همهٔ شهرستان‌ها به کودتاچیان پیوسته‌اند**، حزب تودهٔ ایران بدون اسلحه، حزب «غیرقانونی»، حزبی که تا چند ساعت پیش از طرف سازمان‌های «ملی» سرکوب می‌شده و

(*ادامه در صفحهٔ ۱۲*)

۱. مقدمه

سیاست هر دو کشور آمریکا و انگلستان، به عنوان تنها آلترناتیو برای جلوگیری از سقوط اقتصادی ایران و قرار گرفتن آن منطقه در مدار اتحاد شوروی، مستلزم برکنار کردن مصدق است. حفظ تمامیت و استقلال آن کشور تنها از راه یک جابجایی برنامه ریزی شده و تحت کنترل قابل تضمین است. ژنرال زاهدی تنها شخصیتی در ایران است که در حال حاضر توان برعهده گرفتن ریاست دولت تازه را دارد. او تنها کسی است که می‌توان برای سرکوب نفوذ شوروی و کمونیسم و پیشبرد رفرم‌های پایه‌ای روی او حساب کرد. برنامهٔ زیر شامل سه مرحلهٔ‌پیایی است. دو مرحلهٔ اول مراحل پیش از اقدام نظامی هستند. این دو مرحله، دورهٔ حمایت اولیه و کارزار وسیع تبلیغاتی را در بر می‌گیرند. (به پاراگراف زیر رجوع شود.) این مراحل، از آنجا که موقعیت مصدق را به شکلی فزاینده آسیب‌پذیر و بی‌ثبات می‌سازند، حتی اگر عملیات نهایی نظامی نیز به اجرا در نیاید، برای منافع مشترک آمریکا و انگلستان ارزش واقعی دارند. کل هزینهٔ برآورد شده برای اجرای این برنامه ۲۸۵ هزار دلار است که ۱۴۷ هزار و پانصد دلار آن از سوی «سرویس آمریکا» و ۱۳۷ هزار و پانصد دلار آن از سوی «سرویس انگلستان» تأمین خواهد شد.

II. برنامهٔ عملیاتی

الف: حمایت اولیه از مخالفان دولت مصدق

برای یک دورهٔ چند ماهه، هم ایستگاه محلی* آمریکایی و هم گروه انگلیسی (برادران رشیدیان) در تماس نزدیک با زاهدی بوده‌اند. گروه انگلیسی رقمی معادل ۵۰ هزار دلار (چهار تا پنج میلیون ریال) برای حمایت در اختیار او گذاشته است.

در طول این دورهٔ اولیه که از اول ژوئن ۱۹۵۳ آغاز می‌شود، و در فاصلهٔ حداکثر دو ماه پس از آن، دولت آمریکا ۳۵ هزار دلار و دولت انگلستان معادل ۲۵ هزار دلار دیگر پرداخت خواهند کرد. پرداخت‌های اولیه در چارچوب این تخصیص هم اکنون توسط ایستگاه محلی آمریکایی انجام گرفته است. وجوه انگلستان، به منظور مصرف طبق رهنمود انگلستان، همچنان از طریق کانال‌های موجود، و یا توسط ایستگاه محلی آمریکایی به نمایندگی از سوی انگلستان، پرداخت خواهند شد.

وجوه آمریکایی مستقیماً از کانال تماس‌های ایستگاه محلی آمریکایی به منظور مشخص تقویت تماس‌های نظامی و سیاسی زاهدی توزیع خواهند گردید.

در مراحل اولیهٔ این دوره، زاهدی کاملاً در جریان این حمایت دوگانه، و این که قصد مشترک برای حمایت‌های مشخص حتی بیش از این وجود دارد، قرار خواهد گرفت.

در طول این دوره، همچنان در محافل در تماس با زاهدی چنین جلوه داده خواهد شد که شاه با تأمین پول از او حمایت می‌کند. هماهنگی فعالیت‌های ایستگاه‌های انگلیسی - آمریکایی در رابطه با برنامهٔ در حال توسعه از راه تماس مستقیم میان پرسنل ایستگاه محلی آمریکایی با گروه انگلیسی تأمین خواهد شد و پرسنل آمریکایی، در تکمیل کانال‌های موجود، به نمایندگی از سوی انگلستان دستور العمل‌ها را منتقل و به عنوان یک خط ارتباطی مطمئن عمل خواهند نمود. تا حد ممکن گام‌های مناسب برای تضمین انطباق نزدیک سیاست علنی آمریکا با هدف‌های این برنامه برداشته خواهد شد.

ب: نقش شاه به عنوان نقطهٔ تمرکز مخالفت

این برنامه بر فرض تأمین همکاری شاه استوار است. این همکاری بهترین شانس را برای موفقیت کودتای نظامی ایجاد خواهد کرد. با این وجود، این برنامه در عین حال عملیات مشابهی را از راه شرکت غیردوطلبانهٔ شاه در نظر دارد. شاه برای ایفای نقش خود نیازمند آمادگی ویژه است. از آنجایی که او مخلوقی طبیعتاً مردد

و دچار تردیدها و ترس‌های موهوم است، باید او را برای ایفای نقش ترغیب کرد....

ما پرنسس اشرف، خواهر دوقلوی مقتدر و حسابگر او را مناسب‌ترین فردی می‌دانیم که می‌تواند شاه را به ایفای نقش خود ترغیب کند. ما اطمینان داریم که اشرف مشتاقانه برای سرنگونی مصدق با ما همکاری خواهد کرد.... شاه نقش خود را باید در سه مرحله ایفا کند، و اشرف در هر مرحله او را از قبل آماده خواهد ساخت

۱- مرحلهٔ اول:

بر اساس مشورت قبلی با پرنسس اشرف، یکی از رهبران گروه انگلیسی با شاه ملاقات خواهد کرد و به او اطمینان خواهد داد که آمریکا و انگلستان هدف مشترکی را در ایران دنبال می‌کنند، و هر دو کشور قصد دارند حداکثر حمایت را از او در مخالفت از مصدق به عمل آورند....

۲- مرحلهٔ دوم:

با اطلاع قبلی از سوی پرنسس اشرف، ژنرال شوارتسکف (فرمانده سابق ارتش آمریکا در ژاندارمری ایران) به عنوان نمایندهٔ ویژهٔ امریکا به شاه معرفی خواهد شد.... گفته‌های او به شاه از دو بخش تشکیل خواهد شد. بخش اول نکات زیر را در بر خواهد گرفت:

الف: هر دو دولت در این زمان نفت را مسأله‌ای ثانوی می‌دانند، زیرا آنها بر این اعتقادند که مسألهٔ اصلی حفظ استقلال ایران است. هر دو دولت اکنون مصمم هستند به مردم ایران کمک کنند تا مانع افتادن کشورشان به دست

اختر

شوروی شوند. در صورت باقی ماندن مصدق در قدرت، سقوط اقتصادی قطعی خواهد بود، و از آنجا که مصدق اجازهٔ نفوذ گسترده به کمونیست‌ها می‌دهد، سقوط اقتصادی افتادن کشور به دست کمونیست‌ها را به دنبال خواهد داشت. ب: هر دو دولت بر این اعتقادند که وجود سلسلهٔ پهلوی بهترین پناه استقلال ملی خواهد بود.

پ: تا زمانی که مصدق در قدرت باشد، ایران هیچ کمک مالی از آمریکا دریافت نخواهد کرد و در واقع کمک کنونی نیز قطع خواهد گردید.

ت: مصدق باید برود.

ث: جانشین او از حمایت قاطع هر دو دولت و همان نیروهایی که او را به قدرت رسانده‌اند برخوردار خواهد بود.

ج: یک قرارداد نفتی قابل قبول پیشنهاد خواهد شد، اما هیچ قصدی برای تسریع این مسأله یا تحمیل آن به کشور وجود ندارد.

دومین بخش گفته‌ها زیر را شامل می‌شود:

الف: شاه در حال حاضر نقطهٔ تمرکز همهٔ نیروهای مخالف مصدق است و در آینده نیز چنین باقی خواهد ماند.

ب: شاه، در صورت خودداری از همراهی با این نیروها، به تنهایی مسؤولیت سقوط کشور و از دست رفتن استقلال آن را بر عهده خواهد داشت. پ: در صورت خودداری شاه از همکاری، سلسلهٔ او به ناچار سریعاً به پایان خواهد رسید. برخلاف سوء تعبیرهای گذشتهٔ شاه، آمریکا و انگلستان همواره از او حمایت کرده‌اند، اما اگر او از این کار خودداری کند، این حمایت برداشته خواهد شد. نماینده، پیامدهای چنین وضعیتی را برای او برخواهد شمرد.

ت: شاه گفته است که زاهدی را به عنوان جانشین مصدق می‌پذیرد. به علاوه، شاه خواسته است که وجوهی که از سوی آمریکا و انگلستان برای حمایت

بخشی از سند محرمانهٔ سازمان «سیا» در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد:

تاریخچهٔ سرویس محرمانه

سرنگونی محمد مصدق نخست وزیر ایران

نوامبر ۱۹۵۲ - اوت ۱۹۵۳

سند حاضر متن کوتاه شدهٔ «ضمیمهٔ (د)» از گزارش محرمانهٔ سازمان «سیا» تحت عنوان «تاریخچهٔ

سرویس محرمانه: سرنگونی مصدق نخست وزیر ایران، نوامبر ۱۹۵۲ - اوت ۱۹۵۳» است. ضمیمهٔ (د)، که عنوان «طرح پیش نویس لندن برای عملیات ت. پ. آژاکس» را بر خود دارد، مرحلهٔ آمادگی برای اجرای کودتای آمریکایی - انگلیسی علیه د کتر مصدق را در بر می‌گیرد. متن کامل این سند، حاوی ده فصل و پنج ضمیمه، برای اولین بار در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۰۰، از سوی سایت اینترنتی «نیویورک تایمز» منتشر گردید، و اکنون نیز در آدرس اینترنتی *cryptopte.org/cia-iran-all.htm* در دسترس همگان قرار دارد. «دین ل. داج»، مسوؤل وقت «بخش تاریخ خاورمیانه» این سازمان، در مقدمهٔ ای که در ماه ژوئن ۱۹۶۹ تحت عنوان «یادداشت تاریخ نگار» بر این سند نگاشته است، می‌نویسد:

«این سند، با عنوان «سرنگونی مصدق نخست وزیر ایران»، در ماه مارس ۱۹۵۴ توسط «دونالد ن. ویلبر» که در آن عملیات نقشی فعال داشته، نوشته شده است. این بررسی بدان دلیل نوشته شد که داشتن چنین سندی در مورد یک عملیات مهم، در شرایطی که اسناد آن کاملاً در دسترس هستند، و در حالی که خاطرهٔ افراد در گیر در آن هنوز تازه است، مفید به نظر می‌رسید. به علاوه، معقول به نظر می‌رسید که برخی نتیجه گیری‌ها که پس از تکمیل این عملیات به دست آمده‌اند، به صورت توصیه‌هایی برای استفاده در عملیات مشابه در آینده، مورد تأکید قرار گیرند....»

به مناسبت پنجاهمین سالگرد سرنگونی دولت د کتر محمد مصدق، «اخگر» ترجمهٔ بخش‌هایی از این سند (ضمیمهٔ د) را، که شامل مرحلهٔ آماده سازی جامعهٔ ایران برای اجرای کودتا از سوی سازمان «سیا»ی آمریکا و «اس. آی. اس.» انگلستان است، منتشر می‌کند. امید که اطلاعات مندرج در این سند بتواند برای همهٔ کسانی که می‌کوشند مانع از اجرای «عملیات مشابه در آینده» علیه دولت‌های قانونی و منتخب مردم در کشورهای دیگر شوند، آموزنده باشد.

از زاهدی داده می‌شوند باید به نام او پرداخت گردند.

ث: دولت‌های آمریکا و انگلستان روی این مسأله که زاهدی تنها کاندیدای مؤثر است توافق کامل دارند. زاهدی آماده است که در آیندهٔ نزدیک، با کمک همه‌جانبهٔ آمریکا و انگلستان زمام امور را به دست بگیرد. شاه کاملاً در جریان برنامه‌های زاهدی قرار خواهد گرفت و کار عملی که از خود او خواسته می‌شود حداقل خواهد بود. بلافاصله پس از ملاقات نمایندهٔ آمریکا، یکی از رهبران گروه انگلیسی نیز با او ملاقات مشابهی خواهد کرد و بر همین نکات تأکید خواهد ورزید.

۳- مرحلهٔ سوم:

این مرحله منحصرأ در مسؤولیت پرنسس اشرف خواهد بود. بلافاصله پس از ملاقات‌هایی که در بالا ذکر شد، و در حالی که شاه هنوز تحت تأثیر این گفته‌ها قرار دارد، پرنسس اشرف امضای او را روی سه سند از او خواهد گرفت. اولین سند تاریخ در، و سند دوم و سوم بدون تاریخ خواهند بود.

سه سند از این قرار اند:

الف: یک نامهٔ سرگشاده به همهٔ افسران وفادار مبنی بر این که با حامل نامه در هر کاری که او برای احیای پرستیژ ارتش ... لازم می‌داند همکاری کنند.

ب: یک فرمان سلطنتی مبنی بر انتصاب زاهدی به فرماندهی ستاد.

پ: یک فرمان سلطنتی مبنی بر دعوت از همهٔ رده‌های ارتش به پیروی وفادارانه از دستورات فرمانده ستاد منصوب شاه.

این سه سند باید بلافاصله از کاخ خارج شوند؛ اولی باید به زاهدی تحویل گردد، و دو سند دیگر، برای استفادهٔ در لحظهٔ مناسب، در ایستگاه آمریکایی نگهداری شوند.

دورهٔ دوم، شمارهٔ ۹-۸

به دنبال کوشش خواسته شده از او برای تهیهٔ این اسناد، شاه احتمالاً برای مدتی در شغف خواهد بود. اما دیر یا زود او در فکر فرو خواهد رفت و به تردید خواهد افتاد. در این زمان او را باید به بهانهٔ گردش از پایتخت خارج کرد. ترجیح داده می‌شود که او به زیارت حرم در مشهد برود. او تا بعد از به قدرت رسیدن زاهدی در آنجا خواهد ماند و تنها برای تأیید رسمی نخست وزیر جدید به پایتخت باز خواهد گشت.

ب: ترتیبات با زاهدی

... به دنبال تماس‌های مرحله بندی شده با شاه به ترتیبی که در بالا ذکر شد، هم آمریکا و هم انگلستان مستقیماً به زاهدی اطلاع خواهند داد که تعهد قاطع شاه را در حمایت از او گرفته‌اند و زمان آن رسیده است که وارد جزئیات برنامهٔ عملیات شویم.

نامهٔ امضاء شده از سوی شاه، که در آن از افسران وفادار خواسته است با حامل نامه همکاری کنند، به ژنرال زاهدی تحویل خواهد شد. از او خواسته خواهد شد که با کمک این نامه دست به جذب دستیاران نظامی بزند. همچنین، سند طرح آمریکا - انگلستان برای عملیات، تحت عنوان «سازماندهی برای سرنگونی مصدق»، به زاهدی نشان داده خواهد شد. این سند با زاهدی مورد تبادل نظر قرار خواهد گرفت و فرصت تکمیل یا تغییر سند، در صورت نیاز به تطبیق آن با خواست‌ها و امکانات او، به وی داده خواهد شد. به زاهدی تأکید خواهد شد که این برنامه از حمایت مخفی کامل و هماهنگ شدهٔ آمریکا - انگلستان تا زمان کودتا برخوردار است. هر عنصر بالقوه مخالف مصدق در روز کودتا استفاده خواهد شد تا شاید بتوان دولت مصدق را به شکل قانونی سرنگون کرد. به زاهدی گفته خواهد شد که در صورت پیروزی به شکل قانونی و محدود ماندن عملیات نظامی در سطح کنترل شهر، شخصیت و اعتبار دولت جانشین آینده بیشتر خواهد بود.

با این وجود، چنانچه شاه از همکاری با نمایندهٔ آمریکا خودداری ورزد، یا از امضای اسناد مزبور برای ژنرال زاهدی امتناع کند، به زاهدی اطلاع داده خواهد شد که در صورت موافقت او، آمریکا و انگلستان آماده‌اند بدون همکاری عملی شاه کار را به پیش برند. ما همهٔ کوشش خود را به کار خواهیم برد تا شاه را به طور غیردوطلبانه با این عملیات مربوط نشان دهیم تا بدین ترتیب به همان نتایجی که در صورت شرکت فعالانهٔ او می‌رسیدیم دست یابیم.

ت: سازماندهی برای اجرای سرنگونی

۱ - سازماندهی اجرای کودتا

الف: دبیرخانهٔ نظامی. این دبیرخانه،

به ریاست یک افسر منصوب از سوی زاهدی اما مورد قبول آمریکا و انگلستان، از تعداد بسیار محدودی افسران ارشد توانا تشکیل می‌شود. این دبیرخانه با ایستگاه محلی آمریکایی در تماس خواهد بود. ایستگاه آمریکایی برنامه‌های مشترک مأموران آمریکا و انگلستان برای کنترل تهران را در اختیار دبیرخانه قرار خواهد داد. دبیرخانهٔ نظامی مجموعاً رقم ۷۵ هزار دلار برای انجام وظایف خود نیاز خواهد داشت.

ب: وظایف دبیرخانه. عاجل‌ترین

وظیفهٔ دبیرخانه انتخاب افسران کلیدی در تهران است که بتوان برای اقدام علیه دولت مصدق روی آنها حساب کرد یا آنها را مجاب نمود. به دلایل امنیتی، این افسران در دبیرترین لحظهٔ ممکن از نقش واقعی خود مطلع خواهند شد.

این دبیرخانه جزئیات برنامهٔ مأموران آمریکا و انگلستان را، با توجه ویژه به همهٔ اقداماتی که باید در روز کودتا انجام گیرد، مورد بررسی قرار خواهد داد. برخی از این اقدامات شامل اشغال سریع ستاد کل ارتش، ایستگاه رادیویی ارتش، رادیو تهران، خانه‌های مصدق و همراهان او، مراکز پلیس و ژاندارمری، دفاتر پست و تلگراف، مراکز تلفنی، مجلس و

چاپخانهٔ آن، و بانک ملی و چاپخانهٔ آن است. دستگیری‌ها شامل شخصیت‌های کلیدی دولت مصدق، افسران کلیدی ارتش که با مصدق همکاری می‌کنند، و تعدادی از سردبیران روزنامه‌ها خواهد بود.

همچنین، توجه ویژه‌ای به آمادگی برای اقدام علیه حزب توده خواهد شد. زاهدی باید انتظار یک عکس‌العمل خشن از حزب توده داشته باشد، و باید کاملاً آمادگی این را داشته باشد با خشونت بیشتر به مقابله با آن بپردازد. امکان خنثی کردن حزب تا پس از برکناری دولت مصدق به هیچ‌وجه وجود ندارد. اما، چند ساعتی از زمان تغییر دولت طول خواهد کشید تا حزب توده بتواند با تمام نیرو به خیابان بیاید. در زمان کودتا، حداقل ۱۰۰ رهبر حزب و گروه‌های وابسته به آن باید دستگیر شوند: اسامی اینها از لیست تقریباً ۸۰ نفرهٔ این رهبران که اخیراً از سوی انگلستان تهیه شده است، به اضافهٔ اسامی افزوده شده توسط ایستگاه آمریکایی، و اضافات خود زاهدی، گرفته خواهد شد. کنترل خیابان‌های تهران مانع از اجتماع توده‌ای‌ها و عناصر تشنج‌آفرین خواهد شد. اطلاعیه‌های سیاه، با امضای سراسری کمیتهٔ مرکزی حزب، به منظور ایجاد سردرگمی در میان اعضای حزب و بازداشتن آنها از تشکیل تجمع‌های مؤثر، وسیعاً توزیع خواهند گردید. این امکان نیز وجود دارد که آمریکا، از پیش، از طریق هوا ذخیره‌های گاز اشک آور، جوهر پاک نشدنی، و مواد دیگری را که برای کنترل جمعیت مناسب اند، در اختیار قرار دهد. هواپیماهای محلی نیروی هوایی می‌توانند با ریختن اطلاعیه به مردم اخطار دهند که اگر می‌خواهند دچار مشکل نشوند به خیابان‌ها نایاند.

ب: اقدام در روز کودتا. این اقدام عمدتاً خط مشابهی را دنبال می‌کند، هرچند که ممکن است با توجه به سه وضعیت مختلف صورت گیرد. این سه وضعیت

^[1] ادامه در صفحهٔ (۱۱)

از میان رسانه ها

پیامی برای آقایان بوش، بلر، و بقیه

جناب آقای جرج دبلیو بوش، واشنگتن د. سی
جناب آقای تونی بلر، لندن، خانه‌ی شماره ده داویننگ استریت
رونوشت: آقایان پوتین، برلوسکونی، شرودر، شیراک و سایر رؤسای دولت‌های متمدن اروپای غربی و شرقی …

من سیاستمدار نیستم. اقتصاددان هم نیستم. از نظریه‌پردازی و ارائه‌ی دکترین‌های نظیر نظم نوین جهانی، برخورد تمدن‌ها، پایان تاریخ و امثال این‌ها هم سر در نمی‌آورم. جزو فلاسفه و مصلحین هم نیستم. من فقط یک پدرم. پدری که چهار فرزندش را با هشت سال جنگ و بمباران همراهی کرد. وحشت آنان را هنگام انفجار بمب‌های شبانه دید و بر ناتوانی خود برای محافظت از فرزندانش گریست. با این همه، امروز، آقایان من احساس می‌کنم خوشبختیم.

خوش اقبالم و باید از بخت خودم شاکر باشم. شاکر باشم که بچه‌هایم پاهایشان را روی مین از دست نداده‌اند. شاکر باشم که فرزندانم یک لقمه نان از سرباز آمریکایی و انگلیسی گدایی نمی‌کنند. شاکر باشم که بچه‌هایم با جمجمه‌های هم‌نوعشان بازی نمی‌کنند و دخترم بجای عروسک، جمجمه‌ی سوراخ‌شده‌ی یک انسان را به دست نمی‌گیرد.

آقایان محترم!

من از شما تشکر می‌کنم. از طرف دو میلیون کامبوجی که قتل عام شدند؛ از طرف هشتصد هزار اوگاندایی که قتل عام شدند؛ از طرف ده‌ها هزار مردم قتل‌عام شده‌ی بالکان و زنان و دختران ایشان که مورد تجاوز قرار گرفتند. از طرف میلیون‌ها افغانی که کشته، معلول، بی‌خانمان و آواره شدند؛ از طرف صداهزار عراقی که در خون غلطیدند؛ از طرف چچنی‌هایی که روس‌ها «ژنوسید» [نسل‌کشی] را در مورد آنان با موفقیت خیره‌کننده‌ای به اجرا گذاشتند، و از طرف خیلی‌های دیگر.

من از طرف هموطنانم هم از شما تشکر می‌کنم. لازم است از آقای جرج بوش پدر هم تشکر کنم که وسایل ساختن سلاح‌های شیمیایی را در اختیار صدام حسین گذاشت تا او بتواند هزاران ایرانی و کرد ساکن عراق را سلاخی کند.

ما مردم متمدن هر عیبی که داشته باشیم، قدرناشناس نیستیم. شما اجازه داده اید من و خانواده‌ام زنده بمانیم و شیمیایی نشویم. پس جای سپاس دارد. سپاس مرا بپذیرید.

سپاس آن کودک کامبوجی را هم که با جمجمه بازی می‌کند بپذیرید.

سپاس آن کودک افغانی را هم که پا ندارد بپذیرید.

سپاس آن کودک عراقی را هم که گدایی می‌کند بپذیرید.
سپاس کودکان فلسطینی را هم بپذیرید که زیر آوارهای خانه‌هایشان دفن می‌شوند یا روی آن آوارها می‌نشینند و می‌گریند. و سپاس تمامی دخترکان چچنی را هم که از سوی سربازان روس هتک حرمت شدند و دست به خودکشی زدند، بپذیرید.

ما می‌دانیم و اعتراف می‌کنیم که شما برای تصاحب و غارت منابع نفتی به این منطقه نیامده اید. آمده اید ما را متمدن کنید. و ما سعی می‌کنیم خیلی زود متمدن شویم. ما می‌خواهیم متمدن شویم، اما نمی‌دانیم چگونه باید متمدن بشویم. اگر مثل شما ببندیشیم و مثل شما عمل کنیم، متمدن می‌شویم؟ اگر

چشم بر روی قتل‌عام میلیون‌ها کامبوجی، افغانی، اوگاندایی، بالکانی، چچنی، کنگویی و الجزایری بندیدم، متمدن می‌شویم؟ اگر فراموش کنیم جرج بوش پدر صدام را به سلاح‌های شیمیایی مجهز کرد و پرزیدنت کلینتون به عربستان دستور داد به پاکستان کمک کند تا ملاعمر و طالبان زاده شوند، متمدن می‌شویم؟ اگر شک نکنیم که بن لادن —شریک خانواده‌ی بوش‌ها —ساخته و پرداخته‌ی سازمان‌های فوق سری آمریکا است، متمدن می‌شویم؟ اگر دخالت‌های دیروز و امروز شما را در کشور خودمان و کشورهای همسایه فراموش کنیم، متمدن می‌شویم؟

می‌بینید که ما خیلی گیج و کودن هستیم!

من این مطلب را با ضمیر اول شخص مفرد آغاز کردم و اگر حالا ضمیر جمع به کار می‌برم به این دلیل است که خیلی‌ها مثل من می‌اندیشند و گیج وکودن هستند! بنابراین، مهم‌ترین و فوری‌ترین کاری که باید بکنید این است که ما را از گیجی درآورید و به دانشمندانان دستور دهید اکسیری بسازند که بتواند کودنی ما را درمان کند.

زیاد عرضی نیست. یک پدر شرقی (ایرانی) (صفحهٔ اینترنتی «پارس پژواک»، ۱۶ تیر ۱۳۸۲)

چه جوابی برای ملت داریم؟

[محمد اخوان بازارده]، نمایندهٔ مردم لنگرود در مجلس شورای اسلامی در نطق پیش از دستور دیروز مجلس با اشاره به موضوع اصلاحات گفت: طی ۶ سال گذشته دولت و مجلس به طور ظاهری در دست اصلاح طلبان بوده اما در باطن در دست مخالفان قرار داشته است. یکی از شعارهای خاتمی و نمایندگان اصلاح طلب نهادینه کردن توسعهٔ پایدار و در رأس آن توسعهٔ سیاسی و تحقق جامعهٔ مدنی بوده است،اما توسعهٔ سیاسی و جامعهٔ مدنی کارشان به کجا کشید. همه شاهد بودیم که چه بر سر قلم، عقیده و احزاب آمد. به جای فضایی امن، فضایی امنیتی و قضایی ساخته شد.

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در مجلس وضعیت توسعهٔ اقتصادی کشور را بسیار نامطلوب توصیف کرد و اظهار داشت: در عرصهٔ توسعه اقتصادی به دلیل کهنه بودن سیستم‌های مدیریتی و غیرعلمی بودن، علیرغم رشد نسبی در بعضی از زمینه‌ها در مقایسه با تحولات اقتصادی دیگر کشورها پیشرفت مطلوبی نداشتیم.

وی با بیان این مطلب که فقر و بیکاری هنوز معضل اول جامعهٔ ما است، تصریح کرد: قاجاق کالاها تا سقف ۷ میلیارد دلار در سال از طریق مبادی نه چندان ناشناخته از جمله اسکله‌های غیررسمی وارد کشور شدند و بر میزان بیکاری ملت ما افزودند. در عرصهٔ فرهنگ و هنر و موسیقی، در فرهنگسراها و تالارهای اندیشه خاک مرده ریخته‌اند. برنامه‌های صدا و سیما کمترین جذابیت و شادابی را برای جوانان به همراه ندارد.

اخوان در ادامه افزود: مجلس ششم که مجلس اصلاحات نام گرفت شاید تنها مجلسی باشد در دنیا که با داشتن اکثریتی قابل توجه از یک جناح فکری و سیاسی، نتوانست حتی یک مصوبهٔ قانونی مربوط به اصلاحات سیاسی و اجتماعی داشته باشد. طرح‌ها و لوایحی مانند جرم سیاسی، هیأت منصفه، منع شکنجه، منع ورود نیروهای نظامی و انتظامی به دانشگاه‌ها، تبیین اختیارات رئیس جمهوری، نظارت بر نهادها و دستگاه‌های غیرمنتخب مانند صدا و سیما، قوهٔ قضاییه و بودجه و گسترش تشکیلات شورای نگهبان همگی یا متوقف شده‌اند و یا در مجمع تشخیص مصلحت نظام خاک می‌خورند.

وی خاطر نشان ساخت: مجلس که مردم تا کنون به آن امیدوار بودند، به جای اینکه در رأس امور باشد در ته امور قرار گرفت. جبههٔ دوم خرداد به هر دلیلی استواری خود را از دست داد، برخی از افراد این جبهه به تازگی ذوحياتین شده‌اند، روزها خود را منتسب به دوم خرداد و شب‌ها با مخالفین خلوت می‌کنند

اخر

اوت-سپتامبر ۲۰۰۳، صفحهٔ ۷

و با هر بادی به همان سمت حرکت می‌کنند.

نمایندهٔ مردم لنگرود یادآور شد: از قبل از خرداد ۷۶ معتقد به وجود ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های لازم برای اصلاحات بودیم، آیا اکنون نیز همین عقیده وجود دارد؟ آیا شورای نگهبان، قوه قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت در شیوه و رفتار و تعاملشان با اصلاح طلبان تغییری ایجاد خواهند کرد؟ به راستی چه جوابی برای ملت داریم؟ من هم معتقد به پایبندی اصلاحات هستم اما با چه هزینه و بهایی؟ باید اعتماد از دست رفته مردم خاضعانه بازسازی شود، باید یقین کنند رئیس‌جمهور توانایی اجرای قانون اساسی را دارد و مجلس‌شان فرمایشی و تهی از قدرت نیست.

روزنامهٔ «ایران»، ۱۳ شهریور ۱۳۸۲

روی خط آفتاب (تماس‌های تلفنی)

***** سلام عرض می‌کنم. حاج آقا ناطق نوری افاضه فرموده و گفته‌اند برای ما مردم، دادن رأی آگاهانه در انتخابات وظیفه است.

چند وقت بود از این حرف‌ها نبود حال که انتخابات نزدیک است باز هم مانند گذشته همه به طرف مردم روی آورده‌اند و از این حرف‌ها می‌زنند. اما این بار دیگر از آن خبرها نیست. در نهم اسفند ۸۱ یک پیام قاطع دادیم، در انتخابات آیندهٔ مجلس دوباره همان پیام را تکرار می‌کنیم.

***** به همهٔ آن عزیزانی که با ستون روی خط آفتاب تماس می‌گیرند و اظهار می‌دارند که در انتخابات دور هفتم مجلس شورای اسلامی شرکت نخواهند کرد عرض کنم که در انتخابات شوراها شرکت نکردید و امروز شاهد هستید که به تعبیر رئیس مجلس می‌خواهند تهران را به قبرستان تبدیل کنند. حالا فکر کنید اگر در انتخابات مجلس شرکت نکنید دیگر چه بلایی سر کشور خواهد آمد. خواهش می‌کنم همه عزیزانی که ایران را دوست دارند در انتخابات مجلس هفتم شرکت نموده و نگذارند عده‌ای با در دست گرفتن امور هرگونه که می‌خواهند عمل نمایند.

***** بن لادن را آمریکا در مقابل شوروی سابق بوجود آورد و تمام هزینه‌های نامبرده را تأمین کرد نتیجه‌اش آن شد که آتشی که روشن کرده بود دامن خودش را هم گرفت.

چماق به دستان و …ها را تمامیت خواهان بوجود آوردند و متأسفانه بعضاً از جنایات آنان چشم‌پوشی می‌شود. آیا فکر نمی‌کنید روزی برسد که بن لادن دیگری برای خودتان درست کرده باشید؟

هوشیار باشید تا در آتش خشم مردم نسوزید. من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال.

***** با عرض سلام. مسأله ای که طی چند سال اخیر در کشور ما مطرح شده و به منافع و وحدت ملی لطمه شدیدی زده است سوءاستفاده و سوءبرداشت عده‌ای از مسألهٔ خودی و غیرخودی است. متأسفانه این موضوع باعث شده آقایانی که فقط خود را خودی می‌دانند، به خود اجازهٔ دست‌درازی به امکانات مادی مملکت را بدهند و بسیاری از مشاغل و امکانات را بین خودی‌ها تقسیم کنند، و جماعت کثیری از مردم که غیرخودی تلقی شده‌اند و از امکانات و مواهب محروم و به شهروند درجهٔ دو تبدیل شده‌اند. این تفکر از زیرنا وحدت مملکت را به خطر می‌اندازد. ضمن این‌که سؤال مهم از سوءاستفاده‌کنندگان از این نظریه این است که در مواقع خطر کسانی که غیرخودی تلقی شده و از امکانات محروم بوده‌اند آیا باز هم باید به میدان بیایند و از نظام و کشور دفاع کنند؟

آفتاب یزد، ۱۶ شهریور ۱۳۸۲

مهندس صادق انصاری

رفیق بزرگ، پژوهشگر و مترجم برجسته، و هم‌رزم و هم‌سنگر پایدار ما

در گذشت

در روز چهارشنبه، ۱۵ مرداد ۱۳۸۲، مبارزان راه سوسیالیسم و رهایی طبقهٔ کارگر ایران، یکی از هم‌رزمان و رهبران بزرگ خود را از دست دادند. با درگذشت مهندس انصاری، یک زندگی سراسر مبارزه، فداکاری و استواری به پایان رسید، و انسانی والا، فروتن، و سراسر عشق به انسانیت ما را ترک گفت.

رفیق انصاری از اولین کسانی بود که بلافاصله پس از تشکیل حزب تودهٔ ایران در سال ۱۳۲۰ به آن پیوست. به گفتهٔ او، شمارهٔ کارت عضویت او در حزب ۱۱۸ بود، یعنی تنها ۱۱۷ نفر پیش از او به حزب تودهٔ ایران پیوسته بودند. در طول دههٔ ۱۳۲۰، رفیق انصاری با فداکاری و از جان گذشتگی بسیار، که در چندین مورد او را تا حد مرگ پیش راند، به عنوان یکی از سازمان دهندگان اصلی شعبهٔ دهقانی حزب، در روستاهای دورافتادهٔ خراسان و خوزستان و کاشان، زیر تیغ برکشیدهٔ استعمارگران انگلیس که در آن زمان بخش عمده‌ای از میهن ما را زیر سلطهٔ خود داشتند، به سازمان دهی دهقانان و کارگران روستایی پرداخت. او آخرین نفر از اعضای کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران بود که پس از کودتای آمریکایی–انگلیسی ۲۸ مرداد دستگیر و زندانی شد. پس از طی دوران زندان، او در زیر تیغ رژیم کودتا نیز دست از مبارزه نکشید و قلم توانای خود را در خدمت آشنا کردن توده‌های زحمتکش با آرمان‌ها و ایده‌های انقلابی زمان خود قرار داد.

مهندس انصاری، بلافاصله پس از پیروزی مردم در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و بازگشت رهبری حزب تودهٔ ایران به میهن، بار دیگر همهٔ نیروی خود را در خدمت تشکیلات حزب قرار داد و با کمک به سازمان دهی مجدد شعبهٔ دهقانی حزب و انتشار نشریات مختلف مربوط به دهقانان، از جمله «جرس»، که سردبیری آن را بر عهده داشت، فعالیت عملی را آغاز کرد و تا زمان یورش به حزب تودهٔ ایران و مهاجرت تحمیلی به خارج از کشور، جانانه به مبارزات خود ادامه داد.

رفیق انصاری، در طول دوران مهاجرت، چشم‌بیدار و وجدان آگاه حزب بود. در دشوارترین شرایط ضعف و تفرقهٔ ناشی از مهاجرت، و در شرایطی که پس از ضربه به حزب، و سپس تخریب اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه سوسیالیسم، هرکس کوله بار خود را برداشته بود و به راه خود می‌رفت، او همچنان استوار به آرمان و ایدئولوژی حزب پایبند ماند و به پناهگاه عاطفی و راهنمای فکری چه بسیار از ما بدل گردید. رفیق انصاری، در تمامی طول این دوران دشوار، و تا آخرین لحظهٔ زندگی، قاطعانه از اخلاق و اصولیت حزبی دفاع کرد. کتاب خاطرات او که در پاییز ۱۳۷۵ تحت عنوان «از زندگی من: پا به پای حزب تودهٔ ایران» منتشر شد، گواهی روشن بر اصولیت و استواری رفیق صادق انصاری است.

مهندس انصاری، در سال‌های اخیر، بر اثر کهولت و بیماری بسیار ضعیف و رنجور شده بود، اما علی‌رغم آن، هیچگاه از مبارزهٔ خویش در راه آرمان‌های حزب دست نکشید. ترجمهٔ دو سند مهم کارل مارکس در این سال‌ها — یکی «نقد برنامهٔ گتا» (که در سال ۱۳۷۶ منتشر شد) و دیگری «مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی» (که هم اکنون در دست انتشار است) — از ثمرات آخرین کوشش‌های خستگی‌ناپذیر او است.

رفیق مهندس صادق انصاری از میان هم‌رزمان خود رفت، اما چندین ساعت مصاحبهٔ ویدئویی از او در دست است که در آنها نیز از همهٔ تجربیات ۶۰ سالهٔ زندگی خود پا به پای حزب تودهٔ ایران سخن گفته است و به راستی می‌توان آن را گنجینه‌ای از تجربیات مبارزاتی توده‌ای‌های استواری چون او برای آموزش نسل‌های آیندهٔ مبارزان به حساب آورد. این مجموعه، به خواست رفیق انصاری، در زمان حیات او انتشار بیرونی نیافت، اما امیدواریم که بتوانیم در شرایط مناسب آن را در اختیار همهٔ کسانی که به راه مقدس او ادامه می‌دهند قرار دهیم.

ما با پیکر رفیق انصاری بدرود می‌گوییم، اما جان گرامی او همیشه در پیشاپیش ما در حرکت خواهد بود.

خود را در غم خانوادهٔ انصاری شریک می‌دانیم.

از سوی هم‌رزمان و هم‌سنگران دیرینهٔ او در نشریهٔ «اخر» ۱۶ مرداد ۱۳۸۲

دکترین «دولت های درمانده»

نوشتهٔ: پیتر سایمون و آنا فا*

«جزایر سولومون» (سلیمان)، یکی از نزدیک‌ترین همسایگان استرالیا، یک دولت درمانده است». این نکته در گزارش اخیر «انستیتوی برنامه ریزی استراتژیک استرالیا» (آ. اس. پی. آی) به دولت استرالیا اعلام شده است. در این گزارش گفته می‌شود که به خاطر منافع استرالیا و امنیت منطقه و جهان، استرالیا باید دست به دخالت بزند، نهادهای دولتی و اقتصادی «جزایر سولومون» را در اختیار بگیرد، و آنها را بازسازی نماید.... علاوه بر این، مشکل فقط به «جزایر سولومون» محدود نمی‌شود، «اغلب کشورهای جنوب غربی اقیانوس آرام با مشکلات عمدهٔ اقتصادی و سیاسی روبرو هستند و تعدادی از آنان می‌توانند به همان سرنوشت جزایر سولومون دچار شوند.» (گزارش آ. اس. پی. آی)

دولت استرالیا اکنون نیروهای نظامی، پلیس و مدیران دولتی خود را به «جزایر سولومون» گسیل داشته و نهادهای دولتی و اقتصادی آن کشور را در اختیار خود گرفته است. هیچ محدودیت زمانی نیز برای این اشغال تعیین نگردیده است.... بنا به گزارش «آ. اس. پی. آی»، «کمابیش یک روند عمومی درماندگی دولتی پس از استقلال در سراسر جهان دیده می‌شود.»

با استفاده از این گونه بحث‌ها، آمریکا، انگلستان و استرالیا زمینه را برای وارد آوردن ضربه‌های پیشگیرانه به کشورهای دیگر آماده می‌کنند. جنگ‌ها و دخالت‌جویی‌های متعدد دیگری در دست برنامه ریزی هستند. جنگ‌های انجام شده در افغانستان، یوگسلاوی و عراق، و تهدیدهای موجود علیه سوریه، ایران و کرهٔ شمالی تنها گام‌های آغازین هستند.

این دخالت‌جویی‌ها، که چیزی کم‌تر از اشغال نظامی و تجدید استعمار نیستند، بدین منظور انجام می‌گیرند که آمریکا، انگلستان، استرالیا و شرکت‌های فراملیتی بتوانند دولت‌ها را به زیر سلطهٔ خود درآورند، منابع این کشورها را غارت کنند، و مردم آنها را به زیر استثمار بکشند.

ویژگی های جهانی سازی

هیچ چیز تازه‌ای در مورد جنگ، اشغال نظامی، استعمار سرزمین‌های دیگر، استقرار حکومت‌های سرسپرده، تقسیم سرزمین‌ها، و تغییر مرزهای کشورها وجود ندارد. این‌ها همه از ویژگی‌های تعریف‌کنندهٔ امپریالیسم، یا آنچه که امروز جهانی سازی نامیده می‌شود، هستند.

با این وجود، نظریه‌هایی که برای مشروعیت بخشیدن به هدف‌های امپریالیسم و شیوه‌های مورد استفاده برای دستیابی به این هدف‌ها به کار گرفته می‌شوند، برحسب شرایط تاریخی موجود تغییر می‌کنند.

تصویر بزرگ تر

پایان جنگ جهانی دوم شاهد شکست آلمان نازی و متحدان آن، یعنی ایتالیا و ژاپن، بود. این کشورها برای مدتی از جایگاه کشورهای امپریالیستی به زیر کشیده شدند و همهٔ مستعمرات سابق خود را از دست دادند. فاشیسم، این نماد سیاسی حیوانی مخلوق سرمایهٔ انحصاری، به عقب رانده شد، و با درهم کوبیده شدن ماشین جنگی نازی به دست اتحاد جماهیر شوروی، بورش آن برای سلطه بر جهان در گل ماند و متوقف گردید.

جنبش‌های رهایی‌بخش ملی سراسر جهان را فرا گرفتند و تقریباً همهٔ مستعمرات پیشین به استقلال دست یافتند. پس از جنگ، شماری دولت‌های نوین سوسیالیستی پا به عرصهٔ وجود گذاشتند. بر اثر توسعهٔ صنعتی در بسیاری از کشورها، بر شمار طبقهٔ کارگر در سطح جهان افزوده شد. در اغلب کشورها اتحادیه‌های کارگری و احزاب نیرومند و بانفوذ کمونیستی به‌وجود آمدند.

با این وجود، سرمایه‌داری و استعمار از مقاومت دست برنداشتند. هرچند اغلب مستعمرات سابق به استقلال سیاسی دست یافتند، اما بسیاری از آنها همچنان زیر سلطهٔ اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته باقی ماندند، و این کشورها سیاست‌های اقتصادی خود را از طریق صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و دیگر سیاست‌های تبعیض آمیز، همچنان بر آنها تحمیل نمودند. کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری به مبارزهٔ خود علیه سوسیالیسم، از طریق جنگ سرد، تحریم‌های بازرگانی، و خرابکاری‌های سیاسی، ادامه دادند.

عقبگرد

تجزیهٔ اتحاد شوروی و براندازی دولت‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی تعادل نیروها را در سطح جهان به نفع امپریالیسم تغییر داد. دست قدرت‌های امپریالیستی برای تمرکز روی برنامه‌های جهانی دیرینه‌شان باز شد. بر جسارت رهبران غربی و به ویژه رهبران آمریکا، که قدرت نظامی آن فراتر از نیروی نظامی همهٔ قدرت‌های دیگر جهان است، افزوده گردید و آنها کارزار تازه‌ای را برای سلطه بر جهان آغاز کردند.

از نظر رهبران دولت‌های انگلستان و آمریکا و مشاوران آنان، امروز هیچ چیز وجود ندارد که مانع اقدام علنی آنان برای احیای استعمار و تجدید سازمان جهان در زیر سلطهٔ آنان گردد....

هرچند شیوهٔ بیان رهبران سیاسی کشورهای سرمایه‌داری تغییر نموده است، هدف‌های آنان هیچ تغییری نکرده است. با این وجود، یک تفاوت عمده وجود دارد، و آن این است که، به جای اعمال سلطهٔ مستقیم سیاسی و اقتصادی کشور امپریالیستی، به شیوه‌ای که در گذشته در مورد مستعمرات امپراتوری‌های سابق انگلستان، فرانسه وپرتغال عمل می‌شد، امروز برای استقرار دولت‌های محلی سرسپرده به قدرت‌های بزرگ، از شیوهٔ «تغییر رژیم» استفاده می‌شود. این شکل از سلطه، امروز «استعمار نو» نام گرفته است.

نوع تازه ای از امپریالیسم

در کتاب **تغییر نظم جهان**،** «رابرت کوپر»، دیپلمات سابق انگلستان و مشاور «تونی بلر» نخست وزیر دولت انگلستان از حزب کارگر، بی‌پروایی، اتکاء به نفس، گستاخی و دیدگاه‌های نژادپرستانهٔ تازهٔ امپریالیسم را آشکارا به نمایش می‌گذارد:

امپراتوری و امپریالیسم کلماتی هستند که در جهان پسا مدرن امروز به ناسازنا تبدیل شده‌اند. امروز هیچ قدرت استعماری وجود ندارد که بخواهد به کار سابق ادامه دهد، هرچند که فرصت، و شاید حتی نیاز، برای

آخر

آخر

آخر

آخر

آخر

آخر

آخر

استعمارگری به همان اندازهٔ قرن نوزدهم زیاد است.

آنهایی که از دایرهٔ اقتصاد جهانی بیرون مانده‌اند در خطر افتادن در یک دور باطل قرار دارند. دولت ضعیف به‌معنای بی‌نظمی است، و این به نوبهٔ خود یعنی سقوط سرمایه‌گذاری....

همهٔ شرایط لازم برای امپریالیسم وجود دارند ... ضعیف هنوز به قوی نیازمند است و قوی هنوز به جهانی با نظم احتیاج دارد.

بنابراین، آنچه بدان نیاز داریم نوع تازه‌ای از امپریالیسم است، نوعی از امپریالیسم که در جهان حقوق بشر و ارزش‌های جهان وطنی مورد پذیرش باشد. (صفحهٔ۱۷)

«کوپر» تاکتیک‌هایی را که باید به کار گرفته شوند چنین توضیح می‌دهد:

مشکل اصلی در برابر جهان فرا مدرن امروز، خو گرفتن با ایدهٔ استانداردهای دوگانه است. در بین خودمان، ما بر اساس قانون و همکاری آشکار امنیتی عمل می‌کنیم. اما هنگامی که با انواع دولت‌های کهنه‌اندیش خارج از قارهٔ پسا مدرن اروپا روبرو هستیم، باید همان شیوه‌های خشن دوران گذشته — یعنی زور، حملهٔ پیشگیرانه، فریب، و هرچیز دیگری که برای برخورد با کسانی که هنوز در جهان «هر دولت برای خود» قرن نوزدهم زندگی می‌کنند لازم است — را به کار بگیریم. (صفحات ۱۶–۱۵)

انبارهای فکری

«ژوزف نای»، از دانشگاه هاروارد، می‌گوید که «در دموکراسی‌های مدرن ... استفاده از زور نیازمند توجیهات اخلاقی برجنع برای تضمین حمایت مردم است.» و «قدرت چیزی جز قابلیت دستیابی به نتایج مورد نظر، و در صورت لزوم، تغییر رفتار دیگران به منظور دستیابی به این نتایج، نیست.» (صفحات ۳–۲)
بدین منظور، شماری از «انبارهای فکری» به منظور کمک به دولت‌ها در امر برنامه‌ریزی و توجیه اقدامات‌شان ایجاد شده‌اند. آنها اقداماتی را که باید انجام گیرد و چگونگی انجام آنها را طرح ریزی می‌کنند. گاه هزینه‌های این اقدامات را نیز برآورد می‌نمایند. از آن مهم‌تر، آنها چگونگی توجیه «ضربه‌های پیشگیرانه» و جنگ‌های آشکار، و نحوهٔ «قالب کردن» این اقدامات را به مردمی که به شکلی فزاینده بدبین می‌شوند و دست به مقاومت می‌زنند، طراحی می‌کنند.

«انستیتوی برنامه‌ریزی استراتژیک استرالیا» (ASPI)، «انستیتوی سیدنی»، «انستیتوی نهاد اقتصادی آمریکا» (AEI)، و «مرکز سیاست خارجی انگلستان»، از جمله این نهادها هستند.... همین انبارهای فکری هستند که مفاهیمی چون «دولت‌های درمانده»، «دولت‌های سرکش»، «امپریالیسم نوین»، رسالت «تمدن سازی» و «مدرن سازی» جهان توسط کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، و امثال آن، را خلق کرده‌اند. به گفتهٔ «کانا ماکیا»، استاد مطالعات خاور نزدیک و بهود در دانشگاه «براندیس» کالیفرنیا، «به دنبال ۱۱ سپتامبر، جهان عرب و اسلام با چنان معضل تمدنی روبرو شده که از زمان سقوط امپراتوری عثمانی سابقه نداشته است.» (همان کتاب، صفحهٔ ۴۸)

علاوه بر این، نهادهایی چون «سازمان همکاری و توسعهٔ اقتصادی» (OECD)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی (WTO)، دستوراعمل‌هایی در این رابطه صادر می‌کنند. شرکت‌های قدرتمند بزرگ و دولت‌های آنان، در قبال ابداع این نظریه‌ها و طراحی تبلیغات لازم برای قالب کردن سیاست‌های خود به مردم، سالانه صدها میلیون دلار به این انبارهای فکری و مشاوران آنان می‌پردازند.

دولت های درمانده

مارک لئونارد، مدیر «مرکز سیاست خارجی» انگلستان (انبار فکری مورد حمایت «تونی بلر»)، در مقدمهٔ خود بر کتاب **تغییر نظم جهان** می‌نویسد: «تقابل آزادی و کمونیسم دوران جنگ سرد جای خود را به اصل سازماندهی تازه‌ای داده است: تقابل نظم و بی‌نظمی.» (صفحهٔ۸)
«کانان ماکیا» نیز در همین کتاب می‌نویسد: «امروز جهان عرب به یک مجموعهٔ واقعی از اقتصادهای در حال سقوط و بیکاری فراگیر تحت نظارت دولت‌های به طور فزاینده سرکوبگر بدل شده است.» (صفحهٔ ۵۰). «ماکیا» به «مجموعه‌ای از دولت‌های نهایتاً درمانده» در خاور میانه اشاره می‌کند و مشکل تروریسم را به «آشفتنگی ای که بخش عرب جهان اسلام در آن غوطه‌ور است» نسبت می‌دهد. (صفحات ۵۳–۵۲)

این دولت‌های «درمانده»، یا به قول «رابرت کوپر» «غیرمدرن» — یعنی مستعمرات سابق — یک خطر بین‌المللی به شمار می‌آیند. گفته می‌شود که گروه‌های تروریستی، باندهای قاچاق مواد مخدر، و غیره، از این دولت‌ها «برای حمله به بخش‌های با نظم‌تر جهان» استفاده می‌کنند.

«جک استراو»، وزیر امور خارجهٔ انگلستان در دولت «بلر»، نیز برخورد مشابهی دارد. به گفتهٔ او، «تنها ده جنگ از تقریباً ۱۲۰ جنگ دههٔ ۱۹۹۰ میان دولت‌ها بوده است.... وقتی اجازه دهیم که دولت‌ها درمانده شوند، آنگاه اربابان جنگجو، جنایتکاران، قاچاقچیان مواد مخدر، یا تروریست‌ها خلأ موجود را پر می‌کنند.» «استراو» از یوگسلاوی، رواندا، سیرالئون و جمهوری دموکراتیک کنگو به عنوان نمونه‌های این وضعیت نام می‌برد. اما او هیچ اشاره‌ای به این واقعیت نمی‌کند که در نمونهٔ یوگسلاوی، این دولت‌های امپریالیستی غربی بودند که، به منظور تجزیهٔ جمهوری یکپارچهٔ یوگسلاوی و به زیر کشیدن یک دولت قانونی، فعال و مؤثر، جنبش‌های تجزیه‌طلبی را که جنگ علیه بوسنی – هرزگووین، کروواسی و کوسوو را آغاز نمودند، به وجود آوردند و مسلح ساختند. آنها این دولت‌ها را «درمانده»، «غیرتمدن»، «هرج و مرج زده» می‌خوانند و وظیفهٔ «دولت‌های موفق» می‌دانند که به منظور برقراری نظم و تحمیل دولت مناسب به آنان، دست به دخالت بزنند.

توضیح علل درماندگی دولت‌ها

این اتفاقی نیست که «دولت‌های درمانده» همان مستعمرات سابق هستند. «استراو»، «بلر» و دیگران ترجیح می‌دهند که در مورد تاریخ استعمار — تجاوز، اشغال، جنگ، برده‌داری، استثمار، تصاحب زمین‌ها و منابع مستعمرات، و تحمیل مذهب و فرهنگ و زبان غربی، فردگرایی، فساد، اخلاق سرمایه‌داری و توسعهٔ معوج اقتصادی — سخنی به‌میان نیاورند.

(ادامه در صفحهٔ ۹)

دورهٔ دوم، شمارهٔ ۹–۸

آموزش های مارکسیسم

طبقه

تعریف جامع و همه جانبهٔ طبقهٔ اجتماعی را ولادیمیر ایلیچ لنین به دست داده است. لنین می‌گوید:

«طبقات به گروه‌های بزرگی از افراد اطلاق می‌گردد که برحسب جای خود در سیستم تولید اجتماعی دوران تاریخی معین، برحسب مناسبات خود با وسایل تولید (که اغلب در قوانین تثبیت و تسجیل شده است)، برحسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابراین برحسب طرق دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند، از یکدیگر متمایزند. طبقات آنچنان گروه‌هایی از افراد هستند که گروهی از آنها می‌تواند به علت تمایزی که میان جای آنها در شیوهٔ معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را به تصاحب خود درآورند.»

بنا بر این تعریف، تمایز طبقات بطور کلی برحسب جا و مقام آنها در تولید اجتماعی مشخص می‌شود. چگونگی رابطهٔ طبقات با وسایل تولید مهم‌ترین عامل تعیین‌کنندهٔ جای این طبقات در تولید اجتماعی است. مالک وسایل تولید از یک سو و زحمتکشان فاقد وسایل تولید از سوی دیگر، هر یک مقام و جای متفاوت در تولید اجتماعی دارند. یکی حاکم است و دیگری محکوم، یکی بهره‌کش است، دیگری بهره‌ده. بعلاوه، طبقات مختلف برحسب چگونگی و میزان دریافت سهم خود از تولید اجتماعی نیز از هم متمایز هستند. مثلاً در شرایط سرمایه‌داری، سرمایه‌داران به شکل سود، بهره و غیره و کارگران به شکل دستمزد سهم خود را از تولید اجتماعی به دست می‌آورند. و میزان درآمد آنان نیز کاملاً متفاوت است. به این ترتیب کاملاً روشن است که مارکسیسم- لنینیسم اساس تقسیم جوامع به طبقات را در محیط تولید مادی می‌یابد و پایهٔ عینی این تقسیم را نشان می‌دهد. همانطور که تاریخ نشان می‌دهد طبقات همیشه از آغاز پیدایش انسان وجود نداشته‌اند. جامعهٔ اشتراکی یا کمون اولیه جامعه‌ای بدون طبقات بود، رابطهٔ همهٔ افراد بشری با وسایل بسیار ابتدایی تولید یکسان بود. سطح تولید چنان پایین بود که فقط حداقل نعم مادی را تأمین می‌کرد و امکانی برای تراکم ارزش‌های مادی و پیدایش مالکیت خصوصی و گروه‌بندی اجتماعی از نظر رابطه با وسایل تولید وجود نداشت (مالکیت اشتراکی و اجتماعی بود). به دنبال رشد نیروهای مولده و بازده کار و تولید بیش از مصرف و امکان انباشت ثروت، به دنبال تقسیم کار اجتماعی و پیدایش مالکیت خصوصی و زوال مالکیت اشتراکی، نابرابری اقتصادی مردمان افزایش یافت. برخی که بویژه از سران قبایل بودند ثروتمند و صاحب وسایل تولید شدند. عده‌ای دیگر از آن محروم مانده، مجبور شدند برای صاحبان وسایل تولید کار کنند. این قشربندی طبقاتی و تکامل آن منجر به پیدایش جامعهٔ برده‌داری شد. هر یک از فرماسیون‌های اجتماعی منقسم به طبقات، دارای ساخت طبقاتی ویژهٔ خویش است. در جامعهٔ برده‌داری طبقات اصلی عبارت بودند از بردگان و برده‌داران، در جامعهٔ فئودالی اربابان و رعایا، در جامعهٔ سرمایه‌داری، پرولتاریا و بورژوازی. در هر یک از این فرماسیون‌ها علاوه بر طبقات اساسی نامبرده طبقات غیرعمدهٔ دیگر نیز وجود دارند. این‌ها یا طبقات جدید در حال زایش و تکامل‌اند و یا طبقات در حال زوال، دستخوش قشربندی و تجزیه. طبقهٔ کارگر دارای نقشی ویژه و بهرچه در تاریخ خاصی است، زیرا که این طبقه با مبارزهٔ خود ضمن اتحاد با دهقانان زحمتکش علیه سرمایه‌داری و برای استقرار سوسیالیسم و کمونیسم اصل استثمار را ملغی می‌کند و جامعهٔ بدون طبقات را ایجاد می‌نماید.

بنابراین طبقه یک مقولهٔ اجتماعی تاریخی است. در کمون اولیه وجود نداشته و در کمونیسم نیز از بین خواهد رفت. در نظام‌های اجتماعی منقسم به طبقات، طبقات استثمار شونده همهٔ ثروت‌های اجتماعی را تولید می‌کنند، ولی طبقات بهره‌کش سهمی از آنها را، از آنجا که صاحب وسایل تولید هستند، به خود اختصاص می‌دهند. تناقضات و تضادهای طبقاتی از همین جا ناشی می‌شود. مبارزهٔ طبقاتی که بر شالودهٔ عینی وجود طبقات بهره‌کش و بهره‌ده و منافع متضاد آنها جریان دارد یک امر ذهنی وابسته به اراده و میل افراد نیست. عدم درک مفهوم علمی طبقه و مخلوط کردن آن با دستجات و گروه‌های مختلف اجتماعی و اقشار و اصناف یا گروه‌های صنفی و جنسی معین (زنان، جوانان، روشنفکران، کارمندان و غیره) نه تنها از نظر تئوری اشتباه است بلکه در عمل کار را به نفی تضادهای طبقاتی و مبارزهٔ طبقاتی می‌کشاند.

مبارزه طبقاتی

مبارزهٔ طبقاتی عبارت است از مبارزه‌ای که به اشکال گوناگون بین طبقهٔ استثمارگر و طبقهٔ استثمار شونده جریان دارد و مظهر و بیانگر خصلت آشتی‌ناپذیر منافع این دو طبقه است. مبارزهٔ طبقاتی نیروی محرکهٔ اساسی در تمام جوامع منقسم به طبقات متخاصم، یعنی دوران‌های برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری به شمار می‌رود.

کشف طبقه و مبارزهٔ طبقاتی قبل از پیدایش مارکسیسم صورت گرفت و مورخین و اقتصاددانان و جامعه‌شناسان مترقی و حتی بورژوازی به وجود طبقات در جامعه و مبارزهٔ طبقاتی بین آنها پی برده بودند، ولی تئوری علمی مبارزهٔ طبقاتی را کارل مارکس و فردریک انگلس تدوین نمودند، اهمیت آن را به مثابه نیروی محرکهٔ جوامع منقسم به طبقات متخاصم ثابت کردند و نشان دادند که بالاخره این مبارزه از طریق انقلاب سوسیالیستی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا به از بین بردن هر نوع طبقه و ایجاد جامعهٔ بدون طبقات یعنی جامعهٔ کمونیستی می‌انجامد.

لنین می‌نویسد: «در پیچ و خم‌ها و آشفتگی‌های ظاهری جامعه، مارکسیسم راهنمای اصلی را به دست می‌دهد و قوانین عینی و ضروری جامعه را کشف می‌کند. این راهنما تئوری مبارزهٔ طبقاتی است.»

لنین اضافه می‌کند: «سرچشمهٔ آمال و هدف‌های متضاد افراد عبارت است از تفاوت بین موضع و شرایط زندگی طبقاتی که این افراد در آن جای دارند و جامعه را تشکیل می‌دهند.»

در صورت‌بندی‌های اجتماعی – اقتصادی برده‌داری و فئودالیسم و سرمایه‌داری، منافع طبقات حاکم و طبقات ستمکش کاملاً در نقطهٔ مقابل یکدیگر قرار دارد. منافع طبقهٔ حاکم استثمارگر (برده‌داران، اربابان، سرمایه‌داران) حفظ مناسبات تولیدی و تشدید شکل بهره‌کشی موجود را ایجاب می‌کند؛ و برعکس طبقهٔ ستمکش و بهره‌ده (بردگان، رعایا، پرولتاریا)، خواستار تغییر و تحول، رهایی از ستم و استثمار و بهبود اساسی وضع زندگی خویش است. مبارزهٔ طبقات متخاصم، آشتی‌ناپذیر است. این مبارزه از تضاد آشتی‌ناپذیر وضع اقتصادی و سیاسی طبقات در جامعه ناشی می‌شود. مبارزهٔ زحمتکشان بر ضد اسارت و خواست آنها دایر بر تحصیل زندگی بهتر، آزاد و سعادت‌مند کاملاً طبیعی و طبق قانون تکامل است. بدون مبارزهٔ طبقاتی، ترقی اجتماعی روی نمی‌دهد. ضمناً هر اندازه مبارزهٔ توده‌های اسیر علیه استثمارگران سرسخت‌تر و متشکل‌تر باشد، تکامل جامعه علی‌القاعده سریع‌تر است. شکل عالی مبارزهٔ طبقاتی، انقلاب اجتماعی است که در ترقی جامعه نقش بزرگی دارد. در نتیجهٔ انقلاب اجتماعی است که نظم اجتماعی کهنه نابود می‌شود و نظم جدید و مترقی جای آن را می‌گیرد.

نقل از: امیر نیک آیین، واژه نامهٔ سیاسی، انتشارات حزب تودهٔ ایران

همان قدرت‌های امپریالیستی که امروز مشکلات اجتماعی، اقتصادی و غیرهٔ مستعمرات سابق را بهانه‌ای برای اشغال آن‌ها قرار می‌دهند، خود ایجادکنندگان این مشکلات بوده‌اند. مسؤولیت کمک رسانی و جبران این صدمات برعهدهٔ آنها است. اما آنها در دخالت جویی‌های خود چنین هدفی را دنبال نمی‌کنند.

آنها نه قصد بازگرداندن زمین‌های آنان را دارند و نه می‌خواهند مردم بر منابع خود حاکم شوند. کاملاً برعکس، هدف آنها بازگشودن معادن تعطیل شده توسط مردم (مانند بوگن ویل)، غارت جنگل‌ها (مانند جزایر سولومون)، در اختیار گرفتن منابع نفتی (مانند عراق)، مسلط شدن بر دولت و خدمات عمومی، و تجدید استعمار تحت عنوان حفظ نظم و قانون و «امنیت بین‌المللی» است.

گزارش «آ. اس. پی. آی» به استعمار «جزایر سولومون» در گذشته اذعان دارد: «رویدادهای اخیر از بسیاری جهات نتیجهٔ سه‌سال‌های بسیار هستند. در جنوب غربی اقیانوس آرام، نهادهای ایجاد شدهٔ دولت مدرن ملی بر روی سر لایه‌های متعددی از ساختارهای سیاسی بومی برپا شده‌اند. این ساختارها در برابر تحولات استعماری و پسا- استعماری از خود قابلیت تطبیق و سخت جانی بسیاری نشان داده‌اند و اکنون زمینهٔ کلی ضعف دولت را تشکیل می‌دهند.» بدین ترتیب، این مردم هستند که به خاطر رها نکردن کامل سنت‌ها و ساختارهای سیاسی بومی خود مقصر شناخته می‌شوند! «بحران در جزایر سولومون نه نتیجهٔ فروپاشی یک دولت منسجم و فعال، بلکه عمدتاً ناشی از اضمحلال دستگاه حکومت استعماری است.» به عبارت دیگر، اگر آنها استقلال خود را به دست نیاورده بودند و همچنان یک مستعمره باقی می‌ماندند، احتمالاً چنین مشکلاتی هم به‌وجود نمی‌آمد.

پرده پوشی علل درماندگی

توصیف دولت‌ها به عنوان درمانده یا موفق، مدرن، پسا-مدرن، مادون مدرن، «خوب» یا «شیطانی»، مسایل طبقاتی مهمی را در پس پردهٔ اقدامات طبقات حاکم در آمریکا و انگلستان پنهان می‌کند. مفاهیمی چون «هرج و مرج زده»، «درمانده»، «سرکش»، «بی ثبات»، به عنوان «خطری برای امنیت» مطرح می‌شوند. در دل همهٔ این مفاهیم، این ادعا نهفته است که مشکل اصلی نبود مهارت‌های سازمانی و مدیریتی است، و این مشکل را می‌توان از طریق آموزش دادن این مهارت‌ها با کمک دولت‌های «متمدن» دارای دانش و تجربهٔ بیشتر حل کرد.

آنها بدین طریق واقعیت امپریالیسم، استعمار و پیامدهای آن را از چشم‌ها پنهان می‌دارند. آنها از این راه بر اقدامات و مانورهای دولت‌های اصلی امپریالیستی در جهت دخالت در امور داخلی دولت‌های ملی، اشغال کشورها، و در اختیار گرفتن دولت‌های آنان سرپوش می‌گذارند.

در هیچ یک از این نظریه‌ها، هیچ اشاره‌ای به انگیزه‌های واقعی غرب برای دخالت در یوگسلاوی، افغانستان، زیمبابوه، سیرا لئون، یا هر «دولت درمانده» دیگر، نمی‌شود.

طبق ادعای نظریه‌پردازان انگلیسی، دولت‌های پسا-مدرن، یعنی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته، حاکمیت ملی خود را به نفع حاکمیت بین‌المللی و جهانی سازی رها کرده‌اند. این دولت‌ها از نظام اداری خوبی برخوردارند، متمدن هستند، و از سیاست‌های «سازمان تجارت جهانی» و «صندوق بین‌المللی پول» پیروی می‌کنند. آنها وابستگی متقابل، جهانی شدن، از میان رفتن مرزها، و اتخاذ ارزش‌های جهانی را می‌پذیرند. به گفتهٔ «رابرت کوپر»، «مشاور «تونی بلر» نخست وزیر انگلستان، دولت پسا-مدرن باید دروازه‌های خود را به روی سرمایه‌گذاری خارجی و «دخالت‌های نهادهای بین‌المللی و دولت‌های خارجی» باز کند. ^[*صفحهٔ ۱۸*]

با ارائهٔ تصویری از دولت‌های «درمانده» به عنوان خطری برای جهان بانظم، متمدن و موفق، و وظیفهٔ دخالت از سوی دولت‌های «متمدن» توجیه می‌شود. به گفتهٔ «کوپر»، اگر این دولت‌ها بیش از اندازه خطرناک شوند، «دولت‌های سازمان‌یافته باید بالاخره عکس‌العمل نشان دهند»، و به عنوان نمونه از افغانستان نام می‌برد. «کوپر» سپس می‌پرسد: «این دخالت باید چه شکلی به خود بگیرد؟» و پاسخ می‌دهد: «منطقی‌ترین راه برخورد با هرج و مرج، همان شیوهٔ مورد استفاده در گذشته، یعنی استعمار است. اما استعمار مورد پذیرش دولت‌های پسا-مدرن نیست.» او مدعی می‌شود که «درست به خاطر مرگ امپریالیسم است که ما امروز شاهد ظهور مجدد جهان ماقبل مدرن هستیم.» ^[*صفحهٔ ۱۷*]

علی‌رغم ملاحظات «کوپر»، تجدید استعمار همان راهی است که قدرت‌های امپریالیستی امروز دنبال می‌کنند. آنها مدعی هستند که این یگانه راه دستیابی به ثبات و نظم است.

خطر تروریسم

«مارک لئونارد»، مدیر «مرکز سیاست خارجی» انگلستان، از یک «پروژهٔ هیجان آور سیاسی»، یک «پروژهٔ جامعهٔ جهانی» بر اساس «ارزش‌های دموکراسی لیبرالی» سخن می‌گوید و مدعی است که «۱۱ سپتامبر [۲۰۰۱] امید تازه‌ای را برای دستیابی به آن ایجاد کرده است.»

رهبران کشورهای امپریالیستی به‌طور سیستماتیک از حملهٔ ۱۱ سپتامبر و انفجار بمب در «بالی» برای اثبات این قضیه که جهان با خطر «تروریسم» روبرو است استفاده می‌کنند. «تونی بلر» در توجیه این مسأله می‌گوید: «در دنیای جهانی شده، وقتی کشمکش و هرج و مرج یک منطقه یا کشور را در خود فرو برد، مشکل به سرعت به نقاط دیگر سرایت می‌کند. چنین مناطق و کشورهایی می‌توانند به مراکز قاچاق اسلحه، مواد مخدر و انسان‌ها بدل شوند و به پایگاهی برای سازمان‌های جنایتکار و پناهگاهی برای تروریست‌ها تبدیل گردند.» ^[*صفحهٔ ۱۱۹*] و «جک استراو» می‌گوید: «هرجا دولت‌ها ضعیف‌تر باشند، تروریست‌ها قوی‌تر خواهند بود.» ^[*صفحهٔ ۹۸*]

باز، به گفتهٔ «تونی بلر»، «رویارویی با تروریسم در آمریکا به معنای برخورد عملی با مسأله در کوه‌های افغانستان است. تضمین امنیت اقتصادی در تنها یک شهر شمال انگلستان به معنای برخورد با ماشین بین‌المللی فینانس جهانی است. امروز، جهانی به محلی و محلی به جهانی بدل شده است.» ^[*صفحهٔ ۱۲۰*]

جنگ‌های کهنه و جنگ‌های نوین

با ارتقاء مسألهٔ تروریسم به سطح جهانی، این سؤال پیش می‌آید که با این پدیده چگونه باید برخورد کرد. پاسخی که داده می‌شود این است: یک «جنگ بی‌پایان» از «نوع نوین».

«ماری کالدور»، در مقاله‌ای تحت عنوان «قدرت ترور»، می‌نویسد: جنگ‌های کهنه در میان دولت‌ها به وقوع می‌پیوستند و «هدف از آنها وارد آوردن حداکثر صدمه به دشمن، و تعیین‌کننده‌ترین شکل آن رویارویی در جبهه بود.» ^[*صفحهٔ ۲۱*]

اخگر

اکنون به ما گفته می‌شود مسألهٔ اصلی امنیت داخلی است نه امنیت خارجی. دولت‌های موفق نه فقط مسؤولیت حفظ امنیت داخلی خود را برعهده‌دارند بلکه وظیفهٔ تضمین امنیت و ثبات داخلی «دولت‌های درمانده» را نیز بر دوش می‌کشند. آنها باید با استفاده از ضربه‌های پیشگیرانه، از درماندگی دولت‌ها جلوگیری کنند، مانع پیدایش تروریسم شوند، و ارزش‌های همه بشری را به آنها تحمیل نمایند.

پیرون راندن سازمان ملل

این نظریه، مسألهٔ جایگاه سازمان ملل متحد و قوانین بین‌المللی را که بر روابط میان دولت‌ها ناظر هستند و بر عدم دخالت در امور داخلی کشورها استوار اند، به پیش می‌کشد.

این اصل که تجویز استفاده از نیروی قهر تنها در حیطةٔ اختیار شورای امنیت سازمان ملل است، از سوی دولت‌های آمریکا، انگلستان و استرالیا به دور انداخته شده است.

به گفتهٔ پروفیسور «ملکم چالمرز»، «اقدام مؤثر بین‌المللی اغلب نیازمند رهبری — یعنی آمادگی یک یا چند کشور برای پذیرش مسؤولیت اقدام — است.» از دیدگاه او، این به معنای پذیرش مسؤولیت مشترک با آمریکا، «این ضامن اعلای امنیت»، است. ^[*صفحهٔ ۸۲*]

«ماری کالدور» بحث یک «سیاست آلترناتیو جهان وطنانه» را که «بر تحمل و شرکت دادن همه استوار باشد» به پیش می‌کشد. اما، با کمال تعجب، «سیاست آلترناتیو جهان وطنانه» پیشنهادی او شامل «اقدام نظامی برای محافظت از غیرنظامیان و ایجاد مناطق امنی که سیاست جهان وطنانه بتواند رشد کند» نیز هست. البته او تأکید می‌کند که «اما این نوع اقدام نظامی بیشتر به اجرای قانون شبیه است تا جنگ کلاسیک.» ^[*صفحهٔ ۷۴*]

چرخش تازه به سمت فاشیسم

دولت‌های غربی از این بحث‌ها نه فقط برای توجیه جنگ و اشغال نظامی کشورها، بلکه برای تحمیل قوانین سرکوبگر شبه فاشیستی بر مردم خود نیز استفاده می‌کنند. نمونه‌های آن «قانون پاتریوت» در آمریکا و «لایحهٔ آسیو» در استرالیا هستند که نهادهای مختلف را مجاز می‌دارند تا تقریباً هر عضو جامعه را که بخواهند برای مدتی نامحدود در بازداشت نگهدارند. این قوانین تحت نام مبارزه با تروریسم به تصویب رسیده‌اند، اما آماج اصلی آنها کمونیست‌ها، اتحادیه‌های کارگری، فعالان صلح و بسیاری دیگر است که سیاست دولت‌های محافظه‌کار را مورد سؤال قرار می‌دهند و علیه آن فعالیت می‌کنند.

این سیاست‌ها نه فقط خطری جدی علیه حقوق دموکراتیک دیرینه‌ای چون حق آزادی بیان و اجتماع به‌شمار می‌روند، بلکه کل مفهوم دولت منتخب شفاف و پاسخگو به مردم را در مخاطره قرار می‌دهند.

پروفیسور «دیوید هلد»، استاد «مدرسهٔ اقتصادی لندن» می‌نویسد: «مرز میان دولت‌ها هر روز از نظر حقوقی و اخلاقی کم اهمیت‌تر می‌شود.» ^[*صفحهٔ ۲۴*] به نظر او، قدرت قانونی و دیگر حقوق و وظایفی که به دولت‌های مستقل نسبت داده می‌شوند هرچه بیشتر به خارج از مرزهای ملی منتقل می‌شوند، و این امکان دخالت در امور داخلی دولت‌های دیگر را به‌وجود می‌آورد. این روند، که در عرصهٔ اقتصادی، توسط صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، و بانک جهانی، شکلی پیشرفته به خود گرفته است، اکنون درحال گسترش یافتن به عرصه‌های سیاسی و نظامی است.

تغییر نقشهٔ جهان

همان‌طور که در بالا آمد، یکی از هدف‌های این روند، تغییر نقشهٔ جهان و تقسیم مجدد سرزمین‌های جهان در میان قدرت‌های امپریالیستی است.

البته در این مورد، میان آمریکا و اتحادیهٔ اروپا از یک سو، و در میان دولت‌های آنان از سوی دیگر، بر سر چگونگی تقسیم جهان و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مورد استفاده، اختلاف نظر وجود دارد. از آن مهم‌تر، این نگرانی نیز وجود دارد که یکی از قدرت‌های امپریالیستی، یعنی ایالات متحدهٔ آمریکا، هدف سلطه بر جهان و حتی زیر پا گذاشتن منافع دیگر قدرت‌های امپریالیستی را دنبال می‌کند.

این اختلافات و تنش‌های در حال شکل‌گیری می‌توانند برای جنبش ضد جنگ و ضد جهانی‌سازی فرصت‌های مناسبی برای پیشرفت ایجاد کنند.

مبارزهٔ طبقاتی از نظرها پنهان می‌ماند

علاوه بر استفاده از برچسب‌هایی چون «دولت درمانده»، «دولت ماقبل مدرن» برای شیطانی جلوه دادن دولت‌های مستعمرات سابق، از حربهٔ بازی با لغات برای توجیه تجاوز و اشغال نظامی در ذهن مردم کشورهای تجاوزگر نیز استفاده می‌شود. عباراتی نظیر «امنیت»، «منافع ملی»، «صلح»، کمک به مردم «دولت‌های درمانده» و غیره، از این قماش‌اند (اشغال نظامی «جزایر سولومون» را «عملیات کمک به دوستان» نامیده‌اند).

هدف از این کار نه فقط سرپوش گذاشتن بر انگیزه‌های واقعی تجاوز، بلکه پنهان داشتن ماهیت طبقاتی «جنگ علیه تروریسم» است. مبارزه میان کار و سرمایه، میان کمونیست‌ها و سرمایه‌داران، میان امپریالیسم و خلق‌ها، در جامعهٔ تازه‌ای عرضه می‌شود. «خوب‌ها» و «بدها» تعریف می‌شوند، اما نه بر اساس تقسیم‌بندی طبقاتی؛ هرچند که در عمل، نتایج حاصله ماهیتی کاملاً طبقاتی دارند.

عوامفریبی همه جا را فراگرفته است. خواست «تغییر رژیم» به هر وسیله (یک مأمور سابق «سیا»، «تغییر رژیم» را به معنای آدم‌کشی تعریف می‌کند)، به برخورد هر دولت نسبت سرمایه‌گذاران آمریکایی و اروپایی، به آمادگی آن برای خصوصی کردن خدمات دولتی، بانک‌ها و غیره، به تأمین محیط امن و باثبات برای سرمایه‌های خارجی، بستگی دارد.

به همین ترتیب، حضور تروریست‌ها، چنانچه آنها از سوی آمریکا آموزش دیده، مسلح شده، و تأمین مالی شده باشند، و در خدمت منافع آمریکا و متحدان نزدیک آن عمل کنند، هیچ جنبهٔ شیطانی ندارد.

این سیاست دولت‌ها است که تعیین می‌کند کدام‌یک از آنان باید سرنگون شوند و کشورشان به اشغال نظامی درآید. اگر کشور مورد هدف دچار هرج و مرج نباشد، مشکل نظم و قانون نداشته باشد، دولت آن در بحران نباشد، یا یک دیکتاتور بر آن حاکم نباشد، آنگاه، گام اول به وجود آوردن یک چنین وضعیتی است تا بتوان حملهٔ پیشگیرانه و تجاوز نظامی را توجیه کرد. این کار، همان‌طور که در پیش آمد، هم‌اکنون در یوگسلاوی و چین به اجرا درآمده، و برنامه ریزی برای اجرای آن در ایران، اندونزی، زیمبابوه، لیبریا، و دیگر کشورها نیز در حال انجام است.

تطهیر کلمات به منظور معکوس جلوه‌دادن مفاهیم، بخش جدایی‌ناپذیر

اوت-سپتامبر ۲۰۰۳، صفحهٔ ۹

تلاش در جهت جلوه‌گر ساختن امپریالیسم به عنوان پدیده‌ای انسان‌دوستانه و قابل‌پذیرش است.

مبارزه در راه استقلال و حاکمیت ملی

شکست فاشیسم در جنگ جهانی دوم به درهم کوبیده شدن امپراتوری‌های استعماری انگلستان، پرتغال، آلمان، ایتالیا و ژاپن انجامید، و به ظهور شماری دولت‌های سوسیالیستی منجر شد.

با تجزیهٔ اتحاد جماهیر شوروی، و براندازی دولت‌های سوسیالیستی در شوروی و اروپای شرقی، دست امپریالیسم برای حرکت به سوی تحمیل مجدد استعمار بر مستعمرات پیشین، و بازپس گرفتن بسیاری از امکانات و حقوق به‌دست آمده توسط طبقهٔ کارگر در سطح جهان، باز شد.

با این وجود، نمونهٔ سوسیالیستی باقی‌ماند و درس‌های بسیاری از آن گرفته شد. کشورهای جهان سوم، که بخش اعظم آنها مستعمرات سابق هستند، در برابر سیاست‌های تبعیض‌جویانه‌ای که از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به آنها تحمیل می‌شود دست به مقاومت زدند. مبارزهٔ این کشورها برای دستیابی به استقلال اقتصادی و سیاسی، و رهایی از میراث استعمار، که پیامدهای نابودکننده‌ای برای مردم، اقتصاد، فرهنگ و محیط زیست آنها داشته است، همچنان ادامه دارد.

امروز، یک جنبش جهانی علیه جهانی‌سازی شکل گرفته است که با جنبش فعال و نیرومند صلح پیوند خورده است. جنگ، فرزند طبیعی امپریالیسم، و مخالفت با جنگ، جزء اساسی جنبش ضدسرمایه‌داری و ضدامپریالیستی است.

جهان تاکنون هیچ‌گاه شاهد تظاهراتی مانند آنچه که علیه جنگ با عراق انجام شد نبوده است. هرچند این جنبش، در کنار خودداری بسیاری از کشورها از تسلیم به دستورات آمریکا در سازمان ملل، قادر نشد مانع تجاوز آمریکا، انگلستان و استرالیا گردد، اما نشانهٔ آشکاری از سطح تازهٔ آگاهی و ارادهٔ مبارزه بود.

امروز در میان کشورهای جهان سوم مخالفت جدی با سیاست‌های اقتصادی که کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته می‌کوشند در «سازمان تجارت جهانی» به آنها تحمیل کنند وجود دارد. شماری دولت‌های مترقی — در ونزوئلا، برزیل، اکوادور، آفریقای جنوبی، جمهوری دموکراتیک خلق کنگو، نامیبیا، کامبوج، و چند ایالت هندوستان — از طریق انتخابات به قدرت رسیده‌اند. این دولت‌ها زیر فشارهای عظیم اقتصادی و سیاسی، و آماج برنامه‌های ثبات زدایی از سوی قدرت‌های امپریالیستی قرار دارند. انتخاب این دولت‌های مترقی نشانهٔ سطح تازه‌ای از آگاهی در میان مردم این کشورها است.

علی‌رغم برتری نظامی، ماشین جنگی آمریکا در عراق به گل نشسته و با مخالفت عظیم مردم عراق، که خواستار استقلال میهن خود و خروج نیروهای اشغالگر هستند، روبرو است. مقاومت مردم بیانگر این نکته است که علی‌رغم وجود یک تکنولوژی نظامی با قدرت نامحدود و غیرقابل کنترل، همچنان این مردم هستند که نقش تعیین‌کننده را بازی می‌کنند.

عامل دیگر، بحران همه‌جانبهٔ اقتصادی و اجتماعی در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری است. هرچند دولت‌های سرمایه‌داری هنوز از منابع عظیم و امکانات وسیع سیاسی در میان مردم این کشورها برخوردار‌اند، مشکلات متعدد و گرایش ذاتی کارفرمایان سرمایه‌دار به تشدید استثمار مردم زحمتکش، که به نزول دائمی سطح زندگی در این کشورها می‌انجامد، بر مقاومت مردم می‌افزاید. افزون بر این، برنامه‌های سیاسی و اجتماعی رهبران سیاسی در این کشورها، درک مردم را نسبت به سرسپردگی طبقاتی آنان به منافع شرکت‌های فراملیتی به شکلی وسیع گسترش داده است. دروغ‌های بزرگ آنان در مورد هدف‌های جنگ علیه عراق نیز به عامل دیگری برای تردید بسیاری از مردم نسبت به صداقت سیاسی و اخلاقی آنها بدل گشته است.

با توجه به این مخالفت‌های رشدیابنده است که قدرت‌های امپریالیستی می‌کوشند بر سرعت حملات پیشگیرانهٔ خود بر به اصطلاح «دولت‌های درمانده» بیافزایند. آنها از این بهانه برای تحمیل مجدد سلطهٔ استعماری خود و اشغال کشورهای دارای منابع غنی، و به ویژه نفت، و کشورهای دارای موقعیت استراتژیک، استفاده می‌کنند، و هدف همهٔ این اقدامات، سلطه بر جهان است.

با این وجود، آگاهی مردم و مبارزات آنان در مخالفت با این روند، حرکت تازهٔ امپریالیسم در جهت جنگ و سلطه بر جهان را، که هدف آن نابودی استقلال و حاکمیت ملی دیگر کشورها است، متوقف خواهد کرد.

این میلیون‌ها مردم عادی هستند که کلید امنیت و منافع واقعی مردم جهان را در دست خود دارند. ■

- * پیتر سایمون (Peter Symon)، دبیرکل حزب کمونیست استرالیا؛ آنا فا (Anna Pha)، عضو رهبری حزب و سردبیر هفته‌نامهٔ «گاردین» (Guardian)، ارگان حزب کمونیست استرالیا.
- ** *Re-ordering the World*, edited by Mark Leonard, foreword by Tony Blair, Published by The Foreign Policy Centre, London, 2002.

در بخش «کتابخانه» سایت اینترنتی

«اخگر» بخوانید:

مهندس صادق انصاری:

از زندگی من یا به پای حزب تودهٔ ایران

مقدمه‌ای بر نقد اقتصاد سیاسی (ترجمه)

احسان طبری:

با پچپچهٔ پاییز

مقالاتی در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد

اسناد تاریخی گوناگون از حزب تودهٔ ایران

آثاری از مارکس، لنین، ماکسیم گورکی و …

www.akhgar.org

مبارزات و تظاهرات مردم زحمتکش جهان علیه جنگ و جهانی سازی ادامه دارد!

مبارزات کارگری

کره جنوبی: پیروزی بزرگ کارگران شرکت «هیوندی»

در ماه اوت، کارگران شرکت اتومبیل سازی «هیوندی» کره جنوبی به پیروزی بزرگی دست یافتند. آنها موفق شدند قرارداد کار تازه ای را به مدیریت شرکت تحمیل کنند که بر اساس آن دستمزد کارگران این کارخانه ۸/۶ درصد افزایش می یابد. با توجه به این که نرخ رسمی تورم در کره حدود ۳/۱ درصد است، این سطح از افزایش دستمزد یک پیروزی چشمگیر به شمار می رود. همچنین، بر اساس قرارداد تازه، ساعات کار هفتگی کارگران کاهش می یابد و آنها در تصمیم گیری های مدیریت شرکت در رابطه با امنیت شغلی کارگران حق دخالت خواهند یافت. این پیروزی کارگران پس از یک اعتصاب سه ماهه ۴۰ هزار کارگر عضو اتحادیه به دست آمد که بر اثر آن شرکت «هیوندی»، در نتیجه اختلال در تولید، دچار ضرر مالی زیادی شد.

هندوستان: خشم شدید کارگران نسبت به ممنوعیت اعتصاب

تصمیم دادگاه عالی هندوستان در اوایل ماه اوت، مبنی بر ممنوعیت اعتصاب کارکنان بخش عمومی، خشم شدید کارگران و مردم هندوستان را برانگیخته است. دادگاه عالی هندوستان این تصمیم را به دنبال اعتصاب بیش از یک میلیون معلم و دیگر کارکنان بخش عمومی در ایالت «تامیل نادو»، که در اعتراض به کاهش حق بازنشستگی انجام گرفت، اتخاذ نمود. به دنبال این اعتصاب ۱۷۶ هزار کارگر اخراج، و بیش از شش هزار کارگر به دادگاه کشیده شدند.

«سوادش دبروی»، دبیر سراسری «مرکز اتحادیه های کارگری هندوستان»، این تصمیم دادگاه را «یک یورش خطرناک و خشن علیه حق اعتصاب» کارگران نامید، و نزدیک به ۲۰ هزار کارگر عضو «کنگره سراسری اتحادیه های کارگری هندوستان» در روز ۹ اوت در اعتراض به این تصمیم دست به اعتصاب غذا زدند. حزب کمونیست هندوستان و حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست) این حرکت را یک یورش رسمی به حقوق کارگران خوانده و نسبت به پیامدهای خطرناک آن هشدار داده اند. «سازمان بین المللی کار» (ILO) تعهد کرده است که در این رابطه به یاری کارگران هندوستان بشتابد.

کانادا: کارگران خصوصی سازی را علت اصلی خاموشی اخیر دانستند

«اتحادیه کارکنان بخش عمومی کانادا»، طی بیانیه ای که در روز ۲۲ اوت صادر کرد، خصوصی سازی شبکه برق استان اونتاریو را عامل اصلی خاموشی اخیر، که بخش بزرگی از ایالات شرقی آمریکا و کانادا را به مدت چند روز در کام خود فرو برد، شناخت. در بخشی از این بیانیه آمده است: «طرح های غلط بازار و تداخل بیش از حد با شبکه برق آمریکا، برای مردم اونتاریو همان نتایجی را به بار آورد که از مدت ها پیش از سوی «اتحادیه کارکنان بخش عمومی کانادا» و دیگر مخالفان سودجویی و مقررات زدایی در سیستم انرژی پیش بینی شده بود: عرضه ناکافی برق، خاموشی های گسترده، خطرات جانی و مالی، و مشکلات جدی اقتصادی.» این اتحادیه در پایان بیانیه خود تأکید کرد: «وقت آن رسیده است که بر آزمایشات ایدئولوژیک روی منابع و خدمات حیاتی مانند برق نقطه پایان بگذاریم.»

آفریقای جنوبی: تعقیب قانونی صاحبان معادن طلا توسط کارگران

طی یک اقدام قانونی، شرکت های استخراج طلا در آفریقای جنوبی، از جمله دو شرکت آمریکایی «آنگلو آمریکن» و «گولد فیلدز» از سوی کارگران صدمه دیده معادن طلا در آفریقای جنوبی تحت تعقیب قرار گرفتند. این کارگران، به دلیل ابتلا به بیماری های ریوی ناشی از نبود سیستم مناسب تصفیه هوا در معادن، از این شرکت ها ادعای خسارت کرده اند. شرکت حقوقی «لی»، مستقر در لندن، به نمایندگی از سوی کل کارگران معادن طلای آفریقای جنوبی، مأموریت یافته است که این شرکت ها را به دادگاه بکشد. نکته قابل توجه این که، دو شرکت آمریکایی «آنگلو آمریکن» و «گولد فیلدز»، به دلیل همکاری با سیاست های نژادپرستانه دولت سابق آپارتاید در آفریقای جنوبی، در آمریکا نیز تحت تعقیب قانونی قرار دارند.

چین: کارگران خواستار تشکیل اتحادیه در شرکت «وال مارت» شدند

«فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری چین» بار دیگر خواستار تشکیل اتحادیه در واحدهای شرکت آمریکایی «وال مارت» در چین شد. این فدراسیون اعلام کرد که شرکت «وال مارت» تاکنون همه اخطارهای فدراسیون را در مورد تشکیل اتحادیه کارگری در شعبه های خود نادیده گرفته است. به گفته «فنگ لیجون»، یکی از مسؤولان شعبه پکن این فدراسیون، «از زمان باز شدن شعبه وال مارت در پکن در ماه ژوئیه، ما مکرراً با مسؤولان این شرکت تماس گرفته ایم، اما هنوز پیشرفتی در امر تشکیل اتحادیه کارگری در این شرکت دیده نمی شود.»

طبق قوانین کارگری چین، همه کارگران حق تشکیل اتحادیه دارند، و در صورت تقاضای حداقل سه کارگر در هر واحد، شرکت موظف به پذیرش اتحادیه در آن واحد است. اما، طبق گفته مسؤولان «فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری چین»، تاکنون هیچ یک از شرکت های خارجی صاحب سوپرمارکت در پکن اجازه تشکیل اتحادیه کارگری را به کارگران خود نداده اند و بدین ترتیب آنها را از عضویت در «فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری چین» محروم ساخته اند.

مخالفت ها و اعتراض های فزاینده مردم آمریکا علیه اشغال عراق



از ماه مه گذشته، که جورج بوش «پیروزی» ارتش آمریکا در عراق و پایان جنگ» را به مردم آمریکا اعلام کرد، تاکنون به تعداد سربازان کشته شده و زخمی آمریکایی در عراق بیش از تعداد زمان جنگ افزوده شده است، و هر روز نیز تعداد بیشتری به این ارقام افزوده می شود. به علاوه، جورج بوش از کنگره آمریکا ۸۹ میلیارد دلار دیگر برای ادامه عملیات اشغال نظامی عراق تقاضا کرده است، که بار عمده بازپرداخت آن عمدتاً بر دوش زحمتکشان آمریکا و فرزندان و نوه های آنها قرار خواهد گرفت.

این مسأله، همراه با کشتاری که همچنان از مردم بی گناه عراق می شود، خشم گسترده ای را در میان مردم آمریکا دامن زده است که هر روز ابعاد وسیع تری به خود می گیرد. حتی خانواده های نظامیان، که بسیاری از آنها از جمله حامیان حمله نظامی به عراق بودند، امروز صدای اعتراض خود را به شکلی گسترده بلند کرده اند و هر روز سازمانی تازه علیه جنگ و برای بازگرداندن عزیزان خود از جبهه تشکیل می دهند. گستردگی موج اعتراض به حدی رسیده است که هیچ یک از مسؤولان رده بالای دولت آمریکا، به ویژه جورج بوش، معاون او «دیک چنی»، وزیر دفاع «دونالد رامسفلد»، و وزیر دادگستری «جان اشکرافت»، قادر نیستند بدون آن که با صفوف مردم خشمگین و معترض روبرو شوند، به جایی سفر کنند یا در برنامه ای شرکت جویند. اکنون محبوبیت جورج بوش در میان مردم آمریکا به سطحی پایین تر از حدی که بلافاصله پس از تقلب در انتخابات ریاست جمهوری بود رسیده است و این مسأله محافظه کاران آمریکا را بسیار نگران کرده و آنها را به تکاپو انداخته است.

احتمال اینکه گسترش این جنبش اعتراضی بتواند جورج بوش را از سکوی ریاست جمهوری به زیر بکشد هر روز افزایش می یابد، و شعار «استیضاح بوش»، که در اوایل جنگ شعاری منفرد و ضعیف بود، امروز در میان مردم، و به ویژه کارگران و زحمتکشان آمریکا، هر لحظه طنین و انعکاس بیشتری می یابد.

تظاهرات مردم جهان علیه جهانی سازی و «سازمان تجارت جهانی»

از هفته های پیش از برگزاری اجلاس «سازمان تجارت جهانی» در کنکون، مکزیک، موجی از اعتراض علیه سیاست های این سازمان و سیاست های مخرب و تبعیض آمیز آن در سراسر جهان به راه افتاد. در آمریکا، سازمان «اتحاد برای صلح و عدالت»، که در گذشته تظاهرات میلیونی علیه جنگ عراق را در شهرهای واشنگتن و نیویورک سازمان داده بود، در بیش از ۵۰ شهر آمریکا تظاهراتی علیه «سازمان تجارت جهانی» و اجلاس آن در کنکون سازمان داد.

در روزهای ۱۴-۹ سپتامبر، ده ها هزار نفر از کشورهای مختلف، از جمله کارگران مزارع از مکزیک، دهقانان کره جنوبی، فعالان صلح از آمریکا، کانادا و اروپا، در شهر کنکون گرد آمدند و در برابر محل اجلاس «سازمان تجارت جهانی» دست به تظاهرات گسترده زدند. این تظاهرات از سوی یک ائتلاف وسیع بین المللی تحت نام «جهان ما برای فروش نیست» سازمان داده شده بود که شعار و هدف خود را «از ریل خارج کردن سازمان تجارت جهانی» قرار داده است. در این تظاهرات، که در بسیاری موارد به درگیری با پلیس انجامید، یک دهقان ۵۶ ساله کره جنوبی به نام «لی هیانگ لی»، پس از یک مصاحبه رادیوتلوویزیونی با خبرنگاران بین المللی، و اعلام این که سیاست های «سازمان تجارت جهانی» دهقانان کره را «به خاک سیاه نشانده است»، با دشنه خودکشی کرد.

ائتلاف بین المللی «جهان ما برای فروش نیست» از هم اکنون اعلام کرده است که تظاهرات مشابهی را برای اجلاس آتی سرکردگان «نافتا»، که در ماه نوامبر آینده در شهر میامی، آمریکا، برگزار می شود، سازمان خواهد داد.



تظاهرات دامپروان فرانسه علیه «سازمان تجارت جهانی»، روند جهانی سازی، و «جنگ کثیف علیه فقرا»، پاریس، ۶ سپتامبر ۲۰۰۳.



تظاهرات مردم هندوستان به دعوت احزاب مختلف آن کشور علیه سیاست های اقتصادی «سازمان تجارت جهانی»، دهلی، ۲۶ اوت ۲۰۰۳



راهپیمایی اعتراضی هزاران نفر از مردم در برابر محل اجلاس وزاری خارجه اتحادیه اروپا در «ریوا دل گاردا»، ایتالیا، ۶ سپتامبر ۲۰۰۳

انترناسیونالیسم پرولتری نه یک شعار سیاسی بلکه یک ضرورت تاریخی در شرایط جهانی شدن سرمایه است!

کودتای شیلی:

۱۱ سپتامبری دیگر*

پیتر کورنبلاو

اقتصادی و سیاسی بوده‌است، اما اکنون به صحنهٔ اصلی و خط مقدم نبرد ایدئولوژیک در سطح جهان بدل گشته است.

در آمریکا، شیلی، همچون ویتنام، به عرصهٔ نبرد ملی بر سر فساد ارزش‌های آمریکا در تعیین سیاست خارجی آن بدل شد. در اواسط دههٔ ۱۹۷۰، رویدادهای شیلی باعث پیدایش یک بحث جدی در رابطه با حقوق بشر و عملیات پنهانی، و جایگاه اصلی این دو در عملکرد خارجی آمریکا گردید. بی‌تفاوتی کیسینجر نسبت به سبعت فزایندهٔ پینوشه مردم آمریکا را شدیداً نگران کرد و باعث گردید تا کنگرهٔ آمریکا قانون بی سابقه‌ای را در مورد محدود ساختن کمک مالی به رژیم او تصویب کند و معیارهای حقوق بشر را در رابطه با همهٔ کمک‌های مالی و نظامی خارجی آمریکا برقرار سازد. به موازات این، آشکار شدن کارزار پنهانی «سیا» برای جلوگیری از انتخاب آینده و سپس ثبات زدایی از دولت منتخب او، باعث بروز یک سری افتضاحات حساسیت آفرین اطلاعاتی شد. این افتضاحات، به گفتهٔ سناتور فقید «فرانک چرچ»، برای اولین بار کشور را وادار ساخت تا «به بحث و تصمیم‌گیری در مورد آیندهٔ عملیات پنهانی به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا بپردازد.»

در واقع، شیلی به کاتالیزوری برای اولین بحث عمومی در رابطه با عملیات پنهانی بدل گردید. «کمیتهٔ منتخب سنا برای بررسی عملکرد دولت در عرصهٔ اطلاعات» تحت رهبری سناتور «چرچ»، که به «کمیتهٔ چرچ» معروف گردید، اولین تحقیق عمدهٔ کنگرهٔ آمریکا در رابطه با عملیات زیرزمینی را هدایت کرد و اولین گزارشات از این نوع را تحت عنوان‌های «عملیات پنهانی در شیلی، ۱۹۷۳–۱۹۶۳» و «توطئه‌های مطرح شده در رابطه با قتل رهبران خارجی»، همراه با جزئیات این عملیات، منتشر ساخت. به دنبال این افشاگری، کارزار پنهانی دولت آمریکا در شیلی، به علنی شدن اطلاعات تازهٔ دیگری در مورد زباده‌روی‌ها، افتضاحات و فساد در سیاست خارجی آمریکا انجامید.

نتیجه‌گیری‌های «کمیتهٔ چرچ»، و تنفر عمومی نسبت به ادامهٔ پیوند واشنگتن با خشونت‌های پینوشه، باعث پیدایش یک جنبش عمومی در جهت انطباق سیاست خارجی کشور با ارزش‌های اخلاقی جامعهٔ آمریکا گردید. در یک یادداشت داخلی وزارت امور خارجهٔ آمریکا مورخ ژوئن ۱۹۷۵ آمده است: «برای بسیاری از مردم این کشور، شیلی تازه‌ترین نمونهٔ این واقعیت است که آمریکا به ارزش‌های خود پایبند نیست.» بحث بر سر عملکرد خلاف آمریکا در شیلی این سؤال بنیادی را به پیش کشید که، به گفتهٔ «ریچارد هاریس» در مجلهٔ «نیویورکر» در سال ۱۹۷۹، «ما چگونه به چنین ملتی بدل شدیم؟»

این سؤال امروز نیز اهمیت خود را در بحث جهانی راجع به مسألهٔ اعمال قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم حفظ کرده است. در واقع، نظری تاریخی به روابط آمریکا و شیلی، بسیاری سؤالات مشابه را که در مورد حملهٔ نظامی دولت «بوش» علیه عراق در ذهن مردم آمریکا و جامعهٔ بین‌المللی وجود دارد — مانند تغییر رژیم، تجاوز یکجانبهٔ آمریکا، تروریسم بین‌المللی، قتل‌های سیاسی، حاکمیت ملی، حقوق بشر، و مرگ انسان‌های بی‌گناه — به پیش می‌کشد. پس از گذشت سال‌های بسیار، شیلی همچنان یک نمونهٔ زنده برای ارزیابی معیارهای اخلاقی حاکم — یا غایب — در سیاست خارجی آمریکا باقی مانده است. «کولین پاول»، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، در پاسخ به این سؤال که: «آمریکا که از براندازی دموکراسی در شیلی حمایت کرده‌است، اکنون چگونه می‌تواند خود را از نظر اخلاقی برتر از عراق بداند؟»، اذعان کرد: «در رابطه با شیلی … در سال‌های دههٔ ۱۹۷۰، … این بخشی از تاریخ آمریکا است که نمی‌تواند باعث افتخار ما باشد.»

- بخشی از مقدمهٔ کتاب «بروندهٔ پینوشه»، نوشتهٔ «پیتر کورنبلاو»، از انتشارات «آرشیو امنیت ملی» آمریکا، سال ۲۰۰۳
- Peter Kornblauh, *The Pinochet File: A Declassified Dossier on Atrocity and Accountability*, A National Security Archive Book, New York and London, 2003.

خواهد نمود. او باید مورد قبول آمریکا و انگلستان باشد. یک یا دو هفته پیش از تاریخ تعیین شده برای وضعیت الف، کارزار شدید تبلیغاتی آغاز خواهد شد. مسؤولیت جزئیات چگونگی اجرای این کارزار در وهلهٔ اول با ایستگاه محلی آمریکایی خواهد بود.

بلافاصله پس از تغییر دولت، مدیر مطبوعات و تبلیغات زاهدی باید آماده باشد تا دست به اقدامات زیر بزند:

(الف) حداکثر استفاده از رادیو تهران.
(ب) برنامهٔ دولت جدید را از طریق رادیو تهران، پوسترها، خبرنگارمه‌های ویژه، و غیره، وسیعاً پخش کند....
(پ) حداکثر پوشش محلی را به بیانیه‌های آمریکا و انگلستان که از پیش آماده شده‌اند بدهد.
(ت) خبرنگاران خارجی را توجیه کند.

(۲) **مجلس**. چنانچه جلسهٔ مجلس در زمان کودتا برقرار باشد، تلاش خواهد شد تا به تغییر دولت رسمیت بخشد. در غیر اینصورت، مجلس توسط یکی از مسؤولان آن، که باید عضو اپوزیسیون ضدمصدق باشد، به اجلاس فرا خوانده شود.

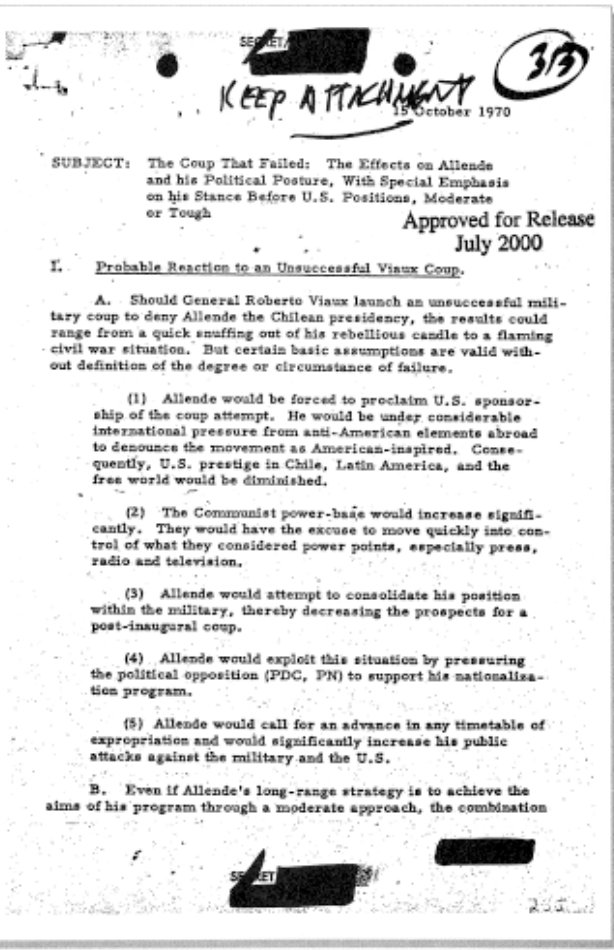
به منظور آمادگی برای تغییر دولت، تعدادی از نمایندگان در جریان قرار گرفته و خریداری خواهند شد. هنوز در مورد اینکه این خریداری‌ها از طریق گروه انگلیسی انجام گیرند یا مستقیماً توسط زاهدی، تصمیم‌گیری نشده است.... به دنبال دریافت لیستی از نمایندگان از یک یا هردو کانال، و تعیین مبلغ مورد نیاز برای خریداری هر یک از آنان، یک مرکز عملیاتی ویژه برای تأمین مالی در چارچوب اختیارات مشترک برای اجرای برنامه تشکیل خواهد شد.

هدف آن، همان‌طور که وضعیت الف ایجاب می‌کند، تضمین یک اکثریت نصف به علاوهٔ یک علیه مصدق است. در حال حاضر تخمین زده می‌شود که حداقل ۳۰ نماینده آمادهٔ دادن رأی مخالف به مصدق هستند به شرطی که شناس خوبی برای در اکثریت قرار گرفتن آنها وجود داشته باشد.... این نیز لازم است که همهٔ تلاش برای حفظ رسمیت جلسهٔ مجلس در زمان اخذ رأی علیه مصدق انجام گیرد. حضور حداقل دوسوم نمایندگان حاضر در تهران در سالن مجلس برای رسمیت داشتن جلسه در زمان اخذ رأی لازم است. بنابراین، تلاش خواهد شد تا نمایندگان بیشتری صرفاً برای حضور در سالن مجلس و حفظ رسمیت جلسه، و نه به منظور ایفای نقش حساس‌تر رأی دادن علیه مصدق، خریداری شوند.

(*ادامه در صفحهٔ ۱۵*)

آخر

در رابطه با حقوق بشر، به سرعت به یک مسألهٔ جهانی سیاسی و انسانی بدل گردید. اطلاعات افشا شده در رابطه با دخالت داشتن سازمان «سیا» در سرنگونی آکنده و حمایت بی‌شرمانهٔ واشنگتن از رژیم نظامی، اهمیت جهانی شیلی را از این هم بیشتر کرد و کار را به جایی رساند که سیاست‌گذاران آمریکا دیگر نتوانستند سرزنش‌ها و محکومیت‌ها را نادیده بگیرند. طبق گزارش محرمانهٔ یکی از دستیاران کیسینجر به او، «شیلی اکنون جای اسپانیای دههٔ ۱۹۴۰ را به‌عنوان سمبل یک حکومت مبتنی بر ظلم و ستم اشغال کرده است. بخواهیم یا نخواهیم، ما اکنون با پیدایش این رژیم پیوند خورده‌ایم و به ناچار بخشی از



صفحهٔ اول سند تحلیلی محرمانهٔ سازمان «سیا»، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۰، در رابطه با امکان و پیامدهای احتمالی یک کودتای نظامی توسط ژنرال روبرتو ویاکس» پیش از انتخابات ریاست جمهوری در شیلی، به منظور جلوگیری از به قدرت رسیدن «سالوادور آکنده».

مسؤولیت اعمال آن متوجه ما است.» طبق یک سند استراتژیک سفارت آمریکا [در شیلی] در سال ۱۹۷۴، که مهر «محرمانه» بر آن زده شده است،

[شیلی] اکنون به یک سوژهٔ عمده برای جهان کمونیستی، هم در غرب و هم در شرق، بدل شده است. در نتیجه، آنچه که در شیلی اتفاق می‌افتد برای آمریکا اهمیت ویژه دارد. علی‌رغم کوچکی و دور بودن آن، شیلی برای مدت‌های طولانی برای جهانیان عرصهٔ نمایش برنامه‌های آزمایشی

مرحلهٔ دوم: کارزار تبلیغی وسیع علیه مصدق و دولت او با هدف قرار دادن مصدق به عنوان آماج اصلی. این مرحله تنها یک یا دو هفته پیش از به اوج رسیدن وضعیت الف آغاز خواهد شد به نحوی که زمان زیادی برای عکس‌العمل شدید از سوی مصدق باقی نماند و تأثیر آن مشمول گذشت زمان نشود.

مرحلهٔ سوم: این همان وضعیت الف است که در پایین به‌طور کامل تشریح شده است.

ب: وظایف عناصر مشخص

(۱) **مطبوعات و تبلیغات**. در دورهٔ اولیهٔ حمایت، گروه انگلیسی از روزنامه‌های متعدد کوچکتر خود برای به جلو راندن یک خط ضدمصدق بهره خواهد گرفت. در مرکز و ایستگاه محلی، پرسنل آمریکایی متونی را برای استفاده در مقالات، اعلامیه‌ها، و جزوات تهیه و به فارسی ترجمه می‌کنند. برخی از این متون در حمایت از شاه و برخی دیگر علیه مصدق خواهند بود. متون انتخاب شده برای بی‌اعتبار ساختن مصدق بر تم‌های زیر تأکید خواهند ورزید:

(الف) مصدق گرایش به حزب توده و شوروی دارد (این با اسناد سیاه مورد پشتیبانی قرار خواهد گرفت).

(ب) مصدق دشمن اسلام است زیرا با حزب توده محشور است و هدف‌های آنها را به پیش می‌برد.

(پ) مصدق عامدانه به تخریب روحیهٔ ارتش و توان آن برای حفظ نظم مشغول است.

(ت) مصدق با از بین بردن کنترل ارتش بر مناطق عشایرنشین عامدانه به رشد عناصر تجزیه‌طلب منطقه‌ای کمک می‌کند. یکی از هدف‌های از میان برداشتن کنترل ارتش این است که کار شوروی در مسلط شدن بر استان‌های شمالی آسان‌تر شود.

(ث) قدرت مصدق را فاسد کرده است، به طوری که دیگر هیچ نشانه‌ای از آن مرد خوب سال‌های گذشته در او باقی نمانده است. اکنون همهٔ غرایز یک دیکتاتور سرکوبگر بر او مسلط است.

(ج) در انطباق با این تم‌ها، بر این نکته نیز پیگیرانه تأکید خواهد شد که مصدق ناخواسته قربانی مشاوران بی‌پروا و جاه‌طلب خود شده است.

این بسیار مهم است که زاهدی خیلی زود مدیر مطبوعات و تبلیغات خود را، که می‌تواند معاون نخست‌وزیر نیز باشد انتخاب کند. ایستگاه محلی آمریکایی یادداشت زاهدی را در مورد فردی که انتخاب کرده است دریافت



از میان نامه‌ها و مقالات رسیده

هیأت تحریریه اخگر
رفقای عزیز،

باعرض سلام، صحت و سلامت و موفقیت شما را از صمیم قلب آرزومندم. بسیار از شما تشکر می‌کنم که یادم کردید و تمام نسخ دورهٔ دوم را برابرم تا به حال ارسال داشته‌اید. بدان جهت از شما سپاسگزارم. در عین حال باید بگویم که «اخگر» بسیار خواندنی و آموزنده است، بویژه که جزئی از مطبوعات معدود مترقی، صدای روشن و آگاه طبقهٔ کارگر وطن و بین‌المللی بین ایرانیان است. مبارزهٔ شما را گرامی می‌دارم و توفیق شما را در جهت تداوم و استحکام جنبش کارگری آرزومندم. مقالات و بویژه تصاویر «اخگر» از مبارزهٔ جهانی برای صلح و افشای هدف‌ها و سیاست‌های امپریالیسم آمریکا-انگلستان و تهاجم حیوانی آن بر ملل عراق، افغانستان و تهدیدهای طولانی کمونیست‌ها و دموکرات‌های انقلابی، صالح و مبارز ایران. ندایتان قوی‌تر باد!

لطفاً کمک کوچک مرا به «اخگر» بپذیرید!
درو بر شما، ا.ع. (نیویورک)

سلام

اگر اشتباه نکنم یادم می‌آید که «اخگر» را در دانشگاه کلمبیا منتشر می‌کردید و من نسخه‌هایی از آن را دریافت می‌کردم. نمی‌دانم چه شد که انتشار آن قطع شد. امروز شمارهٔ جدید «آزادی» به دستم رسید و اسم و آدرس شما در آن بود. انگار دوستی را که گم کرده بودم پیدا کرده باشم، بسیار خوشنود شدم. بسیار خوشحال خواهم شد که دورهٔ دوم «اخگر» را از شمارهٔ ۱ (دی ۸۱) تا شمارهٔ ۵ (اردیبهشت ۸۲) را برابرم ارسال فرمایید. بفرمایید که هزینهٔ دریافت آن چقدر خواهد شد و آن را با کمال میل پرداخت خواهم کرد. چنانچه خیال دارید که به انتشار «اخگر» ادامه دهید لطفاً اطلاع بدهید که مخارج اشتراک آن چقدر خواهد شد تا برایتان ارسال کنم.

موفقیت شما را آرزو دارم.
ی. ب. (نیویورک)

عین سابق، مفت استثمار شو

نصرت‌الله نوح

روستایی مرد صاف و ساده‌ای داشت وجه حاضر و آماده‌ای از همه مال جهان، آن نیکمرد صد درم اندوخت با رنج و درد روستایی داشت چون قصد سفر گفت حمل پول دارد در دسر پس ز روی سادگی، خوشبآوری داد پول خود به دست تاجری گفت: امانت باشد این پیش شما چون که برگشتم بده واپس مرا از پس چندی چوباز آمد به ده گفت تاجر را که: پولم را بده تاجر طرار گفتش: ای برار راست می‌گویی ولیکن گوش‌دار: صد درم از من طلبکاری، درست انتظار پول خود داری، درست صد درم هم من بدهکار شمام این به آن در، می‌شود مطلب تمام روستایی گیج و حیران و پکر تاجر طرار را گفت: ای پدر راست می‌گویی تو حرفت عالی‌به لیک دست من ز پولم خالی‌به از سخن هایت دلم خوشحال شد لیک پولم این میان پامال شد این سخن هایت برابرم نان نشد از برای بچه‌ام تنبان نشد * * *

عین این افسانه و این ماجرا هست گفتار وزیرکار ما گوید: ای آقای خوب، ای کارگر تو عزیز، ما ز فیضت مفتخر تو ستون انقلابستی داداش قرص و محکم پشت کار خویش باش هرچه می‌گویی تو حق داری تبیم یک کمی هم گوش کن بر مطلبم من به عنوان وزیرکاران بس تشکر دارم از رفتارتان من بدهکار شما هستیم، درست کارگرجان، حق همیشه حرف تست این بدهکاری به آن حقت پدر می‌شویم اینجا من و تو سر به سر من مسلمان، تو مسلمان ای برار انقلابی هر دومان در کارزار پس تو هم بی‌قال و قیل و ادعا کار کن با کارفرما، بی‌صدا حرف خود با او بگو خیلی یواش توی دستش عین پیچ و مهره باش کم بکن صحبت تو از قانون کار هرچه من گفتم قبولش کن برار از قوانین، خوب برخوردار شو عین سابق، مفت استثمار شو

بالنسبه بالا را در پست‌های اداری و اطلاعاتی و دادرسی ارتش و غیره نگاه دارد تا سپری برای حزب به وجود آورند.

پی‌گفتار

ما را قصد آن نیست که در این پی‌گفتار جنبش ملی شدن نفت و تجربهٔ ۲۸ مرداد را جمع بندی کنیم. این جنبش آنچنان پربار و این تجربه آنچنان غنی است که باید نتیجه‌گیری از آن را باز گذاشت و در زندگی زنده و روزمره موافق شرایط از آن پند آموخت.

در این جا فقط به آن رشتهٔ اصلی که نبرد دیروز را با انقلاب امروز مستقیماً به هم می‌پیوندد اشاره می‌کنیم. مبدا نهضت انقلابی ما یک بار دیگر دچار همان سرنوشتی شود که در گذشته شد. متأسفانه کسانی در این جهت می‌کوشند و پی‌گیرانه و آزادانه هم می‌کوشند.

جنبش ملی شدن نفت ایران، بیش از همه از تفرقه نیروهای ملی، از ناروشتی شعارها، و عدم شناخت درست دوست و دشمن زیان دید. محافل امپریالیستی و عوامل خرابکار آن‌ها توانستند از این وضع استفاده کرده، خود را در صف نیروهای ملی جا بزنند، دو به همزنی کنند و در لحظهٔ حساس نیروهای انقلابی را فلج سازند و دروازه‌ها را به روی دشمن بکشایند.

باید از تجربهٔ گذشته پند گرفت، دوست و دشمن انقلاب را شناخت. هدف و مقصود را دقیقاً روشن کرد و در صداقت کسانی که دانسته و طبق نقشه شعارهای انحرافی می‌دهند، نفاق افکنی می‌کنند و هر بار که زمینهٔ ایجاد وحدت نیروهای انقلابی فراهم می‌شود با حادته سازی خصومت می‌آفرینند، تردید کرد. متأسفانه امپریالیست‌ها از کوتاهی حافظهٔ نیروهای صدیق انقلابی بهره گرفته و بسیاری از شگردهای زمان مصدق را تکرار می‌کنند. آیا واقعاً یک بار دیگر به دام خواهیم افتاد؟

- ۱- پنج روز رستاخیز ملت ایران، نوشتهٔ منصور علی‌آتابکی، احمد بنی‌احمد، چاپ تهران ۱۳۲۷، صفحهٔ ۲۰۱، تکیه از ماست.
- ۲- همانجا، صفحهٔ ۲۰۴.
- ۳- همانجا، صفحهٔ ۲۰۶.
- ۴- دکتر غلامحسین صدیق، مصاحبه با روزنامهٔ دنیا، ۲۰ شهریور ۱۳۵۸
- ۵- کریمت روزولت، ضربهٔ متقابل، نبرد برای کنترل ایران، چاپ شرکت کتاب مک‌گراو هیل، نیویورک، ۱۹۷۹، متن انگلیسی، صفحات ۱۹۰ تا ۱۹۳.
- ۶- لنین، کارل مارکس، زندگینامهٔ کوتاه با فشرده‌ای از مارکسیسم، ترجمه ف. م. جوانشیر، انتشارات حزب تودهٔ ایران، تهران ۱۳۵۸، صفحهٔ ۵۳.

منتشر شد!

پیر ما چگونه رفت؟ (به مناسبت سومین سالگرد درگذشت رفیق نورالدین کیانوری)

شامل مقالهٔ تحلیلی «نگاهی به اوضاع اجتماعی جمهوری اسلامی ایران» اثر منتشر نشدهٔ نورالدین کیانوری، نگارش ۱۳۷۷ نشر اخگر، مهر ۱۳۸۱ (اکتبر ۲۰۰۲)، ۱۱۲ صفحه بها: معادل ۸ دلار آمریکا (شامل هزینهٔ پست)

فرم سفارش

- مایلیم تعداد _____ نسخه از کتاب را دریافت کنم.
- چک / حوالهٔ بانکی به مبلغ _____ دلار همراه این فرم ضمیمه است (برای سفارشات از آمریکا).
- مایلیم بهای کتاب را با استفاده از کارت اعتباری بپردازم:
- نوع کارت: MasterCard VISA شمارهٔ کارت: _____
- نام روی کارت: _____ تاریخ اعتبار: _____
- لطفاً کتاب را به آدرس زیر به نام: _____ ارسال کنید.
- آدرس: _____
- شهر: _____ کشور: _____ کد پستی: _____

لطفاً این فرم را به آدرس «اخگر» که در صفحهٔ آخر این نشریه آمده است پست کنید. علاقه‌مندان همچنین می‌توانند این کتاب و کتب موجود دیگر را از روی سایت «اخگر»: www.akhgar.org سفارش دهند.



«مطلب سومین سالگرد درگذشت رفیق نورالدین کیانوری» در مجلهٔ اخگر

پیر ما چگونه رفت؟